



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

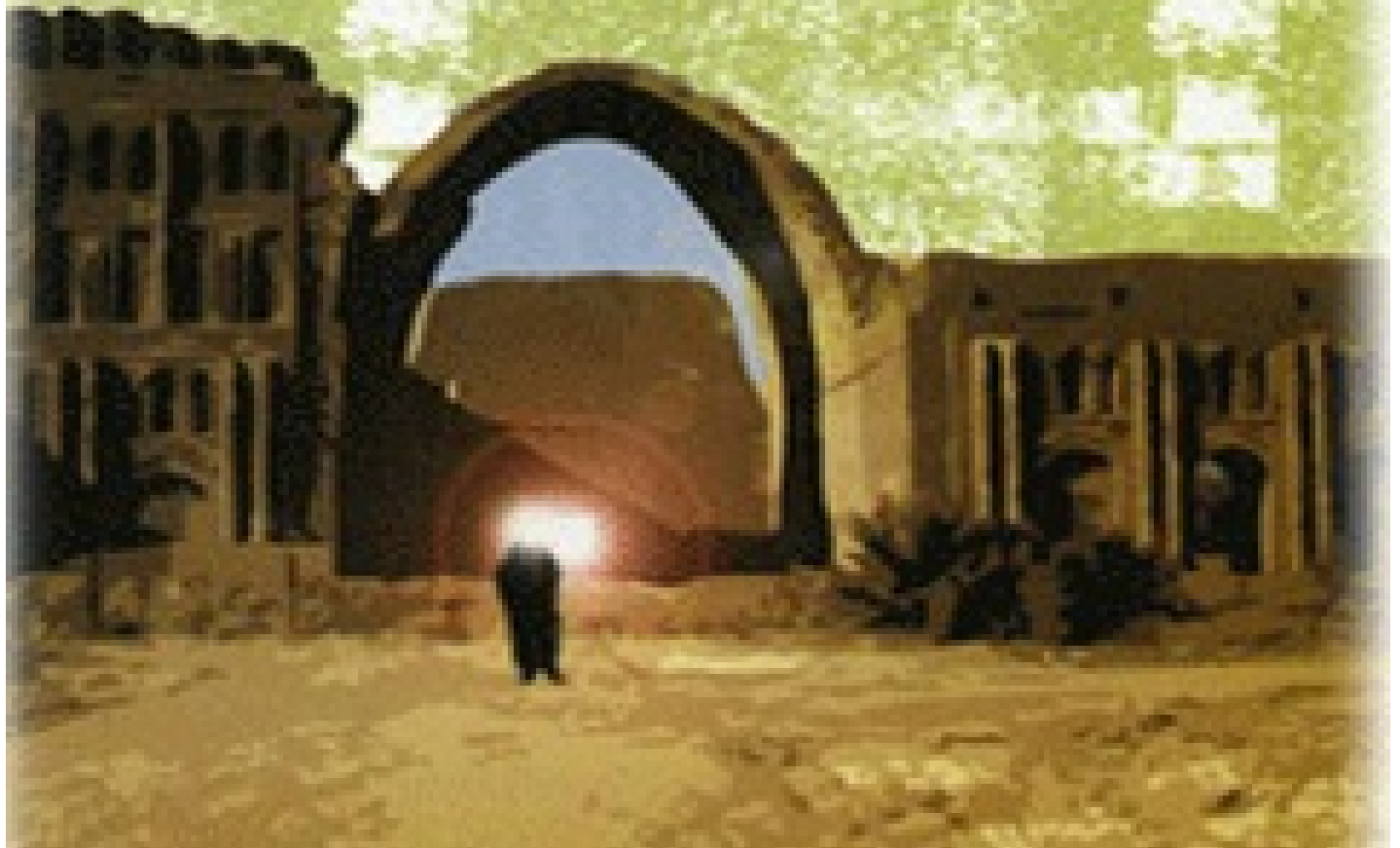
اندیشه‌ها مسیر

دانشور به‌روزانه

دانشگاه

در جستجوی

با حماسه صلح امام حسن (ع)
اِنْتَا شَهِيدٌ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در قصر تنهایی ، حماسه صلح امام حسن علیه السلام

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

وثوق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	در قصر تنهایی، حماسه صلح امام حسن علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست
۱۳	مقدمه
۱۵	من فرزند پیامبر هستم
۲۱	بیعت با خورشید
۲۳	دو جاسوس با سگه های طلا
۲۶	آیا آرزوی مرگ داری؟
۲۹	پیراهن خونین خلیفه
۳۳	سربازان سرخ می آیند
۳۵	عروس زیبا در کجاست؟
۳۷	پیش به سوی شام
۴۰	فدایی سگه ها هستم
۴۳	چرا هیچ کس جواب نمی دهد؟
۵۳	فرمانده ما کجا رفته است؟
۵۶	فقط با شمشیر به دیدارت می آیم
۶۰	تیر بر قلب خورشید
۶۳	همه ما، آماده کشتن تو هستیم
۶۶	عشق یک میلیون درهم!
۶۹	ما زندگی را دوست داریم
۷۴	در کمین خورشید نشسته ام
۷۶	چرا یاران خود را رها کرده ای؟

- ۷۹ آیا می‌خواهی به ثروت و ریاست برسی؟
- ۸۱ در قصر مدائن، تنها مانده ام.
- ۸۳ کاش دیگر روی شما را نبینم!
- ۸۵ حماسه ای بزرگ اما ناشناخته
- ۹۲ متن صلح نامه
- ۹۶ اگر یاران وفا داری داشتم
- ۹۹ شمشیرها و نیزه ها را به مسجد بیاورید
- ۱۰۳ در اوج مردانگی
- ۱۰۶ کاش پیش از این مرده بودی!
- ۱۱۱ هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد
- ۱۱۶ به سوی مدینه می‌رویم
- ۱۱۸ پیوست ها
- ۱۴۰ منابع
- ۱۴۸ درباره مرکز

در قصر تنهایی، حماسه صلح امام حسن علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: در قصر تنهایی، حماسه صلح امام حسن علیه السلام/مهدی خدامیان آرایبی

عنوان و نام پدیدآور: در قصر تنهایی/مهدی خدامیان آرایبی

مشخصات نشر: قم: وثوق، ۱۳۸۸

مشخصات ظاهری: ۱۲۵ص.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت: ۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۴۵۰۹۴

ص: ۱

اشاره

در قصر تنهایی، حماسه صلح امام حسن علیه السلام

مهدی خدامیان آرای

ص: ۳

فهرست

تصویر

□

ص: ۵

تصوير

□

ص: ٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همیشه می خواستم بدانم چرا امام حسن (علیه السلام) از جنگ با دشمن کناره گیری کرد و با معاویه صلح نمود .

راستش را بخواهید من در مورد حماسه کربلا خیلی چیزها شنیده بودم و تعجب می کردم که چرا امام حسن (علیه السلام) در مقابل دشمن استقامت نکرد!

من می دانستم که حتما کار او علّت واضحی داشته است که من از آن بی خبر مانده ام .

سرانجام یک شب تصمیم گرفتم تا به عمق تاریخ، سفر کنم و از رمز و راز صلح امام حسن (علیه السلام) با خیر شوم .

و این چنین بود که سفر شش ماهه من آغاز شد و فهمیدم که من از چه حماسه بزرگی بی اطلاع بوده ام .

این کتاب که در دست شماست حاصل سفر من است .

شما می توانید با خواندن این کتاب از عظمت حماسه صلح امام حسن (علیه السلام) با خبر شوید و باور کنید که اگر این حماسه نبود اکنون از اسلام هیچ خبری نبود .

این کتاب را به قهرمان این داستان اهدا می کنم ؛ به آن امید که روز قیامت شفاعتش، نصیب خوانندگان این کتاب گردد .

مهدی خدّامیان آرانی

قم، آبان ماه ۱۳۸۷

ص: ۸

چرا این کتاب را در دست گرفته ای؟

آیا می دانی که من می خواهم در این کتاب تو را به سفری در عمق تاریخ ببرم؟

آیا همسفر من می شوی؟ ما باید به سال چهل هجری قمری برویم، روز جمعه، بیست و یکم ماه رمضان. (۱)

اینجا چه خبر است؟ چرا همه مردم در حال گریه و زاری هستند؟

دور تا دور خانه حضرت علی (علیه السلام) پر از جمعیت است.

آری، مردم شهر فهمیده اند که حضرت علی (علیه السلام) به دیدار خدا شتافته است.

گویا ضربه شمشیر ابن ملجم، کار خود را کرده است، دیگر مردم کوفه، امام مهربانی چون حضرت علی (علیه السلام) ندارند.

افسوس و صد افسوس که مردم قدر امام خود را ندانستند و امروز این چنین بر سر و سینه می زنند.

ص: ۹

آرزوی حضرت علی (علیه السلام) این بود که از دست این مردم راحت شود و امروز به آرزوی خود رسیده است. (۱)

مردم، برای تشییع پیکر امام خود جمع شده اند، لحظه به لحظه بر تعداد جمعیت افزوده می شود.

اما ناگهان، در خانه باز می شود و امام حسن (علیه السلام) بیرون می آید و رو به مردم می کند و به آنها خبر می دهد که دیشب، نیمی از شب گذشته، بدن حضرت علی (علیه السلام) دفن شد!

همه، متحیر می شوند، چرا نیمه شب؟

ما می خواستیم مراسم باشکوهی برگزار کنیم، ما می خواستیم با امام خود وداع کنیم.

به راستی قبر آن حضرت کجاست؟

جایی در میان نی زارهای خارج شهر!

-- ای مردم، قبر پدرم حضرت علی (علیه السلام)، مخفی خواهد بود، چرا که اگر دشمنان او بدانند قبر او کجاست بدن او را از قبر بیرون خواهند آورد!

اکنون صدای گریه مردم بلند می شود، آنها در حسرت عمیقی فرو می روند. (۲)

اکنون ساعت ده صبح است، و جمعیت زیادی در کنار خانه حضرت علی (علیه السلام) جمع شده اند، دیگر جای سوزن انداختن نیست، عده ای از مردم نیز به مسجد کوفه رفته اند.

اشک از چشم همه جاری است، شهر کوفه سراسر غم و عزاست.

همه می دانند که حضرت علی (علیه السلام)، فرزند خود، امام حسن (علیه السلام) را به عنوان امام

ص: ۱۰

۱- ۲. أسأل الله أن يجعل لي منهم فرجاً عاجلاً، فوالله لولا طمعی عند لقاء عدوي في الشهادة، وتوطيني نفسي على المتيه، لأحبت ألا ألقى مع هؤلاء يوماً واحداً، ولا ألتقي بهم أبداً: نهج البلاغه ج ۳ ص ۶۰؛ الغارات ج ۱ ص ۲۹۹، بحار الأنوار ج ۳۳ ص ۵۶۵ شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد ج ۶ ص ۹۳، تاريخ الطبری ج ۴ ص ۸۳.

۲- ۳. وإنما أراد بهذا ألا يعلم أحد من أعدائه موضع قبره: فرحة الغری ص ۶۱، بحار الأنوار ج ۴۷ ص ۲۱۴؛ ودُفن عليّ رضي الله عنه وصلى عليه الحسن وكبر خمساً، فلا يعلم أحد أين دُفن: الأخبار الطوال ص ۲۱۶.

بعد از خود معرفی نموده است، آنها می خواهند با او بیعت کنند .

همسفر خوبم !

خوب نگاه کن، این مردم خودشان برای بیعت کردن با امام حسن (علیه السلام) آمده اند، هیچ کس آنها را مجبور نکرده است !

همه منتظر هستند تا امام حسن (علیه السلام) به مسجد بیاید ؛ اما هنوز آن حضرت

داخل خانه است .

نزدیک اذان ظهر می شود .

ناگهان صدای صلوات بلند می شود، شوری در جمعیت می افتد، آنجا را نگاه کن، امام حسن (علیه السلام) همراه با امام حسین (علیه السلام) و برادران دیگر خود از خانه بیرون می آیند و به سوی مسجد می روند .

آری، سرانجام انتظار به سر آمد، بیا ما هم خود را به مسجد برسانیم، باید جایی را نزدیک منبر پیدا کنیم تا سخنان امام حسن (علیه السلام) را به خوبی بشنویم .

امام حسن (علیه السلام) وارد مسجد می شود، همه مردم با صدای صلوات و تکبیر، احساسات خود را نشان می دهند .

امام به سوی محراب می رود، آری، اینجا همان محراب مسجد کوفه است، همان جایی که پدرش به نماز می ایستاد .

آنجا را نگاه کن، منبری که می بینی هنوز صدای حضرت علی (علیه السلام) را به خاطر دارد، امام به بالای آن می رود، مسجد سراسر، سکوت است .

او سخن خود را آغاز می کند : «ای مردم ! امروز در سوگ بزرگ مردی نشسته ایم که دیگر همانند او نخواهد آمد .

او کسی بود که وقتی در رکاب پیامبر شمشیر می زد، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ، او را همراهی می کردند. پدرم کسی بود که جان خویش را فدای پیامبر می نمود و در جنگ ها، پیامبر، پرچم اسلام را به دست او می سپرد. او دیشب به دیدار خدا رفت در حالی که از ثروت دنیا، چیزی برای خود ذخیره نکرده بود» (۱).

گریه و اشک مردم، نمی گذارد امام حسن (علیه السلام) سخن خود را تمام کند.

امام حسن (علیه السلام) داغدار پدر است، او بارها و بارها مظلومیت پدر را به چشم خود دیده است.

با بلند شدن صدای گریه امام حسن (علیه السلام)، مسجد سراسر ناله و فریاد می شود، آری، به راستی که تاریخ دیگر همانند حضرت علی (علیه السلام) را نخواهد دید.

دقایقی می گذرد، و بار دیگر، سکوت به مسجد باز می گردد و امام به سخن خود ادامه می دهد: «هر کس مرا می شناسد که می شناسد، و هر کس مرا نمی شناسد بداند من حسن، فرزند پیامبر هستم. من چراغ هدایتیم، من آن کسی هستم که خدا در قرآن، هر گونه پلیدی را از من دور ساخته است. من آن کسی هستم که خدا محبت به مرا در قرآن، واجب ساخته است» (۲).

خواننده خوبم!

دلم می خواهد قدری در این کلام امام حسن (علیه السلام) دقت کنی.

ص: ۱۲

۱- ۴. فصعد المنبر فحمد الله وأثنى عليه وقال:.... قد دُفن في هذه الليلة رجل لم يدر كه الأولون بعلم والآخرون بحلم، ولقد كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم إذا قَدَّمه للحرب فجبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره...: كتاب الفتوح ج ۴ ص ۲۸۲.

۲- ۵. من عرفني فقد عرفني، ومن لم يعرفني فأنا الحسن بن محمد النبي صلى الله عليه وآله وسلم... أنا ابن البشير، أنا ابن النذير، أنا ابن الداعي إلى الله، أنا ابن الذي أرسل رحمة للعالمين، وأنا من أهل بيت الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً... وأنا من أهل البيت الذين افترض الله موَدَّتهم وولائتهم...: الأمالي للطوسي ص ۲۷۰، كشف الغمّة ج ۲ ص ۱۵۶، بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۳۶۱، تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۴۲۶، فضائل أمير المؤمنين لابن عقده ص ۱۳۲، غايه المرام ج ۲ ص ۳۲۰.

به راستی چرا امام، خودش را به عنوان فرزند پیامبر معرفی می کند؟

چرا نمی گوید من حسن بن علی هستم؟

نگاهی به اطراف خود کن، چه می بینی؟

بزرگان شهر کوفه، ریش سفیدان، اکنون می خواهند با امام حسن (علیه السلام) که کم سن تر از آنهاست و حدود سی و هفت سال دارد، بیعت کنند.

امام حسن (علیه السلام) باید به معرفی خود پردازد تا مردم بدانند با چه کسی بیعت می کنند، در روی زمین غیر از امام حسن و امام حسین (علیه السلام)، کسی دیگر نیست که فرزند دختر پیامبر باشد.

آری، در میان این جمعیت، پیرمردانی هستند که از یاران پیامبر بوده اند و به یاد دارند که چقدر، آن حضرت به امام حسن (علیه السلام) علاقه داشت.

نکته دیگر این که امام حسن (علیه السلام) به آیه تطهیر اشاره می کند، آیا می خواهی حکایت این آیه را برای بگویم؟

یک روز که پیامبر در خانه اُمّ سَلَمَه (همسر پیامبر) بود، او را صدا زد و فرمود: «اُمّ سَلَمَه! برو و از علی و فاطمه و حسن و حسین بخواه تا به اینجا بیایند». (۱)

وقتی آنها وارد خانه شدند پیامبر به احترام آنها از جای برخاست و از آنها دعوت کرد تا کنار او بنشینند.

اُمّ سَلَمَه دید که پیامبر دست راست خود را باز کرد و علی (علیه السلام) را در آغوش خود گرفت.

آنگاه دست چپ خود را باز نمود و حسن (علیه السلام) را در آغوش گرفت.

حسین (علیه السلام) هم آمد و دست خود را در گردن پیامبر انداخت، و روی سینه

ص: ۱۳

۱- ۶. . امرنی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم أن أرسل إلى علی و فاطمه والحسن والحسين...: الأملی للطوسی ص ۲۶۳، بحار الأنوار ج ۳۵ ص ۲۰۹.

پیامبر قرار گرفت .

وقتی که فاطمه (علیها السلام) هم در مقابل پیامبر نشست، پیامبر نگاهی به آسمان کرد و چنین فرمود: «بار خدایا! اینها، خاندان من هستند، از تو می خواهم تا آنان را از هر بدی پاک گردانی». (۱)

نگاه پیامبر به سوی آسمان بود، چه صحنه قشنگی! یک شمع و چهار پروانه!

جبرئیل فرود آمد و "آیه تطهیر" نازل شد .

«أما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً: و خداوند می خواهد شما خاندان را از هر پلیدی پاک کند»

اکنون، مردم بیش از پیش امام حسن (علیه السلام) را شناخته اند .

ص: ۱۴

۱- ۷. اعتنق علیاً بيمينه والحسن بشماله والحسين على بطنه... اللهم إن هؤلاء أهلي وعترتي، فأذهب عنهم الرجس...: تاریخ دمشق ج ۱۴ ص ۱۴۳، الأمالی للطوسی ص ۲۶۳، بحار الأنوار ج ۳۵ ص ۲۰۹، وراجع: الکافی ج ۱ ص ۲۸۷، بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۱۹۹، جامع أحاديث الشيعة ج ۱ ص ۱۸۷، تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۲۵۰، تفسیر فرات ص ۱۱۱، کشف الغمّه ج ۱ ص ۴۶، شواهد التنزیل للحسکانی ج ۲ ص ۱۱۰، مسند أحمد ج ۶ ص ۲۹۸، نظم درر السمطين ص ۲۳۹، تفسیر آلوسی ج ۲۲ ص ۱۵، تاریخ دمشق ج ۱۴ ص ۱۳۹، ینایع المودّه ج ۲ ص ۴۳۱.

حتما نام عباس، عموی پیامبر را شنیده ای؟ او دو پسر دارد یکی به نام عبد الله و دیگری به نام عبید الله .

این دو برادر امروز در کوفه هستند و هر دو از علاقمندان به امام حسن (علیه السلام) می باشند .

اما اگر با من تا آخر کتاب همراه باشی متوجه می شوی که چگونه، راه این دو برادر از هم جدا شده و یکی از آنها (عبید الله) بزرگترین ضربه را به حکومت امام حسن (علیه السلام) می زند .

نگاه کن! عبد الله بن عباس، از جا بر می خیزد و در کنار منبر می ایستد رو به مردم می کند و می گوید: «ای مردم! این آقا فرزند پیامبر شما و جانشین امام شماس، برخیزید و با او بیعت کنید!» [\(۱\)](#)

با تمام شدن سخن عبد الله بن عباس همه مردم، آمادگی خود را برای بیعت کردن با امام حسن (علیه السلام)، اعلام می کنند و در جواب عبد الله بن عباس

ص: ۱۵

۱- ۸. . فقام عبد الله بن عباس بین یدیه فقال: معاشر الناس، هذا ابن نبيكم ووصي إمامكم فبايعوه: كشف الغمّه ج ۲ ص ۱۵۶، بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۳۶۲، أعيان الشيعة ج ۱ ص ۵۶۶.

می گویند: «ما بسیار امام حسن (علیه السلام) را دوست داریم، به راستی که او شایسته خلافت می باشد». (۱)

مردم دسته دسته به سوی امام می روند و با او بیعت می کنند .

همسفر خوبیم !

امام حسن (علیه السلام) وقتی هجوم مردم را برای بیعت می بیند از آنها قول می گیرد که همواره به سخنان و دستورات او گوش فرا دهند و مردم نیز با صدای بلند می گویند: «ما همه گوش به فرمان تو هستیم». (۲)

آیا می دانی چند نفر در کوفه با امام حسن (علیه السلام) بیعت می کنند ؟

بیش از چهل هزار نفر! (۳)

اکنون بیعت با امام تمام شده است، و امام حسن (علیه السلام) زمام حکومت را به دست می گیرد، و برای شهرهای مختلف فرماندارانی را منصوب می کند، عبد الله بن عباس را به سوی شهر بصره می فرستد .

امام حسن (علیه السلام)، دو ماه به بررسی اوضاع می پردازد و سعی می کند مسائل داخلی را سر و سامان بدهد. (۴)

البته لازم است بدانید که محدوده حکومت امام حسن (علیه السلام) فقط عراق نیست، بلکه تمام مناطق اسلامی (به غیر از شام) زیر نظر کوفه اداره می شوند .

آری کوفه به منزله پایتختی برای حجاز (مکه و مدینه)، یمن، ایران و ... به شمار می رود. (۵)

ص: ۱۶

۱- ۹. فقالوا: ما أحبه إلينا وأوجب حقه علينا وأحقه بالخلافه. وبأدروا إلى بيعته راغبين... مقاتل الطالبين ص ۳۳، الإرشاد للمفيد ج ۲ ص ۸.

۲- ۱۰. أنت خليفه أبيك ووصيه، ونحن السامعون المطيعون لك، فمرنا بأمرك... الخرائج والجرائح ج ۲ ص ۵۷۴، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۳.

۳- ۱۱. وبإيعه أكثر من أربعين ألفاً كانوا قد بايعوا أباه على الموت، وكانوا أطوع للحسن وأحب له... أسد الغابه ج ۲ ص ۱۳؛ البته "حافظ عجلی" در کتاب خود، عدد بیعت کنندگان با امام حسن ۷۷ را هفتاد هزار نفر را ذکر کرده است: بايع الحسن بعد وفاه عليّ سبعون ألفاً: معرفه الثقات ج ۱ ص ۲۹۶.

۴- ۱۲. فرتب العمال وأمر الأمراء وأنفذ عبد الله بن العباس إلى البصره، ونظر في الأمور: الإرشاد ج ۲ ص ۹، كشف الغمّه ج ۲ ص ۱۶۱؛ فأقام الحسن بالكوفه شهرين كاملين لا ينفذ إلى معاويه أحداً ولا ذكر المسير إلى الشام: الفتوح ج ۴ ص ۲۸۳.

۵- ۱۳. وبقي نحو سبعة أشهر خليفه بالعراق وما وراءه من خراسان والحجاز واليمن وغير ذلك... أسد الغابه ج ۲ ص ۱۳.

دو جاسوس با سگه های طلا

حتما می دانی که معاویه از زمان عثمان (خلیفه سوم) تاکنون، هنوز بر شام حکومت می کند و او با حيله و نیرنگ توانسته حکومت خود را بر آنجا ثابت نماید .

اگر چه حضرت علی (علیه السلام) به جنگ او رفت و در صفین جنگ سختی در گرفت؛ اما درست در زمانی که مالک اشتر تا پیروزی فاصله زیادی نداشت معاویه دستور داد تا قرآن ها را بر سر نیزه کنند و با این کار، مردم کوفه را فریب داد و مانع پیروزی سپاه حق شد .

اکنون، امام حسن (علیه السلام) به حکومت رسیده است، او ریشه و اساس فساد را هدف قرار می دهد .

آری، معاویه و حکومت او ریشه همه فسادهایی است که در امت اسلامی روی می دهد .

امام حسن (علیه السلام) به خوبی می داند که معاویه می خواهد اسلام را از بین برده و

همه زحمت های پیامبر را نابود نماید .

اکنون ماه ذی الحجه است و امام حسن (علیه السلام) نامه ای به معاویه می نویسد : «همانا پدرم علی بن ابی طالب به دیدار خدا رفته و او مرا به عنوان جانشین خود معرفی کرده است . ای معاویه ، به خوبی می دانی که امر رهبری بر مسلمانان ، حق ما اهل بیت است ، پس از تو می خواهم که از خدا بترسی و با من بیعت کنی و حکومت شام را به من بسپاری . بدان که اگر این پیشنهاد را قبول نکنی من همراه با سپاهی بزرگ به سوی تو خواهم آمد» .(۱)

نامه امام به دست معاویه می رسد، اکنون، معاویه، مشاوران خود را جمع می کند و از آنها می خواهد که به طرح نقشه ای برای مقابله با امام حسن (علیه السلام) بپردازند .

طبق نقشه این نامه برای امام حسن (علیه السلام) فرستاده می شود : «ای حسن بن علی ! مگر فراموش کرده ای که در صفین ، ابو موسی اشعری ، پدر تو را از حکومت ، کنار زد ، حال چگونه شده است که تو حق پدر خود را می طلبی در حالی که حق خلافت به من واگذار شده است» .(۲)

همچنین در این جلسه مهم، معاویه تصمیم می گیرد که دو جاسوس به عراق بفرستد یکی به شهر کوفه، و دیگری به شهر بصره .

این دو جاسوس وظیفه دارند تا با خرج کردن سکه های طلا، مردم این دو شهر را نسبت به حکومت امام حسن (علیه السلام) بدبین کنند و در میان مردم آشوب و

ص: ۱۸

۱-۱۴ . فَإِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكَ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ كُلِّ أَوَّابٍ حَفِيزٌ وَمَنْ لَهٗ قَلْبٌ مَنِيْبٌ . وَاتَّقِ اللَّهَ وَدَعِ الْبَغْيَ وَاحْقِنْ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ ، فَوَاللَّهِ مَا لَكَ خَيْرٌ فِي أَنْ تَلْقَى اللَّهَ مِنْ دِمَائِهِمْ بِأَكْثَرِ مِمَّا أَنْتَ لَاقِيَهُ بِهِ، وَادْخُلْ فِي السَّلْمِ وَالطَّاعَةِ وَلَا تَنَازِعِ الْأَمْرَ أَهْلَهُ وَمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ ، لِيُطْفِئَ اللَّهُ النَّارَ بِذَلِكَ وَيَجْمَعَ الْكَلِمَةَ وَيُصَلِّحَ ذَاتَ الْبَيْنِ ، وَإِنْ أَنْتَ أَيْتَ إِلَّا التَّمَادَى فِي غَيْبِكَ سَرْتِ إِلَيْكَ بِالْمُسْلِمِينَ فَحَاكِمْتِكَ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ: مقاتل الطالبين ص ۳۶، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۰، شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۳۴.

۲-۱۵ . وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ أَبَاكَ سَارَ إِلَيْنَا فَحَارِبْنَا، ثُمَّ صَارَ مِنْ أَمْرِهِ إِلَى أَنْ اخْتَارَ رَجُلًا وَاخْتَرْنَا رَجُلًا؛ لِيَحْكُمَا بِمَا يَصْلِحُ عَلَيْهِ أَمْرَ الْأُمَّةِ وَتَعُوْدَ بِهِ الْأَلْفَ وَالْجَمَاعَةَ ، وَأَخَذْنَا عَلَى الْحَكَمِينَ بِذَلِكَ عَهْدَ اللَّهِ وَمِيثَاقَهُ ، وَأَخَذْنَا مِمَّا مِثْلَ ذَلِكَ عَلَى الرِّضَا بِمَا حَكَمَا ، ثُمَّ أَنْهَمَا اتَّفَقَا عَلَى خَلْعِ أَبِيكَ فِخْلَعَاهُ ، فَكَيْفَ تَدْعُونِي إِلَى أَمْرٍ إِنَّمَا تَطْلُبُهُ بِحَقِّ أَبِيكَ وَقَدْ خَرَجَ أَبُوكَ مِنْهُ ؟ فَانظُرْ لِنَفْسِكَ أبا مُحَمَّدٍ وَلِدِينِكَ وَالسَّلَامَ: الفتوح ج ۴ ص ۲۸۶.

فتنه ایجاد کنند. (۱)

موقع حرکت است و جاسوسان معاویه می خواهند به سوی عراق حرکت کنند .

معاویه نزد آنها می آید و با آنها سخن می گوید و به آنها وعده پول و مقام می دهد و از آنها می خواهد برای ترور امام حسن (علیه السلام) و یاران مهم او تلاش نمایند .

همسفر خوبم !

اکنون دیگر جان امام حسن (علیه السلام) در خطر است، بیا دعا کنیم تا خداوند، امام مهربان ما را از شرّ دشمنان حفظ نماید .

ص: ۱۹

۱- ۱۶. . و دسّ معاویه رجلاً من بنی حمیر إلى الکوفه و رجلاً من بنی القین إلى البصره؛ یکتبان إليه بالأخبار ویفسدا علی الحسن علیه السلام الأمور... مقاتل الطالبتین ص ۳۳، الإرشاد ج ۲ ص ۹.

آیا آرزوی مرگ داری؟

جاسوس های معاویه به سوی عراق می آیند، یکی به سوی بصره می رود و دیگری به سوی کوفه .

این دو جاسوس به فتنه و آشوب می پردازند و امام حسن(علیه السلام) دستور دستگیری آنها را می دهد. (۱)

بعد از دستگیری این دو جاسوس، برنامه های معاویه آشکار می شود و امام حسن(علیه السلام) می فهمد که معاویه در پی آشوب و فتنه است .

امام حسن(علیه السلام) دستور می دهد تا این دو نفر را به سزای اعمالشان برسانند و آنها را اعدام کنند و از این راه، جواب واضح و روشنی به معاویه می دهد .

سپس امام این نامه را می نویسد: «ای معاویه ، جاسوسان خود را برای فتنه انگیزی و ترور می فرستی ، گویا تو آرزوی مرگ داری و می خواهی به دست من ، کشته شوی .

ص: ۲۰

۱- ۱۷. عرف ذلك الحسن، فأمر باستخراج الحميري من عند حجام بالكوفة، فأخرج فأمر بضرب عنقه، وكتب إلى البصره فاستخرج القيني من بني سليم وضربت عنقه: الإرشاد ج ۲ ص ۹، وراجع كشف الغمّه ج ۲ ص ۱۶۱، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد ج ۱۶ ص ۳۱.

منتظر باش که به خواست خدا، به زودی، مرگ تو فرا می رسد» (۱).

امام، نامه را به یکی از یاران خود به نام جُنْدَب می دهد و از او می خواهد تا هر چه سریع تر نامه را برای معاویه ببرد .

جُنْدَب به سوی شام به پیش می رود و خود را به قصر باشکوه معاویه می رساند (۲).

به راستی که چقدر میان خانه ساده امام حسن (علیه السلام) و قصر پادشاهی معاویه فرق است، در کوفه هر وقت بخواهی می توانی امام حسن (علیه السلام) را ببینی، به خانه اش بروی و با او همنشین شوی؛ اما در اینجا معاویه چه قصر زیبایی برای خود ساخته است .

جُنْدَب وارد قصر می شود و نامه را به معاویه می دهد .

معاویه، نامه امام را می خواند، اکنون او احساس خطر می کند، آری، اگر سخن امام حسن (علیه السلام) را قبول نکنند باید خود را برای جنگ آماده کند .

معاویه در جواب نامه چنین می نویسد: «من نامه تو را خواندم، و اگر سن و سال تو بیش از من بود و سابقه حکومت داشتی با تو بیعت می کردم، اما تو می دانی که من از تو بزرگتر هستم و سالها حکومت کرده ام و برای همین شایستگی من بیش از تو می باشد، اگر تو با من بیعت کنی من حکومت عراق را به تو می دهم» (۳).

خواننده خوبم!

نگاه کن، معاویه همان حرفی را می زند که بعد از وفات پیامبر، مردم به

ص: ۲۱

۱- ۱۸ . . أما بعد، فإنك دستت الرجال للاحتيال والاختيال، وأرصدت العيون كأنك تحب اللقاء، وما أوشك ذلك فتوقعه إن شاء الله...: الإرشاد ج ۲ ص ۹، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۵، كشف الغمّه ج ۲ ص ۱۶۱.

۲- ۱۹ . . وكتب الحسن إلى معاوية مع جُنْدَب بن عبد الله الأزدي...: مقاتل الطالبیین ص ۳۴، فأجابه معاوية على يدي جُنْدَب الأنصاري موصل كتاب الحسن: مناقب آل أبي طالب ج ۳ ص ۱۹۴.

۳- ۲۰ . . فلو علمت أنك أضبط مني للرعيه وأحوط على هذه الأُمّه وأحسن سياسه وأقوى على جمع الأموال وأكيد للعدوّ، لأجبتك إلى ما دعوتني إليه، ورأيتك لذلك أهلاً، ولكن قد علمت أنني أطول منك ولايه، وأقدم منك لهذه الأُمّه تجربه، وأكبر منك سنّاً فأنت أحقّ أن تجيبني إلى هذه المنزله التي سألتني، فادخل في طاعتي ولك الأمر من بعدى، ولك ما في بيت مال العراق بالغاً ما بلغ، تحمله إلى حيث أحببت، ولك خراج أيّ كور العراق شئت، معونه لك على نفقتك، يجيها أمينك، ويحملها إليك في كلّ سنه...: مقاتل الطالبیین ص ۳۷، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۰، شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۳۶.

حضرت علی (علیه السلام) گفتند ؛ آری، حرف آنها هم این بود که ای علی تو جوان هستی و ابوبکر سن و سالش از تو بیشتر است .

به هر حال، جُنْدَب نامه معاویه را می گیرد و از قصر بیرون می آید .

او تصمیم می گیرد تا چند روز در شام بماند و از وضعیت این شهر بیشتر آگاه شود .

نگاه کن !

نامه رسان های زیادی از قصر معاویه به سوی شهرهای مختلف حرکت می کنند .

چه خبر شده است ؟ این همه نامه رسان کجا می روند ؟

اینها خیلی عجله دارند، بر اسب های تندرو سوار هستند و به پیش می تازند .

جُنْدَب پس از تحقیق از متن این نامه ها باخبر می شود : «خدا را شکر که دشمن ما ، علی بن ابی طالب به قتل رسید ، وقتی نامه من به دست شما رسید ، لشکریان خود را آماده کنید که ما به زودی به سوی عراق حمله خواهیم کرد ، این را بدانید پیروزی از آن ماست» . (۱)

جُنْدَب با خود می گوید : عجب ! معاویه در فکر لشکر کشی به عراق است، هر چه سریع تر باید خود را به کوفه برسانم و به امام خبر بدهم .

او با عجله به سوی کوفه به پیش می تازد .

چند روز بعد، او به کوفه آمده و خدمت امام حسن (علیه السلام) می رسد و از امام می خواهد که هر چه سریع تر مردم عراق را بسیج نموده و به سوی شام حمله کند .

ص: ۲۲

۱- ۲۱ . ثم كتب إلى عمّاله على النواحي بنسخه واحده : من عبد الله معاوية أمير المؤمنين إلى فلان بن فلان ومن قبله من المسلمين . سلام عليكم ، فيأني أحمد إليكم الله الذي لا إله إلا هو . أما بعد ، فالحمد لله الذي كفاكم مؤنه عدوكم وقتل خليفتم ، إن الله بلطفه وحسن صنعه أتاح لعلّي بن أبي طالب رجلاً من عباده فاغتاله فقتله ، فترك أصحابه متفرقين مختلفين ، وقد جاءتنا كتب أشرفهم وقادتهم يلتمسون الأمان لأنفسهم وعشائرهم ، فأقبلوا إلّي حين يأتيكم كتابي هذا بجهدكم وجندكم وحسن عدتكم ، فقد أصبتم بحمد الله الثأر وبلغتم الأمل ، وأهلك الله أهل البغي والعدوان ، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته: شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۳۷ .

معاویه برای این که بتواند سپاه بزرگی برای جنگ با امام حسن (علیه السلام) راه بیاندازد نیاز به بهانه ای دارد .

آری، این یک قانون است که اگر بخواهی با یک مکتب دینی مبارزه کنی باید تو نیز مکتبی تأسیس کنی، و معاویه می خواهد به اسم دین به جنگ دین واقعی برود .

او یک برنامه ریزی دقیق انجام می دهد و در همه جا تبلیغ می کند که ما می خواهیم قاتل عثمان را به سزای عملش برسانیم .

-ای مسلمانان ! خلیفه پیامبر مظلومانه و با لب تشنه شهید شد، ما باید انتقام خون مظلوم را بگیریم .

آری، تبلیغات کاری می کند که مردم شام باور می کنند امام حسن (علیه السلام) قاتل عثمان است . (۱)

خواننده عزیزم !

ص: ۲۳

۱- ۲۲ . ثم تكلم عتبه بن ابي سفيان ، فكان أول ما ابتداء به أن قال : يا حسن، إن أباك كان شرّ قريش لقريش، أقطعه لأرحامها ، وأسفكه لدمائها ، وإنك لمن قتله عثمان ، وإن في الحق أن نقتلك به ، وإن عليك القود في كتاب الله عزوجلّ ، وإننا قاتلوك به ، فأما أبوك فقد تفرّد الله بقتله فكفاناه ، وأما رجاؤ للخلافه فلستّ منها، لا في قدحه زندك...: الاحتجاج ج ۱ ص ۴۰۳، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۷۱.

آیا موافقی با هم مقداری تاریخ را مرور کنیم، و از قضیه قتل عثمان با خبر شویم و حوادث سال سی و پنج هجری قمری را بررسی کنیم؟

آن زمان عثمان به عنوان خلیفه سوم در مدینه حکومت می کرد .

او بنی امیه را همه کاره حکومت خود قرار داده بود و مردم برای اینکه بنی امیه، بیت المال را حیف و میل می کردند از عثمان ناراضی بودند .

مردم مصر بیش از همه، مورد ظلم و ستم واقع شده بودند و سرانجام وقتی کاسه صبر آنها لبریز شد، در ماه شوال سال سی و پنج هجری قمری به سوی مدینه آمدند .

آنها خانه عثمان را محاصره کردند و نگذاشتند که او برای خواندن نماز جماعت به مسجد بیاید .

حضرت علی (علیه السلام) برای دفاع از عثمان، امام حسن و امام حسین (علیه السلام) را به خانه عثمان فرستاد و به آنها دستور داد که نگذارند آسیبی به عثمان برسد .

محاصره بیش از دو هفته طول کشید و در تمام این مدت امام حسن و امام حسین (علیه السلام) و گروهی دیگر از اهل مدینه از عثمان دفاع می کردند .

جالب این است که خود معاویه چون می دانست تاریخ مصرف عثمان برای او تمام شده است، طراح اصلی این ماجرا بود .

او می خواست با از میان برداشتن عثمان به اهداف خود برسد .

مروان که منشی و مشاور عثمان بود روز هجدهم ماه ذی الحجه از او خواست تا از کسانی که برای دفاع او آمده اند، بخواهد که خانه او را ترک کنند .

عثمان هم که به مروان اطمینان داشت و خیال می کرد خطر برطرف شده

است از همه آنهایی که برای دفاع از او آمده بودند در خواست کرد تا به خانه های خود بروند .

او رو به همه کرد و چنین گفت : «من شما را قسم می دهم تا خانه مرا ترک کنید و به خانه های خود بروید» .(۱)

امام حسن(علیه السلام) رو به عثمان کرد و فرمود : «چرا مردم را از دفاع کردن از خود منع می کنی ؟» .

عثمان در جواب او گفت : «تو را قسم می دهم که به خانه خود بروی، که من نمی خواهم در خانه ام خونریزی شود» .(۲)

آری، آخرین فردی که خانه عثمان را ترک کرد امام حسن(علیه السلام) بود .(۳)

حضرت علی(علیه السلام) چون متوجه بازگشت امام حسن(علیه السلام) شد به او دستور داد تا به خانه عثمان باز گردد .

امام حسن(علیه السلام) به خانه عثمان بازگشت ؛ اما بار دیگر عثمان او را قسم داد که خانه او را ترک کند .(۴)

شب هنگام، نیروهایی که از مصر آمده بودند از فرصت استفاده کردند و حلقه محاصره را تنگ تر کردند .

محاصره آن قدر طول کشید که دیگر آبی در خانه عثمان پیدا نمی شد، عثمان و خانواده او در تشنگی بودند .(۵)

اما شورش ها، اجازه نمی دادند کسی برای عثمان آب ببرد، آنها می خواستند عثمان و خانواده اش از تشنگی بمیرند .

هیچ کس جرأت نداشت به خانه عثمان نزدیک شود، شورشیان با شمشیرهای برهنه خانه را در محاصره خود داشتند .

ص: ۲۵

۱- ۲۳ . فأقسمت عليك بحقي لما أهدمت سيفك وكففت يدك...: تاريخ المدينة ج ۴ ص ۱۲۰۸ .

۲- ۲۴ . يا أمير المؤمنين، علام تمنع الناس من قتالهم؟ فقال: أقسمت عليك يا بن أخي لما كففت يدك...: تاريخ المدينة ج ۴ ص ۱۲۰۸ .

۳- ۲۵ . فمنعهم من ذلك الحسن وابن الزبير ومحمد بن طلحة... وخرج الحسن بن علي...: تاريخ دمشق ج ۳۹ ص ۴۳۵ .

۴- ۲۶ . قال علي رضي الله عنه للحسن: إئت الرجل، قال: قد فعلت، فأقسم علي إلا رجعت...: تاريخ المدينة ج ۴ ص ۱۲۱۳ .

۵- ۲۷ . كان طلحة قد استولى على أمر الناس في الحصار، وأمرهم بمنع من يدخل عليه والخروج من عنده، وأن يدخل الماء عليه...: الغدير ج ۹ ص ۲۰۵ .

اینجا بود که حضرت علی (علیه السلام) به بنی هاشم دستور داد تا سه مشک آب بردارند و به سوی خانه عثمان حرکت کنند، آنها هر طور بود آب را به خانه عثمان رساندند. (۱)

امام حسن (علیه السلام) همراه با قنبر هنوز بر در خانه عثمان ایستاده بود که تیراندازی شروع شد و در این هنگام امام حسن نیز مجروح (علیه السلام) شد .

سرانجام شورشیان به خانه عثمان حمله کردند و او را به قتل رساندند .

امّا همسفر من می بینی که امروز معاویه با تبلیغات کاری کرده است که مردم باور کرده اند امام حسن (علیه السلام) قاتل عثمان است .

آری ، تبلیغات می تواند کاری کند که مردم، شب را روز ببینند و همین طور روز را شب!

ما باید همیشه هوشیار باشیم تا فریب تبلیغات شوم دشمنان اسلام را نخوریم.

ص: ۲۶

۱- ۲۸ . فبعث إليه عليّ ثلاث قرب مملوءه من الماء، مع نفرٍ من بنى هاشم...: الفتوح ج ۲ ص ۴۱۷، الإمامه والسياسة ج ۱ ص ۴۱؛ فحاصروه، فأدخل معه جرار الماء والطعام إلى داره ومعه فتیان قريش فيهم الحسن بن عليّ...: تاريخ المدينة ج ۴ ص ۱۲۰۶؛ فكان أولهم إنجاداً لهم عليّ وأُمّ حبيبه، جاء عليّ في الغلس فقال: يا أيها الناس، إنّ الذي تصنعون...: تاريخ دمشق ج ۳۹ ص ۴۳۴، تاريخ الطبری ج ۳ ص ۴۱۷.

سربازان سرخ می آیند

نگاه کن! اکنون، معاویه مشاوران خود را جمع کرده و از آنها می خواهد که به طرح نقشه ای برای مقابله با امام حسن بپردازند (علیه السلام).

آنها به این نتیجه می رسند که باید کاری کنند تا مردم کوفه از یاری کردن امام حسن (علیه السلام)، منصرف شوند.

آری، اگر امام حسن (علیه السلام) اکنون معاویه را تهدید به مرگ کرده است به خاطر این است که مردم را یار و یاور خود دیده است.

آنها باید بین امام حسن (علیه السلام) و مردم فاصله، ایجاد کنند.

اما چگونه؟

یکی از مشاوران می گوید: «ای معاویه! سربازان سرخ خود را به کوفه بفرست، آنها می توانند تو را نجات بدهند».

به راستی سربازان سرخ چه کسانی هستند؟

سکه های طلا!

ص: ۲۷

آنها می خواهند سکه های طلا را به سوی کوفه بفرستند و در میان بزرگان مردم کوفه پخش کنند .

مگر نمی دانی که مردم در هر جای این دنیا باشند پول را دوست دارند، هر کس پول خرج کند و جیب آنها را پر کند طرفدار او می شوند.

همسفر خوبم !

آیا مردمی که با امام حسن (علیه السلام) بیعت کرده اند به خاطر پول، دست از یاری او بر خواهند داشت ؟

معاویه می داند که لشکر او توان نخواهد داشت با لشکر امام حسن (علیه السلام) مقابله کند .

درست است که معاویه در جنگ صفین توانست گروهی خشک مقدّس (خوارج) را فریب بدهد و قرآن بر سر نیزه ها کند و از این راه مانع شکست خود شود ؛ اما امروز دیگر خوارج، تار و مار شده اند و در جنگ نهروان، تعداد زیادی از آنها نابود شده اند .

از طرف دیگر، خوارج بعد از قتل و کشتاری که در میان مردم عراق، راه انداختند دیگر جایگاه مردمی خوبی ندارند و از طریق آنها دیگر نمی تواند حکومتش را حفظ کند .

بنابراین معاویه به فکر این است که از راه پول، مردم عراق را از امام حسن (علیه السلام) جدا نماید .

سکه های طلا به سوی کوفه فرستاده می شوند، تماس های زیرزمینی و مخفیانه با بزرگان کوفه برقرار می شود و نامه ها ردّ و بدل می شود. (۱)

ص: ۲۸

۱- ۲۹ . وكتب أكثر أهل الكوفة إلى معاوية : فإننا معك ، وإن شئت أخذنا الحسن وبعثناه إليك...: الخرائج والجرائح ج ۲ ص

۵۷۹، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۵.

عروس زیبا در کجاست؟

معاویه نامه هایی را به صورت مخفیانه برای بزرگان کوفه می فرستد و از آنها می خواهد تا با او بیعت کنند .

آیا می خواهی یکی از این نامه ها را برایت بخوانم ؟

ای أَشْعَثُ ! اگر حسن را به قتل برسانی دویست هزار درهم به تو می دهم و تو را فرمانده سپاه شام می کنم و دخترم را به عقد تو در می آورم . (۱)

آری، معاویه برنامه ترور امام حسن (علیه السلام) را در دستور کار خود قرار داده است .

البته جا دارد که از من بپرسی أَشْعَثُ کیست ؟

او یکی از بزرگان طایفه ربیعیه است، او در میان قبیله خود نفوذ زیادی دارد .

معاویه می داند که او عاشق ریاست و پول است، به راستی که داماد معاویه شدن برای او بسیار مهم و جذاب است .

ص: ۲۹

۱- ۳۰ . دسّ معاویه إلی عمرو بن حریث ، والأشعث بن قیس ، وإلی حجر بن الحجر ، وشبث بن ربعی ، دسیساً أفرد کلّ واحد منهم بعین من عیونه ، أنّک إن قتلت الحسن بن علی فلک ممّتا ألف درهم ، وجند من أجناد الشام ، و بنت من بناتی: علل الشرائع ج ۱ ص ۲۲۰ ، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۳۳ ، أعیان الشیعه ج ۱ ص ۵۶۹ .

فکر نکن که معاویه فقط به اَشْعَث این قول را داده است، او به بسیاری از بزرگان کوفه چنین نامه ای فرستاده است .

اکنون عدّه زیادی به دنبال فرصت هستند تا امام حسن (علیه السلام) را ترور کنند .

راستش را بخواهی من خیلی نگران هستم، آیا کسی هست که به امام حسن (علیه السلام) خبر بدهد که جان او در خطر است ؟

ص: ۳۰

امام حسن (علیه السلام) تصمیم گرفته است تا لشکری را آماده کند و به سوی شام حرکت کند .

او می خواهد تا جنگ بین او و معاویه در داخل مرزهای شام انجام گیرد، آری، این در روحیه مبارزان، بسیار اثر دارد، همان طور که حضرت علی (علیه السلام) در جنگ با معاویه، لشکر خود را به صفین برد، (صفین در داخل کشور سوریه می باشد) .

امام حسن (علیه السلام) هم می خواهد موضع تهاجمی خود را حفظ کند برای همین برای آماده کردن لشکر خود برنامه ریزی می کند و می خواهد قبل از این که معاویه به عراق برسد او از عراق خارج شده و خود را به شام برساند .

آری، هزاران نفر با امام حسن (علیه السلام) بیعت کرده اند و قول داده اند که امام خود را در هر شرایطی یاری کنند .

امام، تلاش می کند تا لشکر مجهزی را به سوی شام بفرستد، امام به حُجْر دستور می دهد تا برای تجهیز لشکر عراق اقدام نماید. (۱)

حُجْر تلاش زیادی می کند؛ اما مردم کوفه آمادگی لازم برای حرکت به سوی شام را از خود نشان نمی دهند، آری، آنها آن قدر معطل می کنند تا این که سرانجام معاویه لشکر خود را به سوی عراق حرکت می دهد.

خبر می رسد که معاویه با لشکر شصت هزار نفری از شام حرکت کرده است و به سوی عراق می آید.

امام اعلام جهاد می کند و بیش از چهار هزار نفر از بهترین یاران آن حضرت، آمادگی خود را برای جهاد اعلام می کنند.

خواننده خوبم!

این چهار هزار نفری که در اولین مرحله، اعلام آمادگی کردند گل سر سبد کوفه هستند و برای همین به سرعت ندای امام خود را اجابت می کنند.

امام اولین سپاه خود را سامان دهی می کند و فرماندهی آن را به عهده یکی از فرماندهان به نام کندی می سپارد و از او می خواهد که به سوی انبار حرکت کنند و مانع پیشروی معاویه در خاک عراق بشوند. (۲)

چهار هزار رزمنده به سوی مرزهای شام حرکت می کنند.

من خیلی خوشحال هستم که سرانجام مردم کوفه سر عقل آمدند و به یاری امام خویش شتافتند.

همسفر خوبم! آیا موافقی ما نیز همراه این لشکر به سوی مرزهای شام حرکت کنیم؟

ص: ۳۲

۱- ۳۱. وبلغ الحسن خبره ومسیره نحوه، وأنه قد بلغ جسر منبج، فتحرك عند ذلك، وبعث حجر بن عدی فأمر العمال والناس بالتهيؤ للمسير: مقاتل الطالبيين ص ۳۹، شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۳۸، أعيان الشيعة ج ۱ ص ۵۶۸.

۲- ۳۲. ثم وجه إليه قائداً في أربعة آلاف، وكان من كنده، وأمره أن يعسكر بالأنبار ولا يحدث شيئاً حتى يأتيه أمره، فلما توجه إلى الأنبار ونزل بها...: الخرائج والجرائح ج ۲ ص ۵۷۴، مدينة المعاجز ج ۳ ص ۴۰۳.

راه زیادی در پیش رو داریم پس باید عجله کنیم و هر چه سریع تر خود را به منطقه انبار برسانیم و مانع ورود سپاه شام به عراق بشویم .

روزها می گذرد و ما به پیش می رویم، خدا را شکر که ما به موقع به منطقه انبار رسیدیم، هنوز دشمن به اینجا نرسیده است .

ص: ۳۳

لشکر معاویه در نزدیکی های شهر حلب اردو زده اند، معاویه منتظر است تا دیگر نیروهای کمکی از شهرهای مختلف شام به او ملحق بشوند .

او می خواهد با لشکر شصت هزار نفری به عراق حمله کند .

خبر به معاویه می رسد که کندی، فرمانده امام حسن (علیه السلام) در انبار سنگر گرفته است .

معاویه از زیرکی امام حسن (علیه السلام) ناراحت می شود، آری دیگر عبور از انبار کار بسیار سختی می باشد .

معاویه به فکر فرو رفته است، ناگهان فکری به ذهن او می رسد .

آیا می دانی او چه تصمیمی گرفته است ؟

او می خواهد فرمانده امام حسن (علیه السلام) را با پول و مقام خریداری کند .

معاویه دستور می دهد تا این نامه برای کندی نوشته شود : «من تو را دعوت می کنم تا به من ملحق شوی که در این صورت تو

را امیر شهری از شهرهای شام می‌کنم» (۱).

معاویه نامه رسان خود را صدا می‌زند تا این نامه را همراه با کیسه‌های سکه برای کندی ببرد.

خواننده عزیزم!

آیا می‌خواهی بدانی معاویه چقدر پول برای کندی می‌فرستد؟

پانصد هزار درهم!

آری، این پول کمی نیست، واقعا ایمان می‌خواهد که بتواند از این همه پول بگذرد و وسوسه نشود.

نامه رسان معاویه، خود را به انبار می‌رساند و سراغ خیمه فرماندهی را می‌گیرد.

نیروها او را به خیمه کندی راهنمایی می‌کنند، او وارد خیمه می‌شود.

نامه را همراه با سکه‌ها تحویل کندی می‌دهد.

کندی، فرمانده سپاه امام حسن (علیه السلام)، نامه را می‌خواند، نگاهی به سکه‌ها می‌کند، برق سکه‌ها چشم او را می‌گیرد.

پانصد هزار درهم و حکومت بر شهری از شهرهای شام!

او سر خود را پایین می‌اندازد و به فکر فرو می‌رود.

آخر من با امام حسن (علیه السلام) بیعت کرده‌ام، او به من اعتماد کرده است و چهار هزار نیرو در اختیار من قرار داده است تا از مرز کشور دفاع کنم.

شیطان در وجود او رخنه می‌کند و به او می‌گوید: پانصد هزار درهم، پول کمی نیست! با این پول می‌توانی تا آخر عمر راحت زندگی کنی، خانه زیبا برای خود بخری و خوش بگذرانی. ای کندی! شانس به در خانه ات آمده

ص: ۳۵

۱- ۳۳. علم معاویه بذلک، بعث إليه رسلاً وكتب إليه معهم: إنك إن أقبلت إلى أولئك بعض كور الشام والجزيره، غير منفس عليك، وأرسل إليه بخمسمئه ألف درهم...: الهدايه الكبرى ص ۱۹۰، الخرائج والجرائح ج ۲ ص ۵۷۴.

است، بیا و از آن استفاده کن، تو دیگر خواب چنین پولی را هم نخواهی دید .

سرانجام، شیطان پیروز می شود و کندی تصمیم می گیرد که به معاویه ملحق شود .

در چادر فرماندهی، جلسه محرمانه ای برگزار می شود، هیچ کس از موضوع این جلسه خبر ندارد .

کندی، دویست نفر از نیروهای خود را جمع می کند و از آنها می خواهد تا همراه او به معاویه ملحق شوند .(۱)

نیمه شب است و همه نیروها در خواب هستند، کندی همراه با دویست نفر از بزرگان لشکر کوفه به سوی حلب، محل استقرار معاویه حرکت می کنند .

صبح که می شود سپاه کوفه متوجه می شوند که دویست تن از فرماندهان سپاه و کندی به معاویه ملحق شده اند .

ص: ۳۶

۱- ۳۴ . فقبض الكندی عدو الله المال ، وقلب على الحسن ، و صار إلى معاوية في مئتي رجل من خاصيته وأهل بيته... الخرائج والجرائح ج ۲ ص ۵۷۴ ، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۳ .

چرا هیچ کس جواب نمی دهد؟

بی وفایی فرمانده سپاه، دل مرا به درد آورده است، من تصمیم گرفته ام تا هر چه سریع تر به کوفه برگردم و امام حسن (علیه السلام) را در جریان بی وفایی فرمانده سپاه قرار بدهم .

آری، معاویه این بار با سگه های سرخ به میدان آمده است .

امام حسن (علیه السلام) با شنیدن این خبر بسیار ناراحت می شود و رو به یاران خود می کند و آنان را از عشق به دنیا بر حذر می دارد .

لشکر معاویه در نزدیکی های مرز عراق اردو زده است و هر لحظه ممکن است که به سوی عراق حمله کند ؛ امام شخص دیگری به نام مُراد را به عنوان فرمانده به سوی انبار می فرستد تا بار دیگر سپاه را سامان دهی کند .

امام به او توصیه می کند که او دیگر فریب معاویه را نخورد و او قول می دهد که به امام و هدف او وفادار بماند .^(۱)

مرادی همراه با عده ای از نیروهای تازه نفس به سوی انبار حرکت می کنند

ص: ۳۷

۱- ۳۵ . فبعث إليه رجلاً من مراد في أربعة آلاف ، وتقدم إليه بمشهد من الناس ، وتوكد عليه... فحلف له بالأيمان التي لا تقوم لها الجبال أنه لا يفعل.... الهدايه الكبرى ص ۱۹۰، الخرائج والجرائح ج ۲ ص ۵۷۴.

و در آنجا اردو می زنند .

اما معاویه برای این فرمانده هم خواب خوشی دیده است، پانصد هزار درهم همراه با نامه ای محبت آمیز !

چه بگویم که این فرمانده نیز با دیدن این همه پول، به معاویه ملحق می شود .

این فرمانده که امام حسن (علیه السلام) دوباره انتخاب کرده بود یکی از بهترین گزینه هایی بود که امام حسن (علیه السلام) در اختیار داشت ؛ اما پول معاویه آن قدر زیاد بود که او را هم وسوسه کرد . (۱)

اکنون، معاویه، سرمست از پیروزی خود در خریدن دو فرمانده امام، این نامه را برای او می نویسد : «ای پسر عمو ! دیدی که مردم کوفه چگونه به تویی وفایی کردند ، پس بیا و رشته فامیلی که بین ما هست را پاره نکن و از جنگ کردن منصرف شو» (۲)

امام حسن (علیه السلام) این بار تصمیم می گیرد تا خودش فرماندهی سپاه را به عهده بگیرد برای همین به مردم خبر می دهد تا در مسجد جمع شوند .

بعد از این که همه مردم به مسجد آمدند امام به منبر می رود و شروع به سخنرانی می کند : «ای مردم ! خداوند جهاد را بر بندگان خویش واجب نموده و از آنها خواسته است در راه او صبر نمایند ، از شما می خواهم که به سوی اردوگاه نُخَیله حرکت کنید تا به جنگ معاویه برویم» . (۳)

حتما می گویی که نُخَیله کجاست ؟

ص: ۳۸

۱- ۳۶ . فلما توجه إلى الأنبار ، أرسل معاوية إليه رسلاً وكتب إليه بمثل ما كتب إلى صاحبه ، وبعث إليه بخمسة آلاف درهم، ومناه أي ولاية أحب من كور الشام والجزيرة، فقلب على الحسن ، وأخذ طريقه إلى معاوية ، ولم يحفظ ما أخذ عليه من العهود... الخرائج والجرائح ج ۲ ص ۵۷۴، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۳.

۲- ۳۷ . ثم كتب معاوية إلى الحسن عليه السلام: يا ابن عمّ ، لا تقطع الرحم الذي بيني وبينك، فإنّ الناس قد غدروا بك وبأبيك من قبلك: الهداية الكبرى ص ۱۹۰، الخرائج والجرائح ج ۲ ص ۵۷۴.

۳- ۳۸ . فخرج الحسن عليه السلام وصعد المنبر ، فحمد الله وأثنى عليه ، ثم قال: أما بعد ، فإنّ الله كتب الجهاد على خلقه وسماه كرهاً ، ثم قال لأهل الجهاد من المؤمنين : «واضربوا إنّ الله مع الصّابرين» ، فليستم أيها الناس نائلين ما تحبون إلا بالصبر على ما تكرهون . بلغني أنّ معاوية بلغه أنّنا كنّا أزمعنا على المسير إليه فتحرك لذلك ، اخرجوا رحمكم الله إلى معسكركم بالنخيلة حتى ننظر وتظروا ونرى وتروا... مقاتل الطالبين ص ۳۹، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۵۰.

اردوگاه بزرگی در خارج از شهر کوفه که در همه جنگ ها، سپاه کوفه در آنجا مستقر می شد و بعد از سامان دهی از آنجا به سوی دشمن حرکت می کرد .

سکوت بر فضای مسجد حکم فرما شده است، همه مردم منتظر هستند تا بزرگان و ریش سفیدان، آمادگی خود را برای همراهی امام اعلام کنند .

نمی دانم این صحنه را چگونه برای روایت کنم، فضای مسجد کوفه پر از جمعیتی است که سرهایشان را پایین انداخته اند و هیچ نمی گویند. (۱)

چند ماه قبل، روز بیست و یکم ماه رمضان، همین ها با امام حسن (علیه السلام) بیعت کردند، آیا یادت هست که چگونه فریاد می زدند که ما همه، سرباز تو هستیم؟ اما چه شده است امروز که روز عمل است و باید شمشیر به دست گرفت و به جنگ معاویه رفت، همه سکوت کرده اند .

آری، سکه های طلای معاویه در جیب های این مردم سنگینی می کند، دیگر چگونه به جنگ کسی بروند که وام دار او هستند .

امام حسن (علیه السلام) بالای منبر نشسته است و هیچ کس جواب او را نمی دهد .

خدایا! این چه مظلومیتی است که من با چشم خود می بینم .

چرا هیچ کس، جواب امام حسن (علیه السلام) را نمی دهد؟

همه منتظر هستند تا بزرگان شهر سخن بگویند؛ اما آنها سکوت اختیار کرده اند .

همه مردم، به یکدیگر نگاه می کنند، به راستی چه شده است؟ چرا مسجد این طور بوی غریبی گرفته است؟

صدایی، ناگهان سکوت را می شکند: «ای مردم، خجالت نمی کشید؟ فرزند پیامبرتان شما را به یاری فرا می خواند و شما این گونه سکوت می کنید؟

ص: ۳۹

۱- ۳۹. وَاِنَّهٗ فِی کَلَامِهٖ لَیَتَخَوَّفُ خِذْلَانَ النَّاسِ لَهٗ، قَالَ: فَسَکَتُوْا، فَمَا تَکَلَّمُ مِنْهُمْ اَحَدٌ، وَلَا اُجَابَهٗ بِحَرْفٍ...: شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۳۸، أعیان الشیعه ج ۱ ص ۵۶۸.

مگر شما با او بیعت نکرده اید؟» .

آیا تو این جوانمرد را می شناسی؟

او عدی بن حاتم است .

او جمعیت را می شکافت و نزدیک امام حسن (علیه السلام) می آید و می گوید : «من سخن تو را شنیدم و به سوی نُخَیله (اردوگاه نظامی کوفه) حرکت می کنم تا جان خویش را فدای تو کنم» .

نگاه کن، او به سوی درِ مسجد می رود و سوار بر اسب خود می شود و به سوی نُخَیله می رود .(۱)

ص: ۴۰

۱- ۴۰ . فلما رأى ذلك عدی بن حاتم قام فقال: أنا ابن حاتم ، سبحان الله! ما أقبح هذا المقام ! ألا تجیبون إمامكم وابن بنت نبيكم؟ أين خطباء مضر؟ أين المسلمون؟... ثم استقبل الحسن بوجهه فقال : أصاب الله بك المرأشد وجنبك المكاره ، ووفقك لما يُحمد ورده وصدرة، قد سمعنا مقاتلك وانتهينا إلى أمرك، وسمعنا لك وأطعناك فيما قلت وما رأيت ، وهذا وجهي إلى معسكري، فمن أحب أن يوافيني فليواف ! ثم مضى لوجهه، فخرج من المسجد ودأبته بالباب، فركبها ومضى إلى النخيله... مقاتل الطالبين ص ۳۹، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۵۰.

یک نفر از جای خود بلند می شود و با صدای بلند با مردم کوفه این چنین سخن می گوید: «ای مردم کوفه، وای بر شما، آیا این گونه امام خود را یاری می کنید؟ آیا از خدا نمی ترسید؟» (۱).

امام به سوی نُخَیله (اردوگاه کوفه) حرکت می کند، و مغیره بن نوفل را به عنوان جانشین خود در شهر قرار می دهد و از او می خواهد تا مردم را به جهاد تشویق کند (۲).

امام ده روز در نُخَیله می ماند؛ اما جمعیت زیادی به اردوگاه نمی آیند.

معاویه با لشکر شصت هزار نفری به سوی کوفه می آید، برای مقابله با لشکر معاویه، نیاز به نیروهای زیادی است (۳).

امام بار دیگر به شهر کوفه باز می گردد و در مسجد به منبر می رود و این چنین می گوید: «ای مردم، من می توانم به خلوت تنهایی پناه ببرم و خدا را عبادت

ص: ۴۱

۱- ۴۱. وقام قیس بن سعد بن عباده الأنصاری، ومعقل بن قیس الریاحی، وزیاد بن صعصعه التیمی، فأنبوا الناس ولا موهم وحرّضوهم، وكلموا الحسن علیه السلام بمثل كلام عدی بن حاتم فی الإجابة والقبول... بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۵۱، شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۳۹.

۲- ۴۲. وخرج الحسن إلى العسکر، واستخلف علی الكوفه المغیره بن نوفل بن الحارث بن عبد المطلب... نفس المصدرین السابقین.

۳- ۴۳. فاجتمعت العساكر إلى معاویه، وروی أنهم بلغوا ستین ألفاً، فسار بها قاصداً إلى العراق: مقاتل الطالبیین ص ۳۹.

کنم ولی بدانید اگر من حکومت را به معاویه واگذار کنم شما در حکومت او هرگز روز خوش نخواهید دید . من می بینم روزی را که فرزندان شما در آستانه خانه های فرزندان معاویه ایستاده باشند و از آنها آب و غذا بخواهند ولی کسی به آنها چیزی ندهد». (۱)

آری، مردم کوفه خیال می کنند که این پول های معاویه ادامه پیدا خواهد کرد، آنها نمی دانند که این پول هایی که معاویه برای آنها می فرستد برای این است که اکنون حکومت خود را در خطر می بیند ؛ اما وقتی که خطر برطرف بشود ظلم و ستم های او هم شروع خواهد شد .

به هر حال، تعدادی از مردم به سوی نُخَیله (اردوگاه نظامی کوفه حرکت می کنند و امام لشکر خود را سامان دهی می کند و به سوی معاویه به راه می افتد .

امام در مسیر راه به ساباط (نزدیک شهر مدائن) می رسد و دستور می دهد تا لشکر اردو بزنند. (۲)

امام می خواهد چند روزی اینجا بماند تا نیروهای کمکی از شهرهای دیگر عراق به او ملحق شوند. (۳)

اکنون امام تصمیم می گیرد تا قسمتی از نیروهای خود را زودتر به سوی معاویه اعزام کند تا از پیشروی بیشتر سپاه معاویه در داخل خاک عراق جلوگیری کند .

همسفر خوبم !

به خاطر داری که دو فرمانده قبلی، بی وفایی نمودند و به سوی معاویه

ص: ۴۲

۱- ۴۴ . لو سلّمت له الأمر فأیم الله لا ترون فرجاً أبداً مع بنی أمیه ، والله لیسومونکم سوء العذاب، حتّی تتمنّوا أن علیکم جیشاً جیشاً، ولو وجدت أعواناً ما سلّمت له الأمر ؛ لأنّه محرّم علی بنی أمیه... الخرائج والجرائح ج ۲ ص ۵۷۹، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۵.

۲- ۴۵ . فسار حتّی أتى حمّام عمر ، ثم أخذ علی دیر کعب ، فنزل ساباط دون القنطره، وبات هناك... مقاتل الطالبیین ص ۴۰، الإرشاد ج ۲ ص ۱۱، مناقب آل أبی طالب ج ۳ ص ۱۹۵، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۶.

۳- ۴۶ . سار الحسن علیه السلام فی عسکر عظیم حتّی نزل دیر عبد الرحمن، فأقام به ثلاثاً حتّی اجتمع الناس... بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۵۱، شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۳۹.

امروز امام حسن (علیه السلام) می خواهد پسر عموی خود را فرمانده سپاه عراق نماید .

آری، چه کسی بهتر از عبید الله بن عباس!

حتما او را می شناسی .

عبید الله پسر عباس عموی پیامبر است، او همراه با برادرش عبد الله بن عباس در لشکر امام حسن (علیه السلام) می باشند .

گوش کن !

امام حسن (علیه السلام) با او سخن می گوید : «من تو را با لشکری دوازده هزار نفری به سوی سپاه معاویه می فرستم ، تو همین امروز حرکت کن و هر کجا که به لشکر معاویه رسیدی از پیشروی آنها جلوگیری کن تا من خود را به تو برسانم» . (۱)

اکنون امام قیس بن سعد را صدا می زند و از او می خواهد همراه عبید الله بن عباس برود و معاونت لشکر را به عهده بگیرد .

حتما می خواهی اطلاعات بیشتری از قیس بن سعد داشته باشی .

قیس یکی از یاران شجاع لشکر کوفه می باشد، او افتخار داشته که ده سال خدمتگزاری پیامبر را بنماید و در جنگ های مهم در رکاب او شمشیر بزند . (۲)

وقتی که همه مردم با ابوبکر (خلیفه اول) بیعت کردند قیس حاضر نشد با او بیعت کند . (۳)

قیس در جنگ نهروان، فرمانده قسمتی از لشکر حضرت علی (علیه السلام) بود و

ص: ۴۳

۱- ۴۷ . ثم دعا عبید الله بن العباس فقال له : يا ابن عمّ، ائتني باعث معك اثني عشر ألفاً من فرسان العرب وقراء المصر ، الرجل منهم يزيد الكتيبة ، فسر بهم ، وألن لهم جانبك ، وابسط لهم وجهك ، وافرش لهم جناحك ، وأدّهم من مجلسك ، فإنهم بقيه ثقات أمير المؤمنين عليه السلام ، وسر بهم على شطّ الفرات حتى تقطع بهم الفرات ، حتى تسير بمسكن ، ثم امض حتى تستقبل بهم معاويه ، فإن أنت لقيته فاحتبسه حتى آتيك ، فإنني على أثرك وشيكا ، وليكن خبرك عندى كل يوم ، وشاور هذين - يعنى قيس بن سعد - وسعيد بن قيس ، وإذا لقيت معاويه فلا تقاتله حتى يقاتلك ، فإن فعل فقاتله ، فإن أصبت فقيس بن سعد على الناس... بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۵۱ ، شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۳۹ .

۲- ۴۸ . كان مثل البعير جسمًا ، وكان خفيف اللحية... اختيار معرفه الرجال ج ۱ ص ۳۲۶ ؛ رأيت قيس بن سعد وكان قد خدم النبي صلى الله عليه وآله وسلم عشر سنين... التاريخ الكبير ج ۷ ص ۱۴۱ ؛ عن أنس قال: كان منزله قيس بن سعد بن عباده من

النبيّ كمنزله الشرط من الأمير: الجرح والتعديل ج ٧ ص ٩٩، مشاهير علماء الأمصار لابن حبان ص ١٠١.
٣-٤٩. قيس بن سعد بن عباد، وهو ممن لم يبايع أبا بكر...: رجال الطوسي ص ٧٩، برای اطلاع بیشتر از ترجمه قيس بن سعد
مراجعه كنيد به: اختيار معرفه الرجال ج ١ ص ١٧٨، خلاصه الأقوال ص ٢٣١، رجال ابن داوود ص ١٥٥، نقد الرجال ج ٤ ص
٥٨، جامع الرواه ج ٤ ص ٥٨، طرائف المقال ج ٢ ص ١٤٥، التحرير الطاوسي ص ٤٧٢، إكليل المنهج ص ٥٦٠، معجم رجال
الحديث ج ١٥ ص ٩٦.

امروز نیز آماده است تا در رکاب امام حسن (علیه السلام) جانفشانی کند. (۱)

قیس قامتی رشید و اندامی قوی دارد و شجاعت او مثال زدنی است. (۲)

عبید الله بن عباس آماده حرکت می شود، دوازده هزار نفر از بهترین نیروهای کوفه با او به سوی معاویه حرکت می کنند.

آنها در مَسْکِن (شمال بغداد) با سپاه معاویه روبرو می شوند و دو لشکر در مقابل هم صف آرایی می کنند. (۳)

معاویه به فکر این است که هر طور هست این فرمانده را نیز مانند دو فرمانده قبلی با پول بخرد.

البته او می داند که عبید الله بن عباس، پسر عموی امام حسن (علیه السلام) است و نمی توان فقط او را از راه پول جذب کرد.

اینجاست که معاویه از راه نیرنگ وارد می شود و یکی از فرماندهان خود را به نزد عبید الله بن عباس می فرستد.

فرستاده معاویه به نزد عبید الله بن عباس می آید و از او می خواهد تا با او به طور خصوصی، سخن بگوید.

عبید الله بن عباس دستور می دهد تا همه، خیمه فرماندهی را ترک کنند.

اکنون فرستاده معاویه به عبید الله بن عباس می گوید:

-- آیا خبر داری که حسن بن علی به معاویه نامه نوشته است؟ آیا می دانی که او می خواهد صلح کند؟

-- آخر چگونه چنین چیزی ممکن است؟

-- معاویه مرا فرستاده تا به تو این خبر را بدهم، و به تو بگویم که بعد از صلح کردن حسن بن علی، تو مجبور هستی با من

بیعت کنی، پس چه بهتر

ص: ۴۴

۱- ۵۰. علی میمنه علی، قیس بن سعد بن عباد: تاریخ خلیفه بن خیط ص ۱۴۹.

۲- ۵۱. کان رجلاً طوّالاً یرکب الفرس المشرف ورجلاه یخطنان فی الأرض...: شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۴۸، بحار الأنوار ج

۴۴ ص ۵۴؛ کانت لعلی یدان - یعنی قیس بن سعد والاشتر -...: أنساب الأشراف ص ۳۹۹.

۳- ۵۲. وسار عن الکوفه إلى لقاء معاویه، وکان قد نزل مسکن...: الکامل لابن الأثیر ج ۳ ص ۴۰۴؛ إنهم نزلوا معاویه بقریه

یقال لها الحبونیة، یأزاء مسکن...: الإرشاد ج ۲ ص ۱۳؛ ومسکن بالفتح ثم السکون وکسر الکاف: موضع علی نهر دجیل قریباً

من أوانی عند دیر الجاثلیق: معجم البلدان ج ۵ ص ۱۲۷.

است که الان با من بیعت کنی، زیرا در این صورت من یک میلیون درهم به تو پول می دهم .

-- یک میلیون درهم !

-- آری، نگاه کن، این کیسه ها را که می بینی پانصد هزار درهم است که همین حالا تقدیم شما می شود و بقیه آن نیز در کوفه تقدیم خواهد شد .

عبید الله بن عباس تا به حال این همه پول ندیده است !

دیگر فکر او به این پول ها متوجه شده است، او دیگر نمی تواند فکر کند که آخر چطور ممکن است امام حسن (علیه السلام) با معاویه صلح کرده باشد و به او خبر نداده باشد .

آری، معاویه برای فریب دادن فرمانده کوفه، یک دروغ بزرگ گفت و او هم آن را باور کرد .

او با خود فکر می کند حالا امام حسن (علیه السلام) با معاویه صلح خواهد نمود پس چه خوب است که در این کار پیش قدم شده و یک میلیون درهم هم به دست بیاورم .

قرار بر این می شود که نیمه شب، وقتی که همه در خواب هستند فرمانده سپاه کوفه به اردوگاه معاویه برود . (۱)

ص: ۴۵

۱- ۵۳ . فلما كان الليل أرسل معاوية إلى عبيد الله بن عباس أن الحسن قد راسلني في الصلح، وهو مسلم الأمر إليّ، فإن دخلت في طاعتي الآن كنت متبوعاً، وإلا دخلت وأنت تابع، ولك إن أحببني الآن أن أعطيك ألف ألف درهم، أعجل لك في هذا الوقت نصفها، وإذا دخلت الكوفة النصف الآخر: مقاتل الطالبين ص ۴۲، شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۴۲ .

فرمانده ما کجا رفته است؟

همسفرم، برخیز!

موقع اذان صبح است، همه دارند برای خواندن نماز صبح آماده می شوند .

همه در صف های نماز می نشینند، حتما می دانی که فرمانده سپاه، امام جماعت سپاه هم می باشد .

-- چرا فرمانده دیر کرده است، چرا وقت دوازده هزار نفر، برای او اهمیت ندارد؟

-- کمی حوصله داشته باش، الآن می آید .

اما هر چه صبر می کنند خبری نمی شود، قیس (معاون فرمانده) به سوی خیمه فرمانده می رود .

اما فرمانده آنجا نیست،، خدایا! فرمانده کجا رفته است؟

هیچ اثری از فرمانده نیست، نکند برای او حادثه ای روی داده باشد؟!؟

به هر حال، قیس به سوی نمازگزاران می آید و نماز به امامت او خوانده می شود. (۱)

اما همه به فکر فرمانده هستند، هیچ کس باور نمی کند که پسر عموی امام حسن (علیه السلام) نیز به آن حضرت خیانت کند. درست در مهم ترین نقطه تاریخ، جایی که سپاه حق و باطل در مقابل هم موضع گرفته اند عبید الله بن عباس، بزرگترین ضربه را به سپاه حق زد.

وقتی که خورشید بالا آمد و هوا روشن شد یاران امام حسن (علیه السلام) نگاهشان به گوشه ای از سپاه معاویه می افتد.

چه خبر شده است، چرا همه با انگشت یک طرف را نشان می دهند؟

نگاه کن!

عبید الله بن عباس، فرمانده گم شده ما شمشیر به دست، در سپاه معاویه ایستاده است!

خدایا! چه شده است؟ نکند او حواسش پرت شده است و لشکر ما را با لشکر معاویه اشتباه گرفته است!

خیر، او خیلی هم، حواسش جمع است، او به خوبی حساب یک میلیون درهم خود را دارد که ایمان خود را به آن فروخته است.

ناگهان صدایی سکوت صحرا را در هم می شکند: «ای مردم عراق، نگاه کنید! این فرمانده شماست که با معاویه بیعت کرده است، امام شما، حسن بن علی نیز با معاویه صلح کرده است، پس چرا جان خود را به خطر می اندازید؟». (۲)

ص: ۴۷

۱- ۵۴. فانسلَّ عبید الله لیلاً فدخل عسکر معاویه، فوفی له بما وعده، وأصبح الناس ینتظرونه أن یرج فیصلی بهم، فلم یرج، حتّی أصبحوا فطلبوه فلم یجدوه، فصلّی بهم قیس بن سعد بن عباده، ثمّ خطبهم فمبّتهم، و ذکر عبید الله فنال منه، ثمّ أمرهم بالصبر والنهوض إلى العدو، فأجابوه بالطاعة، وقالوا له: انهض بنا إلى عدونا علی اسم الله، فنهض بهم... نفس المصدرین السابقین.

۲- ۵۵. خرج إلیهم بسر بن أرطاه، فصاحوا إلى أهل العراق: ویحکم، هذا أمیرکم عندنا قد بایع، وإمامکم الحسن قد صالح، فعلام تقتلون أنفسکم؟... نفس المصدرین السابقین.

با این سخن، مردم باور می کنند که امام حسن (علیه السلام) صلح کرده است، آخر وقتی آنها فرمانده خود را ببینند که در کنار معاویه ایستاده است دیگر چه بگویند؟

نگاه کن، ببین چگونه مردم، گروه گروه به سوی سپاه معاویه می روند، اینان کسانی هستند که غربت و مظلومیت امام حسن (علیه السلام) را رقم می زنند. [\(۱\)](#)

ص: ۴۸

۱- ۵۶. جعل أهل العراق يتوجهون إلى معاوية قبيله بعد قبيله، حتّى خفّ عسكره [عسكر قيس]، فلما رأى ذلك...: الفتوح ج ۴

ص ۲۸۹.

فقط با شمشیر به دیدارت می آیم

از آن سپاه دوازده هزار نفری فقط چهار هزار نفر باقی مانده است، هر کس که اهل دنیا بود رفت و فقط کسانی ماندند که بنده دنیا نیستند .

اینان یاران واقعی امام حسن (علیه السلام) هستند و بر بیعت خود پایدار مانده اند .

قیس، فرماندهی سپاه را به عهده می گیرد و سپاه خود را سامان دهی می کند .

گوش کن، اکنون قیس دارد برای نیروهای خود سخن می گوید : «یارانم، تصمیم شما چیست ؟ آیا مرد جنگ هستید یا اینکه می خواهید با معاویه که ریشه همه گمراهی ها می باشد بیعت کنید ؟» .

یاران او به وفاداری با او قسم خورده و بار دیگر با او بیعت می کنند که تا پای جان در راه امام حسن (علیه السلام) شمشیر بزنند . (۱)

دو لشکر در روبروی هم قرار می گیرند، معاویه وقتی می بیند که قیس در تصمیم خود مصمم است نامه ای به او می نویسد تا شاید او را هم مثل سه

ص: ۴۹

۱- ۵۷ . تعداد یاران قیس چهار هزار نفر ذکر شده است، این مطلب از نقل زیر استفاده می شود: قد روی أنّ الحسن لَمَّا صالح

معاویه اعتزل قیس بن سعد فی أربعه آلاف، وأبی أن یبایع... مقاتل الطالبیین ص ۴۷، شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۴۸.

فرمانده قبلی بتواند فریب دهد .

معاویه از قیس می خواهد تا همدیگر را ملاقات کنند ؛ اَمَّا قَیْسٌ دَر جَوَابِ نَامِهِ اَوْ چَیْنِیْنِ مِی نَوِیْسُد : «ای معاویه ، به خدا ! قسم من تو را ملاقات نمی کنم مگر اینکه بین من و تو شمشیر و نیزه باشد» .(۱)

آری، منظور قیس این بود که فقط من در میدان جنگ حاضر هستم تو را بینم .

آفرین بر تو ای قیس، تو نشان دادی که می توان بنده پول و مال دنیا نبود، تو مردانگی را بار دیگر به تصویر کشیدی .

به راستی که ما شیعیان چقدر تو را می شناسیم ؟ ! چقدر تو را الگوی خود قرار می دهیم ؟ !

به خدا هیچ مکتبی به اندازه مکتب شیعه، این قدر الگوهای زیبا ندارد !

همسفرم !

تاریخ در مورد مبلغ پولی که معاویه به قیس پیشنهاد کرده است سکوت می کند ؛ اَمَّا مَعَاوِیَهِ اِی کِه بَرای عُبَیْدِ اللّهِ بِنِ عَبَّاسِ یَکِ مِیْلِیُونِ دَرهَمِ پُولِ مِی دَهِد بَرای قَیْسِ حَاضِرِ اسْت چَند بَرابَرِ اَن رَا بَدَهِد ؛ اَمَّا قَیْسٌ قَبولِ نَمِی کَند .

آری، خدا می داند وقتی معاویه می فهمد که قیس و چهار هزار سرباز جان بر کف او را نمی تواند با پول خریداری کند چقدر ناراحت می شود .

آری، اینان شیعیان واقعی امام حسن (علیه السلام) هستند که تا پای جان حاضر هستند در راه امام خویش فداکاری کنند .

ص: ۵۰

۱- ۵۸ . و کتب معاویه إلى قیس بن سعد یدعوه ویمنّیه ، فکتب إليه قیس : لا- واللّه لا- تلقانی أبداً إلاّ بینی و بینک الرمح...:

مقاتل الطالبيين ص ۴۲، الغدير ج ۲ ص ۸۴، شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۴۲.

معاویه بسیار عصبانی است، برای همین نامه ای به قیس می نویسد: «ای قیس تو یهودی هستی همانگونه که پدرت یهودی بود ، بدان که مرگ در انتظار توست». (۱).

عجب! در منطق معاویه هر کس که بنده پول نیست، یهودی است؟ هر کس بر بیعت خود با امام حسن (علیه السلام) وفادار بماند، یهودی است؟!

این نامه، دلیل واضحی است که معاویه چقدر مقابل قیس در مانده شده است که به ناسزا متوسل شده است .

همسفر خوبم!

نگاه کن، قیس، نامه معاویه را می خواند، قلم و کاغذی در دست می گیرد و در جواب معاویه چنین می نویسد: «ای معاویه ، تو همان بت پرست هستی که وقتی پیامبر ، مکه را فتح کرد از روی ترس ، مسلمان شدی ، تو دین ندادی و دشمن خدا و رسول خدا هستی». (۲).

وقتی معاویه، نامه قیس را می خواند عصبانی می شود و دستور آغاز جنگ را می دهد .

لشکر معاویه با سپاه قیس به جنگ می پردازند و یاران قیس جانانه شمشیر می زنند .

جنگ سختی در می گیرد، یاران قیس عده ای از لشکریان معاویه را به خاک سیاه می نشانند و در این میان تعدادی از آنها به شهادت می رسند. (۳).

معاویه هراس دارد که خون های زیادی در اینجا ریخته شود و احساسات مردم عراق تحریک شود، به همین دلیل او دستور عقب نشینی می دهد .

ص: ۵۱

۱- ۵۹. فکتب إليه معاویه لمّا یئس منه: أمّا بعد، فإنّك يهودی ابن يهودی، تشقى نفسك وتقتلها فيما ليس لك ، فإن ظهر أحبّ الفریقین إليك نذك وعزلک: الغدير ج ۲ ص ۹۹ .

۲- ۶۰. فکتب إليه قیس بن سعد: أمّا بعد، فإنّما أنت وثن ابن وثن ، دخلت فی الإسلام کرهًا ، وأقمت فيه فرقًا ، وخرجت منه طوعًا، ولم يجعل الله لك فيه نصیبًا ، لم يقدم إسلامك ، ولم يحدث نفاقك ، ولم تزل حربًا لله ولرسوله ، وحبزًا من أحزاب المشركین، وعدوّ الله ونبیه...: مقاتل الطالبین ص ۴۳ .

۳- ۶۱. فقتل من أصحاب معاویه جماعه وجرح منهم بشر كثير، وكذلك من أصحاب قیس بن بشر...: الفتوح ج ۴ ص ۲۸۹ .

این طور که معلوم است معاویه برنامه های بسیار دقیقی طرح ریزی کرده است .

او از سپاه شام می خواهد چند روزی صبر کنند، آری، او امیدوار است که اوضاع به نفع او تغییر کند. (۱).

قیس منتظر آمدن امام حسن (علیه السلام) است، زیرا در آخرین دیدار با امام حسن (علیه السلام) در ساباط قرار شد که وقتی نیروهای کمکی به امام ملحق شدند امام دستور حرکت بدهد .

به راستی چرا امام حسن (علیه السلام) این قدر دیر کرده است، قیس می داند که او به زحمت فقط چند روز خواهد توانست در مقابل لشکر بزرگ شام مقابله کند .

قیس بسیار نگران است، او نمی داند که در ساباط چه خبر است و علت دیر کردن لشکر امام حسن (علیه السلام) چیست ؟

ص: ۵۲

۱- ۶۲ . وائنی والله لا اقاتله أبداً حتّى لا أجد من قتاله بدأ...: تاریخ الطبری ج ۴ ص ۱۲۵.

امام حسن (علیه السلام) در سابط (نزدیکی مدائن) اردوگاه خود را بر پا نموده است و منتظر است تا دیگر نیروهای کمکی از راه برسند .

اگر یادت باشد برایت گفتم که معاویه از ماه ها قبل برای عده ای از مردم کوفه نامه نوشته و به تک تک آنها وعده داده است که اگر امام حسن (علیه السلام) را به قتل برسانند دختر خود را به عقد آنها در آورد و پول بسیار زیادی به آنها بدهد. (۱)

این نامه ها به صورت مخفیانه در میان مردم کوفه پخش شده است، آری، امروز دیگر دختر معاویه، عاشقان زیادی دارد!

همسفر خوبم!

اینجا سابط است، ما هنوز تا میدان جنگ فاصله زیادی داریم ولی امام حسن (علیه السلام) در زیر لباس خود، زره پوشیده است .

آیا می دانی چرا؟

ص: ۵۳

۱- ۶۳. دسّ معاویه إلى عمرو بن حريث ، والأشعث بن قيس ، وإلى حجر بن الحجر ، وشبث بن ربعي ، دسيساً أفرد كل واحد منهم بعين من عيونه : إنك إن قتلت الحسن بن عليّ فلك مئتا ألف درهم ، وجند من أجناد الشام ، و بنت من بناتى : علل الشرائع ج ۱ ص ۲۲۰، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۳۳، أعيان الشيعة ج ۱ ص ۵۶۹.

چون بعضی از یاران، جریان نامه های معاویه را به امام حسن (علیه السلام) خبر داده اند و جان امام در خطر است .

اکنون وقت نماز شده است، همه سپاه کوفه در صف های نماز ایستاده اند، بیا من و تو هم در صف اول نماز بایستیم .

امام حسن (علیه السلام) از خیمه فرماندهی بیرون می آید و همه جمعیت، پشت سر امام به خواندن نماز مشغول می شوند .

این جا اردوگاه سپاه کوفه است، وقت نماز است و مناجات با خدا .

همه، مشغول خواندن نماز هستند که ناگهان ...

تیری به امام اصابت می کند، نمی دانم این تیر از کجا می آید، تیر از طرف خودی هاست، دشمن که کیلومترها با ما فاصله دارد .

همه مات و مبهوت هستند، عجب ! یک نفر از داخل سپاه خودی به سوی امام تیراندازی کرده است .

این اولین سوء قصد به جان امام است .^(۱)

من فدای مظلومیت تو !

کسانی که برای یاریت آمده اند اکنون قصد جان تو را نموده اند .

تاریخ، دو نماز را هیچ گاه از یاد نمی برد، یکی نماز امام حسین (علیه السلام) در کربلا و دیگر نماز امام حسن (علیه السلام) در ساباط .

اگر امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا در میان دشمنان به نماز ایستاد چند تن از یارانش مثل پروانه، سینه سپر کردند و تیرهایی که از طرف دشمن می آمد به جان خریدند .

امروز امام حسن (علیه السلام) در میان یاران خود نماز می خواند، اینجا که میدان جنگ

ص: ۵۴

۱- ۶۴ . فبلغ الحسن علیه السلام ذلك، فاستلأم ولبس درعاً وكفرها، وكان يحترز ولا يتقدم للصلاه بهم إلا كذلك، فرماه أحدهم في الصلاه بسهم...: علل الشرائع ج ۱ ص ۲۲۱، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۳۳.

نیست، اردوگاه نیروهای خودی است؛ ولی در نماز به سویش تیراندازی می کنند.

خدا را شکر که امام زره به تن دارد و برای همین آسیبی به او نمی رسد.

هر شب، عده ای از اردوگاه، خارج می شوند و به سوی سپاه معاویه می روند تا با او بیعت کنند.

آری، روز به روز تعداد سپاه کوفه کم تر شده و بر تعداد لشکریان معاویه افزوده می شود.

به راستی چند نفر به امام حسن (علیه السلام)، وفادار خواهند ماند و تا آخر کار، حاضر خواهند بود در راه او، جانفشانی کنند؟

ص: ۵۵

اسب سواری به سوی ما می آید و سراغ امام حسن (علیه السلام) را می گیرد .

مثل اینکه او نامه مهمی را از طرف معاویه برای امام حسن (علیه السلام) آورده است .

بیا من و تو هم به خیمه فرماندهی برویم .

او اکنون در حضور امام نشسته است، عجیب است او به جای یک نامه، ده ها نامه با خود همراه دارد .

من تعجب می کنم، تا حالا چنین چیزی سابقه نداشته است .

یکی از نامه ها به امضای معاویه است، امام آن را باز می کند و مشغول خواندن آن می شود .

معاویه در این نامه از امام خواسته است امر حکومت را به او واگذار کند .^(۱)

این چیز تازه ای نیست، ولی آنچه مهم است این است که معاویه در نامه خود اشاره به نامه هایی می کند که یاران امام حسن (علیه السلام) برای او نوشته اند .

اکنون، معاویه، همان نامه ها را برای امام حسن (علیه السلام) فرستاده است .^(۲)

ص: ۵۶

۱- ۶۵ . فکتب إليه معاویه فی الهدنه والصلح...: الإرشاد ج ۲ ص ۱۳، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۸.

۲- ۶۶ . وأنفذ إليه بكتب أصحابه الذين ضمنوا له فيها الفتك به وتسليمه إليه...: نفس المصدرين السابقين.

امام، این نامه ها را باز می کند، آری، این دست خط بزرگان کوفه است: «ای معاویه، هر چه سریع تر به سوی ما بیا، ما به تو قول می دهیم که وقتی لشکر تو به نزدیکی ما رسید ما حسن بن علی را اسیر کرده و تحویل تو دهیم». (۱)

در نامه دیگری نوشته شده است: «ای معاویه، به سوی کوفه بیا که ما همه، گوش به فرمان تو هستیم، هر وقت تو دستور بدهی ما حسن بن علی را به قتل خواهیم رساند». (۲)

خدایا! این نامه ها را چه کسانی نوشته اند؟

این نامه ها را همان افرادی نوشته اند که الآن در اردوگاه امام حسن (علیه السلام) هستند.

خدایا این چه غربت و مظلومیتی است که من می بینم!

اشک در چشم امام حسن (علیه السلام) حلقه می زند، خدایا! همین مردم با من بیعت کردند، من به امید یاری آنها از خانه و کاشانه ام بیرون آمده ام؛ اما اکنون، این گونه در حق من نامردی می کنند.

خدایا! من با این مردم چه کنم، من می خواهم دین تو را از انحراف نجات دهم و این مردم قصد جان مرا دارند.

همسفرم!

این طور که معلوم است دختر معاویه عاشقان زیادی پیدا کرده است!

آخر مگر دختر در کوفه پیدا نمی شود که این مردم این گونه عاشق این دختر شده اند.

البته معلوم است که دختر زیاد است؛ اما هیچ کدامشان، دختر معاویه

ص: ۵۷

۱- ۶۷. کتب جماعه من رواء القبائل إلی معاویه بالسمع والطاعة له فی السرّ، واستحثّوه علی السیر نحوهم، وضمنوا له تسلیم

الحسن علیه السلام إلیه عند دنوّهم من عسکره، أو الفتک به...: کشف الغمّه ج ۲ ص ۱۶۳، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۷.

۲- ۶۸. وکتب أكثر أهل الكوفة إلی معاویه: فإنّا معک، وإن شئت أخذنا الحسن وبعثناه إلیک...: الخرائج والجرائح ج ۲ ص

۵۷۹، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۵.

نمی شوند، کسی که دامادِ معاویه بشود به گنج بزرگی رسیده است .

کیسه های طلای سرخ، حکومت و ریاست و دختر معاویه، همه اینها را می توان با ریختن خون امام حسن (علیه السلام) بدست آورد .

امان از دوستی و محبت دنیا !

معاویه مردم زمانه خود را به خوبی می شناخت، می دانست که آنها عاشق پول و ریاست هستند .

به راستی که محبت به دنیا، ریشه همه پلیدی ها و پستی هاست!

بار خدایا ! ما به تو پناه می بریم از این که دنیا را معشوق و محبوب خود قرار دهیم .

ص: ۵۸

عشق یک میلیون درهم!

امام، نامه ها را تحویل می گیرد و آنها را در جایی مخفی می کند .

او می داند که اگر این خبر در میان سپاه پخش شود و آبروی بزرگان کوفه برود، در لشکر آشوب به پا خواهد شد .

امام در فکر است که با این مردم چه کند .

نامه رسان دیگری از راه می رسد و خدمت امام می آید .

او از طرف قیس آمده است، امام نامه را باز می کند و آن را می خواند .

در نامه آمده است که عبید الله بن عتّاس، پسر عموی امام، فریب معاویه را خورده و به خاطر یک میلیون درهم به لشکر معاویه پیوسته و با او بیعت کرده است. (۱)

این خبر، برای امام بسیار سخت تمام می شود، چه کسی بهتر از پسر عموی امام که او هم فریب معاویه را خورده است .

معاویه این بار با سگه های طلا به جنگ آمده است

ص: ۵۹

امام با خود فکر می کند اگر او به جنگ معاویه برود، در همان شب اول بسیاری از این مردم به لشکر معاویه خواهند پیوست . چون معاویه همراه خود آن قدر پول آورده است که بتواند تمام سپاه کوفه را بخرد .

وقتی که پسر عموی امام، به خاطر پول، امام را تنها بگذارد دیگر تکلیف بقیه مردم روشن است .

ممکن است گروهی از شیعیان واقعی باقی بمانند ولی امام می داند که تعداد آنها بیش از پنج هزار نفر نخواهد بود، خوب، پنج هزار نفر در مقابل شصت هزار نفر چه کار می توانند بکنند. (۱)

اگر جنگ شروع شود، معاویه، همه این شیعیان را به قتل خواهد رسانید و خاندان بنی هاشم را قتل عام خواهد کرد .

معاویه می خواهد هیچ اثری از خاندان پیامبر باقی نماند .

در این جنگ ممکن است معاویه هزاران نفر از یاران خود را از دست بدهد اما برای او کاری ندارد که یاران جدیدی برای خود درست کند .

هر کس که پول را دوست داشته باشد می تواند در لشکر معاویه قرار گیرد، او با پول بیت المال می تواند هزاران نفر دیگر را به سوی خود جذب کند .

اما برای این که یک نفر، پیرو مکتب شیعه باشد باید پول را دوست نداشته باشد، دلش از محبت دنیا خالی باشد تا بتواند تا آخر عمر، شیعه باقی بماند .

درست است که الآن قیس و یاران باقی مانده او قسم خورده اند تا پای جان در راه امام حسن (علیه السلام) جانفشانی کنند .

اما اگر اینها کشته شوند دیگر نمی توان به آسانی، جایگزین آنها را پیدا کرد .

ص: ۶۰

باید سال‌ها بگذرد تا افرادی همچون اینان تربیت شوند، تربیت افرادی که از پول بگذرند بسیار سخت است .

خبری در سپاه کوفه به سرعت منتشر می‌شود: «قیس کشته شد» .

این شایعه را هواداران معاویه در دهان مردم انداخته‌اند تا اگر کسی هم به فکر یاری کردن امام باشد روحیه خود را از دست بدهد. (۱)

آری، معاویه برای شکست امام حسن (علیه السلام)، از شیوه جنگ روانی استفاده می‌کند و می‌خواهد از این راه روحیه سپاهیان امام را در هم بشکند .

ص: ۶۱

۱- ۷۱. شاع فی العسکر أنّ قیس بن سعد قُتِل، واهتاج الناس وماج بعضهم فی بعض...: تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۱۸۶.

اکنون، موقع اذان است و همه سپاهیان امام برای نماز جمع شده اند .

امام تصمیم دارد تا از میزان آمادگی سپاهیان خود برای جنگ با خبر شود، به راستی آیا این مردم در مقابل معاویه جنگ خواهند نمود؟

امام رو به آنان می کند و چنین می گوید: «ای مردم، معاویه ما را به صلح و سازش فرا می خواند، اگر شما آمادگی برای مرگ در راه خدا را دارید با شمشیرهای خود به جنگ او برویم و اگر زندگی دنیا را انتخاب می کنید خواسته او را قبول کنیم» (۱).

سخن امام که به این جا می رسد، عده ای فریاد می زنند: «ما زندگی را دوست داریم، ما می خواهیم زنده بمانیم». (۲).

آری، این فریاد، اوج مظلومیت امام حسن (علیه السلام) را نشان می دهد، مردمی که به اردوگاه امام آمده اند اهل جهاد نیستند، اینها عاشق زندگی دنیا هستند و از

ص: ۶۲

۱- ۷۲. فلتیما أصبح اراد علیه السلام أن یمتحن أصحابه ویستبری أحوالهم له فی الطاعه، لیتمیز بذلک اولیاء من أعدائه، ویكون علی بصیره من لقاء معاویه وأهل الشام، فأمر أن ینادی فی الناس بالصلاه جامعه، فاجتمعوا، فصعد المنبر فخطبهم فقال: ... ألا وإنّ معاویه دعانا إلى أمرٍ لیس فیہ عزّ ولا نصفه، فإن أردتم الموت ردونا علیه، وإن أردتم الحیاه قبلناه: تاریخ دمشق ج ۱۳ ص ۲۶۸، أسد الغابه ج ۲ ص ۱۳، الکامل لابن الأثیر ج ۳ ص ۴۰۶، تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۱۸۷.

۲- ۷۳. فناده الناس من کلّ جانب: یابن رسول الله، البقیه البقیه: جامع أحادیث الشیعه ج ۱ ص ۵۳، نزهه الناظر ص ۷۷، تاریخ دمشق ج ۱۳ ص ۲۶۸، تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۱۸۷، وفی سیر أعلام النبلاء ج ۳ ص ۲۶۹ ذکر «التقیه التقیه» بدل «البقیه البقیه».

مرگ با عزت نیز می ترسند .

امام می داند که این مردم علاقه ای به جنگ ندارند، برای همین ادامه می دهد: «ای مردم ، من نمی دانم با شما چگونه رفتار کنم ، این نامه قیس است و به من خبر داده که بزرگان شما همراه با فرمانده خود به سپاه معاویه پیوسته اند . ای مردم کوفه ، شما با من بیعت کردید و من به امید یاری شما از کوفه خارج شدم ، اما اکنون این گونه بی وفایی می کنید . بدانید که من دیگر از یاری کردن شما دل کنده ام و می خواهم امر حکومت را به معاویه واگذار کنم» .^(۱)

در این میان، عده ای از سپاهیان امام حسن (علیه السلام) به فکر فرو رفته اند، آرزوهای زیاد آنها بر باد رفته است .

چون وقتی که امام حسن (علیه السلام) خودش بخواهد با معاویه صلح کند دیگر معاویه حاضر نخواهد بود به کسی پول بدهد . عده زیادی از این مردم، خواب های خوشی برای خود دیده بودند، آنها می خواستند که امام حسن (علیه السلام) را دستگیر کنند و یا به قتل برسانند و در عوض پول زیادی از معاویه بگیرند .

آنها خود را در کنار عروس شام می دیدند، در قصر معاویه، در حجله عروسی دختر معاویه !

اما با این تصمیم امام، همه چیز به هم خورد، معاویه عاشق چشم و ابروی

ص: ۶۳

۱- ۷۴ . یا أهل العراق، ما أصنع بجماعتکم معی وهذا کتاب قیس بن سعد یخبرنی بأنّ أهل الشرف منکم قد صار إلى معاویه، أما والله ما هذا بمنکر منکم؛ لأنکم أنتم الذین أکرهتم أبی یوم صفین علی حکمین...: الفتوح ج ۴ ص ۲۸۹.

کسی نیست که بخواهد دختر به او بدهد، معاویه برای حکومت خود می خواست این کارها را بکند؛ اما وقتی که خود امام حسن (علیه السلام) می خواهد صلح کند دیگر همه قول و قرارهای قبلی به هم می خورد.

مردم پیش خود می گویند: ما نباید بگذاریم این خبر به معاویه برسد که امام حسن (علیه السلام) می خواهد صلح کند.

ما باید همین الآن کار حسن بن علی را تمام کنیم، هر چه سریع تر، قبل از اینکه او نامه ای رسمی به معاویه بنویسد باید او را به قتل برسانیم.

اما چگونه؟

خوب کاری ندارد، شعار خوارج را به زبان می آوریم.

در این میان یکی از عقب جمعیت فریاد می زند: «به خدا قسم، این مرد هم کافر شد» (۱).

آری، چه بهانه خوبی، حسن بن علی کافر شده است، او می خواهد با معاویه صلح کند.

ای مردم، مگر ما برای جنگ با معاویه از کوفه بیرون نیامده ایم، مگر ما نمی خواستیم معاویه را از بین ببریم؟ اکنون حسن بن علی می خواهد با او صلح کند، مردم! این کفر است. هر کس که با معاویه سازش کند، کافر است.

آری، همان کسانی که به معاویه نامه نوشته بودند و مخفیانه با او بیعت کرده بودند اکنون این گونه سخن می گویند. هزاران نفر به سوی امام حمله می برند تا او را به قتل برسانند.

ص: ۶۴

۱- ۷۵. فقالوا: كفر والله الرجل، ثم شدوا على فسطاطه وانتهبوه، حتى أخذوا مصلاًه من تحته... مقاتل الطالبيين ص ۴۱.

مردم کوفه عجب مردمی هستند، یک زمان حضرت علی (علیه السلام) را مجبور کردند تا در صفین جنگ را متوقف کند و بعد از آن به او گفتند که به خاطر این که سخن ما را قبول کردی کافر شدی، اکنون هم، چون سخن صلح را از امام حسن (علیه السلام) می شنوند، قصد جان او را نموده اند .

این نامردان، خیمه امام را غارت می کنند و عبای آن حضرت را پاره کرده و می ربایند [\(۱\)](#).

عده ای از یاران باوفای امام به دور آن حضرت حلقه می زنند، امام از آنها می خواهد که دست به شمشیر نبرند، آری، امام نمی خواهد در میان مردم کوفه جنگ داخلی روی دهد .

امام حسن (علیه السلام) در حالی که عبایش را ربوده اند، در گوشه ای ایستاده است، و سپاهیان، قصد جان او را دارند [\(۲\)](#).
شاید باور نکنی تعداد یاران باوفای امام به بیست نفر هم نمی رسد !

آری، فقط بیست نفر [\(۳\)](#)!

این اوجِ مظلومیت است، بیش از چهل هزار نفر با امام حسن (علیه السلام) بیعت کرده بودند که جان خویش را فدایش کنند، اکنون از آن همه، فقط بیست نفر مانده اند [\(۴\)](#).

آری، اگر قیس و سربازانش اینجا بودند چه کسی جرأت می کرد قصد جان امام را بکند .

اما افسوس که قیس کیلومترها از ما فاصله دارد، او اکنون در مَشْکِن (شمال بغداد) مقابل سپاه معاویه ایستاده است .

ص: ۶۵

-
- ۱- ۷۶ . و جاؤوا إلى سرادق الحسن ونهبوا ما حوله، حتّى نزعوا بساطه الذى كان عليه واستلبوه رداءه: تاريخ ابن خلدون ج ۲ ص ۱۸۶؛ ثمّ شدوا على فسطاطه وانتهبوه ، حتّى أخذوا مصلاًه من تحته...: مقاتل الطالبیین ص ۴۴، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۷.
 - ۲- ۷۷ . ثمّ شدّ عليه عبد الرحمن بن عبد الله بن جعال الأزدي، فنزع مطرفه عن عاتقه، فبقى جالساً متقلداً بالسيف بغير رداء ، ثمّ دعا بفرسه وركبه، وأحرق به طوائف من خاصّته وشيعته ومنعوا منه من أراد...: بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۷.
 - ۳- ۷۸ . در این خبر، از یارانی که جواب دعوت امام حسن را برای جنگ با معاویه دادند به «عشرون رجلاً» تعبیر شده است: فكأنما أُلجموا بلجام الصمت عن إجابته الدعوه، إلّا عشرون رجلاً...: بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۶۷.
 - ۴- ۷۹ . ما ينقضى تعجبنا منك ! بايعت معاويه ومعك أربعون ألف مقاتل من الكوفه سوى أهل البصره والحجاز...: مناقب آل أبي طالب ج ۳ ص ۱۹۷.

غم در چهره امام نشسته است، بنی هاشم گرد او را گرفته اند، به راستی امام در این شرایط چه تصمیمی خواهد گرفت. (۱)

امام اسبی را می طلبد و سوار بر آن می شود و همراه با عدّه ای از یاران خود اردوگاه سپاه را ترک می کند و به سوی شهر مدائن حرکت می کند.

آری، این مردم دیگر لیاقت ندارند که رهبری همچون امام حسن (علیه السلام) داشته باشند.

ص: ۶۶

۱- ۸۰. وسار مغموم لِمَا نزل به من کلامه...: الفتوح ج ۴ ص ۲۸۷.

در کمین خورشید نشسته ام

امام چون اوضاع اردوگاه را این گونه آشفته می بیند تصمیم می گیرد تا به سوی مدائن حرکت کند .

اما بدخواهان از تصمیم امام با خبر می شوند و برای همین چند نفر از آنها زودتر اردوگاه را ترک می کنند و در بین راه کمین می کنند .

امام به سوی مدائن می رود، هیچ کس نمی داند که چه خطری جان امام را تهدید می کند .

در بین راه، جراح کمین کرده است و منتظر است تا به امام حسن (علیه السلام) حمله کند .

نگاه کن !

او از مخفی گاه خود بیرون می آید !

خدای من ! در دست او خنجر برهنه ای است و با آن خنجر به سوی امام حمله می کند .

ص: ۶۷

او فریاد می زند : «ای حسن ! تو مشرک شده ای، همانگونه که پدرت مشرک شد». (۱).

چند نفر از یاران امام به سوی امام می دوند ؛ اما او خنجر را به پای امام می زند، زخمی عمیق در ران او ایجاد می شود .

خون از بدن امام فوران می کند و امام بیهوش، از اسب بر روی زمین می افتد .

یاران امام، جراح را به قتل می رسانند ؛ خون از پای امام جاری است، متأسفانه خونریزی امام بسیار شدید است، من خیلی نگران هستم، خدایا ! جان امام در خطر است. (۲).

یاران، زخم امام را محکم می بندند، و بعد از مدتی او به هوش می آید .

اکنون، جوانان بنی هاشم، امام را بر روی تخته چوبی می خوابانند و آن حضرت را به سوی شهر مدائن می برند. (۳).

ص: ۶۸

۱- ۸۱ . فلما مرّ فی مُظلم سابط ، بدر إليه رجل من بنی أسد یقال له الجراح بن سنان، وأخذ بلجام بغلته وبيده مغولٌ وقال : اللّٰه أكبر، أشركت يا حسن كما أشرك أبوک من قبل ، ثمّ طعنه فی فخذہ فشقّه حتّى بلغ العظم ثمّ اعتنقه الحسن علیہ السلام وخراً جميعاً إلى الأرض، فوثب إليه رجل من شیعہ الحسن یقال له عبد اللّٰه بن خطل الطائی، فانترع المغول من یدہ ، وخضخض به جوفه ، فأكبّ علیہ آخر یقال له: ظبيان بن عماره فقطع أنفه فهلك من ذلك، وأخذ آخر كان معه فقتل، وحمل الحسن علیہ السلام علی سریر إلى المدائن... مقاتل الطالبیین ص ۴۱، الإرشاد ج ۲ ص ۱۲، كشف الغمّه ج ۲ ص ۱۶۳.

۲- ۸۲ . وقد طعن فی فخذہ طعنه أشرف منها علی الهلاك: الفتوح ج ۴ ص ۲۸۸.

۳- ۸۳ . وطعنه بعضهم فی فخذہ، وقامت ربيعه وهمدان دونه، واحتملوه علی سریرٍ إلى المدائن... تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص

۱۸۶.

چرا یاران خود را رها کرده‌ای؟

ما در نزدیکی شهر مدائن هستیم، چهره امام حسن (علیه السلام) از شدت خونریزی، زرد شده است .

همه نگران هستند، اگر آن نامرد، خنجرش را مسموم کرده باشد خطر بزرگی، جان امام را تهدید می کند .

وارد شهر می شویم، امیر شهر مدائن، سعد بن مسعود با خبر می شود و به استقبال ما می آید .

آری، حضرت علی (علیه السلام)، سعد بن مسعود را به عنوان امیر مدائن انتخاب نموده بود و امام حسن (علیه السلام) هم او را در همان مقام، باقی گذاشته است .

امیر مدائن تا امام را به این حالت می بیند دستور می دهد که بهترین پزشک شهر را با خبر کنند .

او امام را به خانه خود می برد و امام در آنجا بستری می شود .

نگاه کن، پزشک وارد اتاق می شود و زخم امام را مورد بررسی قرار می دهد،

خدا را شکر که خنجر مسموم نبوده است .

او به امام می گوید که استراحت کند و برای زخم امام، دستور تهیه داروی مخصوصی را می دهد. (۱)

امام به یاد بی وفایی مردم کوفه می افتد و چنین می گوید: «من می دانستم که در شما مردم هیچ خیری نیست، شما دیروز پدرم را کشتید و امروز با من چنین کردید». (۲)

سپاه امام در هم ریخته شده است، عدّه زیادی به معاویه ملحق شده اند، عدّه کمی هم که به امام وفا دار مانده اند با شنیدن خبر مجروح شدن امام، روحیه خود را از دست می دهند .

گزارش هایی که از اطراف می رسد نشان دهنده این است که عدّه زیادی از مردم به سپاه معاویه ملحق شده اند و عدّه ای هم در پی فرصت هستند تا امام را اسیر نموده و تحویل معاویه بدهند .

آری، امروز مرز دوست و دشمن به هم ریخته است، اگر امام حسن (علیه السلام) صلح نکند به دست یاران خود ترور خواهد شد .

نگاه کن زید بن وهب به دیدار امام می رود بیا همراه او برویم .

زید بن وهب حضور امام سلام می کند و می گوید: «این چه حالی است که من می بینم، شما در بستر بیماری قرار گرفته اید و مردم متحیر هستند که چه کنند؟» .

امام نگاهی به او می کند و می فرماید: «تواز کدام مردم سخن می گویی؟ به خدا قسم! معاویه برای من بهتر از این مردم است، اینان خیال می کنند که شیعه من هستند؛ اما برای کشتن من نقشه ها دارند، اگر من با معاویه صلح

ص: ۷۰

۱- ۸۴ . حُمل الحسن علیه السلام علی سریرِ إلی المدائن، وبها سعد بن مسعود الثقفی والیاً علیها من قبله، وقد کان علیّ علیه السلام ولّاه المدائن، فأقرّه الحسن علیه السلام علیها، فأقام عنده یعالج نفسه: شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۴۲، واشتغل بمعالجه جرحه: كشف الغمّه ج ۲ ص ۱۶۳، الإرشاد ج ۲ ص ۱۲؛ ثمّ إن سعد بن مسعود أتاه علیه السلام بطیب، وقام علیه حتّی برأ، وحوّله إلی بیض المدائن...: بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲۷.

۲- ۸۵ . وقال: علیکم لعنه الله من أهل قریه، فقد علمت أنّه لا خیر فیکم، قتلتم أبی بالأمس، والیوم تفعلون بی هذا؟! : تاریخ دمشق ج ۱۳ ص ۲۶۴.

کنم بهتر است از این که به دست سپاهیان خود کشته شوم» .

زید بن وهب می گوید : «ای پسر رسول خدا، آیا یاران خود را به حال خود رها می کنید؟» .

امام در پاسخ می گوید : «می گویی چه کنم؟ از یادم نمی رود آن روزی که نزد پدرم حضرت علی (علیه السلام) نشسته بودم، او به من نگاهی کرد و فرمود : "ای حسن، روزی می آید که من شهید شده باشم و تو گرفتار بنی امیه شوی، آن روز آنها پول زیادی را در میان مردم تقسیم کنند و مردم را از دین خدا منحرف کنند"» . (۱)

ص: ۷۱

۱- ۸۶ . لَمَّا طَعَنَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدَائِنِ، أَتَيْتَهُ وَهُوَ مُتَوَجِّعٌ فَقُلْتُ: مَا تَرَى يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَإِنَّ النَّاسَ مُتَحَيِّرُونَ؟ فَقَالَ: أَرَى وَاللَّهِ أَنَّ مَعَاوِيَةَ خَيْرٌ لِي مِنْ هَوَاءٍ، يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ لِي شَيْعَةٌ، ابْتَغُوا قَتْلِي وَانْتَهَبُوا ثَقْلِي، وَأَخَذُوا مَالِي، وَاللَّهِ لَئِنْ أَخَذُوا مِنْ مَعَاوِيَةَ عَهْدًا أَحَقَّنْ بِهِ دَمِي وَأَوْمَنْ بِهِ فِي أَهْلِي، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَقْتُلُونِي فَتَضِيعَ أَهْلُ بَيْتِي وَأَهْلِي، وَاللَّهِ لَوْ قَاتَلْتَ مَعَاوِيَةَ لِأَخَذُوا بَعْنَقِي حَتَّى يَدْفَعُونِي إِلَيْهِ سَلْمًا... قُلْتُ: تَتْرَكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ شَيْعَتَكَ كَالْغَنَمِ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ؟ قَالَ: وَمَا أَصْنَعُ يَا أَخَا جَهِينَةَ؟ إِنَّي وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِأَمْرِ قَدْ أَدَّى بِهِ إِلَيَّ ثِقَاتُهُ، أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ وَقَدْ رَأَيْتَنِي فَرِحًا: يَا حَسَنُ، أَتَفْرَحُ؟ كَيْفَ بَكَ إِذَا رَأَيْتَ أَبَاكَ قَتِيلًا؟...: الاحتجاج ج ۲ ص ۱۰، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲۰.

آیا می‌خواهی به ثروت و ریاست برسی؟

آن جوان کیست که دارد با امیر مدائن سخن می‌گوید؟

نگران نباش! او آشناست، پسر برادر امیر مدائن است.

او نزد عموی خود می‌رود و می‌گوید:

-- ای عمو، آیا نمی‌خواهی به ثروت و ریاست برسی؟

-- منظور تو چیست؟

-- اگر ما امام حسن (علیه السلام) را اسیر کنیم و تحویل معاویه بدهیم، او حکومت عراق را به ما خواهد داد.

-- خدا تو را بگشدد، این چه حرفی است که تو می‌زنی، مگر نمی‌دانی که من نمک پرورده این خاندان هستم، حضرت علی (علیه السلام) مرا امیر این شهر کرد و به من بزرگی و آبرو داد، چگونه من فرزند او را تحویل معاویه بدهم. (۱)

همسفر خوبم!

حتما دوست داری من نام این نا مرد را برای شما بگویم، راستش را

ص: ۷۲

۱- ۸۷. قال له المختار وهو يومئذ غلام شاب: هل لك في الغنى والشرف؟ قال: وما ذاك؟ قال: توثق الحسن وتستأمر به إلى معاوية... مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۴۵، المعجم الكبير ج ۱ ص ۱۰۴، تاريخ الطبری ج ۴ ص ۱۲۲، الكامل لابن الأثير ج ۳ ص ۴۰۴؛ فأشار المختار على عمه أن يوثقه ويسير به إلى معاوية على أن يطعمه خراج جوحى سنه، فأبى عليه، وقال للمختار: قبح الله رأيك، أنا عامل أبيه، وقد ائتمنى وشرفنى وهبنى بلاء أبيه، أنسى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ولا أحفظه في ابن بنته وحييته؟...: بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲۸.

بخواهی من اوّل می خواستم از ذکر نام او خودداری کنم ؛ اما بعد با خود گفتم درست نیست، من باید تمام حوادث را بدون کم و زیاد برای شما که دوستِ خوب من هستید بگویم .

آری، این شخصی که برای رسیدن به ریاست، پیشنهاد اسیری امام حسن (علیه السلام) را به امیر مدائن می دهد کسی نیست جز مختار ثقفی !

همان کسی که بعد از حادثه عاشورا، قیام می کند و انتقام خون شهدای کربلا را می گیرد .

حتما تعجب می کنی، شاید هم باور نکنی، آخر چطور چنین چیزی ممکن است !

راستش را بخواهی من هم، اول باور نمی کردم ؛ اما این نشانه اوج مظلومیت امام حسن (علیه السلام) است .

در قصر مدائن، تنها مانده ام

ما در شهر مدائن هستیم، حتما نام ایوان مدائن یا طاق کسری را شنیده ای؟

گوش کن!

دو نفر از یاران واقعی امام دارند با هم سخن می گویند:

-- می بینید که چگونه جان امام در خطر است، ما باید فکری بکنیم.

-- می گویی چه کنیم؟

-- باید با امام، سخن بگوییم و از ایشان بخواهیم به قصر کسری (ایوان مدائن) بروند.

-- من فکر نمی کنم که امام قبول کند، آخر امام حسن (علیه السلام) و قصر نشینی!

-- چاره ای نیست، جان امام در خطر است، هر لحظه ممکن است عده ای به امام حمله کنند.

امیر مدائن هم با این پیشنهاد موافق است، برای اینکه امتیّت قصر، خیلی بهتر از اینجاست.

سرانجام قرار می شود تا این موضوع با امام حسن (علیه السلام) مطرح شود، خود امیر مدائن به نزد امام می رود و با او سخن می گوید .

نگاه کن !

امیر مدائن با خوشحالی به سوی ما می آید، مثل اینکه امام با پیشنهاد او موافقت کرده است .

امام همراه با تعداد کمی از یاران خود به سوی قصر کسری می رود. (۱)

بیا من و تو هم همراه آنها برویم .

آری، امام با این که از زندگی کردن در قصر راضی نیست ؛ اما به دلیل بی وفایی سپاهیان، مجبور است مدتی در این قصر بماند .

آری، اینجا قصر تنهایی امام است، امروز در مدائن فقط بیست نفر به امام وفادار مانده اند .

اکنون، امام این پیام را برای مردم می فرستد : «ای مردم ! به خدا قسم ، معاویه به وعده هایی که به شما در مقابل کشتن من داده است وفا نخواهد نمود». (۲)

آری، معاویه تلاش می کند تا امام حسن (علیه السلام) به وسیله یاران خودش کشته شود .

ص: ۷۵

۱- ۸۸ . فنزل مدائن، وأقبل معاویه، إذ نادى مناد فى عسكر الحسن: قُتل قيس... ونزل قصر كسرى: سير أعلام النبلاء ج ۳ ص ۲۶۹؛ وحوّله إلى بيض المدائن، فمن الذى يرجو السلامه بالمقام بين أظهر هواء القوم ، فضلاً على النصره والمعونه ؟...: بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲۷؛ جمع الحسن رؤوس أهل العراق فى هذا القصر قصر المدائن: الإصابه ج ۲ ص ۶۵.

۲- ۸۹ . ويلكم ! والله إن معاويه لا يفى لأحدٍ منكم بما ضمنه فى قتلى...: علل الشرائع ج ۱ ص ۲۲۱، بحار الأنوار ج ۴۴ ص

۳۳.

کاش دیگر روی شما را نبینم!

خبرهایی از گوشه و کنار می رسد، آری، اکنون اهل کوفه به صورت علنی به بدگویی از امام حسن (علیه السلام) مشغول هستند، کار به جایی رسیده است که مردم هر جا که می نشینند سخن از کافر شدن امام حسن (علیه السلام) به میان می آورند .

آیا با این مردم، دیگر می توان به جنگ معاویه رفت .

کافی است که امام حسن (علیه السلام) در جمع این مردم حضور پیدا کند، آن وقت همین ها او را به شهادت خواهند رساند .

امام حسن (علیه السلام) در مدائن نیز گرفتار کسانی شده است که برای ریختن خون او لحظه شماری می کنند و حتی ریختن خون امام را حلال می دانند. (۱)

امام مدّت زیادی فکر می کند و به این نتیجه می رسد که امروز تنها راهی که می توان از آن طریق اسلام را از خطر نابودی نجات داد صلح کردن با معاویه است. (۲)

آری، پیش از هر بهاری باید زمستانی را تجربه کرد؛ تا سکوت حاکم نشود

ص: ۷۶

۱- ۹۰. فازدادت بصیره الحسن علیه السلام بخذلان القوم له ، وفساد نئیات المحکمه فيه بما أظهره له من السب والتكفير واستحلال دمه ونهب أمواله ، ولم يبق معه من يأمن غوائله إلا خاصه من شيعته وشيعه أبيه أمير المؤمنين عليه السلام، وهم جماعه لا تقوم لأجناد الشام... الإرشاد ج ۲ ص ۱۳، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۸.

۲- ۹۱. فکاتب الحسن - لَمَّا طَعَن - معاویه، وأرسل يشرط شرطه: تاريخ دمشق ج ۱۳ ص ۲۷۲.

فریاد چه مفهومی دارد؟

امام، بزرگان سپاه را به نزد خود فرا می خواند و به آنان می گوید: «با شما چه بگویم و چه کنم؟ آیا از بی وفایی شما سخن گویم و یا ستم هایی که نموده اید را شرح دهم. یادتان هست که چگونه پدر مرا تنها گذاشتید و آن روزی که به یاری شما محتاج بود گروه گروه به دشمن او پیوستید؟ چقدر پدر مرا غصه دادید تا آنجا که آرزو کرد دیگر شما را نبیند و خداوند او را به جوار رحمت خود برد. آیا یادتان هست آن روزی که به نزد من آمدید و اصرار داشتید که من رهبری شما را قبول کنم؟ آن روز، شما به من وعده یاری دادید و من سخن شما را قبول کردم و به شما اعتماد کردم و از خانه خود بیرون آمدم. خدا خودش می داند که قصد داشتم دین اسلام را نجات بدهم، اما شما با من چه کردید!

امیدوارم که دیگر روی شما را نبینم». (۱)

همه سرها پایین افتاده است، چه ننگی برای آنها بدتر از این که فرزند پیامبر آنها آرزو می کند که دیگر آنها را نبیند.

بعضی از کسانی که اکنون نزد امام حسن (علیه السلام) نشسته اند همان کسانی هستند که به معاویه نامه نوشته اند و آمادگی خود را برای قتل امام حسن (علیه السلام) اعلام کرده اند.

ص: ۷۷

۱- ۹۲. جمع الحسن بن علی علی رؤوس أصحابه فی قصر المدائن فقال: یا أهل العراق، لو لم تذهل نفسی عنکم إلا لثلاث خصال لذهلت: بقتلکم أبی وطعنکم بغلتی وانتها بکم ثقلی - أو قال - : ردائی عن عاتقی، وإنکم بايعتمونی... تاریخ بغداد ج ۱ ص ۱۴۹.

امام در قصر کسری نشسته است و می خواهد برای زنده ماندن اسلام، تصمیم مهمی بگیرد .

او می خواهد جنگ با معاویه را متوقف کند و با او صلح کند .

خیلی ها از من سؤال کرده اند که چرا امام حسن (علیه السلام) راه سرخ شهادت را انتخاب نکرد، مگر امام حسین (علیه السلام) در کربلا- فقط با هفتاد و دو نفر در مقابل دشمن تا پای جان، مقاومت نکرد پس چرا امام حسن (علیه السلام)، با معاویه صلح کرد . یزید نامه ای به امیر کوفه نوشته و در آن نامه، دستور قتل امام حسین (علیه السلام) را داده بود .

آری در کربلا، دشمنان با شمشیر به جنگ آمدند ؛ اما در مدائن، معاویه با نیرنگ و سیاست به میدان آمده است .

همسفر خوبم !

امروز معاویه می خواهد تا امام حسن (علیه السلام) به دست یاران خودش کشته شود و

برای همین است که وعده عروس شام، سگه های طلا و وعده حکومت را به مردم داده است .

او می خواهد تا خود اهل کوفه، امام حسن و امام حسین (علیه السلام) را به قتل برسانند و بعد از آن، او به مرحله دوم نقشه خود بپردازد او می خواهد پیراهن خونین امام حسن (علیه السلام) را بهانه ای برای قتل خود شیعیان قرار دهد .

معاویه می خواهد به بهانه این که شیعیان، امام حسن و امام حسین (علیه السلام) را به قتل رسانده اند تمام شیعیان را نابود کند .

آیا شما می توانید مرحله سوم نقشه معاویه را حدس بزنید ؟

معاویه که می خواهد بعد از نابودی شیعیان، اسلام را نابود کند ؛ تنها مانع بر سر راه معاویه، مکتب شیعه است، وقتی همه شیعیان نابود شده باشند بقیه مردم هم که او را به عنوان خلیفه رسول خدا قبول دارند .

آری غیر از شیعیان، دیگر همه مردم، اطاعت از امیر را بر خود واجب می دانند، اعتقاد آنها بر این است که اگر امیر، اهل فسق و فجور هم باشد نباید برای براندازی حکومتش اقدامی کرد. (۱)

معاویه می داند اگر امروز بتواند شیعیان را نابود کند دیگر هیچ کس با برنامه های او مخالفت نخواهد کرد و او به راحتی خواهد توانست اسلام و نام پیامبر را از بین ببرد .

تا اینجا، نقشه به خوبی پیش رفته است، امام حسن (علیه السلام) در قصر مدائن، تنهای تنها مانده و یارانش آماده کشتن او هستند .

معاویه خیال می کند به همین زودی ها خبر کشته شدن امام حسن (علیه السلام) به گوشش می رسد .

ص: ۷۹

۱- ۹۳ . لا ینعزل بالفسق والظلم وتعطیل الحقوق، ولا یخلع ولا یجوز الخروج علیه بذلك: شرح مسلم للنووی ج ۱۲ ص ۲۲۹، عمده القاری ج ۲۴ ص ۱۷۸، روضه الطالبین للنووی ج ۵ ص ۴۱۰.

اما او خبر ندارد که در قصر مدائن حماسه ای در حال شکل گیری است ؛

حماسه صلح امام حسن (علیه السلام) !

حماسه ای که اسلام را از خطر نابودی نجات می دهد .

حماسه ای که خیر و برکتش برای اسلام بهتر از تمام دنیاست .(۱)

اما چگونه بگوییم که این حماسه بزرگ همچون خود امام حسن (علیه السلام)، ناشناخته است .

چند نفر را می شناسی که از این حماسه سخن بگویند ؟

بیا من و تو به قدر توانمان در معرفی هر چه بهتر و بیشتر این حماسه، قدمی برداریم، من با قلمم، و تو ...

امروز امام حسن (علیه السلام) از حکومت و خلافت بر عراق و ایران و حجاز می گذرد تا اسلام زنده بماند .

او فرزند امیر المؤمنین است، همان امیر المؤمنین که بعد از وفات پیامبر، مقابل چشمش همسرش را زدند و در خانه اش را آتش زدند ؛ اما برای حفظ اسلام صبر کرد .

نگاه کن !

امام حسن (علیه السلام) دارد به معاویه در مورد صلح، نامه می نویسد .

می خواهی این نامه را برایت بخوانم : «من می خواستم تا حق را زنده کنم و باطل را از میان بردارم و احکام قرآن و دستورات پیامبر را در جامعه جاری گردانم ، اما مردم با من هم عقیده و همراه نبودند ، برای همین آماده ام تا اگر شرایط مرا قبول کنی با تو صلح کنم» .(۲)

ص: ۸۰

۱- ۹۴ . عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام، قال : واللّه، الذي صنعه الحسن ابن عليّ عليهما السلام كان خيراً لهذه الأُمّة ممّا طلعت عليه الشمس...: الكافي ج ۸ ص ۳۳۰، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲۵، تفسير العيّاشي ج ۱ ص ۲۵۸، تفسير نور الثقلين ج ۱ ص ۵۱۸.

۲- ۹۵ . فكتب الحسن عليه السلام إلى معاويه: أما بعد ، فإنّ خطبي انتهى إلى اليأس من حقّ أحييه وباطل أميته، وخطبك خطب من انتهى إلى مراده ، وإتني أعتزل هذا الأمر وأخليه لك، وإن كان تخليتي إتياء شرّاً لك في معادك ، ولي شروط أشرطها...: علل الشرائع ج ۱ ص ۲۲۱، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۳۴.

امام نامه را مهر می کند و چند تن از یاران خود را به حضور می طلبد، یکی از آنها عبد الله بن حارث است. (۱)

نمی دانم آیا او را می شناسی ؟

او پسرِ خواهرِ معاویه است و از یاران نزدیک امام حسن (علیه السلام) می باشد .

او می توانست به شام برود و در دستگاه حکومتی دایی خود (معاویه) به نان و نوایی برسد ؛ اما این کار را نکرد .

او تشخیص داده که حق با امام حسن (علیه السلام) است و برای همین همراه امام حسن (علیه السلام) می باشد. (۲)

اکنون امام حسن (علیه السلام) او را می طلبد .

و از او می خواهد تا همراه سه نفر دیگر این نامه را برای معاویه ببرند و در مورد شرایط صلح با او سخن بگویند .

آنها به سوی اردوگاه معاویه حرکت می کنند و وارد خیمه معاویه می شوند .

معاویه وقتی عبد الله بن حارث، پسر خواهر خود را می بیند خیلی خوشحال می شود .

عبد الله بن حارث نامه امام را تحویل دایی خود (معاویه) می دهد .

معاویه نامه را می خواند .

نگاه کن !

معاویه بسیار خوشحال می شود، کسی تا به حال او را این قدر خوشحال ندیده است .

عبد الله بن حارث با معاویه در مورد شرایط امام حسن (علیه السلام) سخن می گوید .

آیا شما از اولین شرط امام حسن (علیه السلام) خبر دارید ؟

ص: ۸۱

۱- ۹۶. وأنفذ عليه السلام إلى معاوية عبد الله بن الحارث بن نوفل بن الحارث بن عبد المطلب ، فتوثق منه لتأكيد الحجّة أن يعمل فيهم بكتاب الله وسنّه نبيّه... مناقب آل أبي طالب ج ۳ ص ۱۹۵.

۲- ۹۷. عبد الله بن الحارث بن نوفل، وأمه هند بنت أبي سفيان صخر بن حرب بن أمّيه: تاريخ بغداد ج ۱ ص ۲۲۵.

شرط اول این است که همه شیعیان در امن و امان باشند .

معاویه تا این سخن را می شنود می گوید : «من قسم خورده ام که اگر به قیس دسترسی پیدا کنم زبان و دست او را قطع کنم»

آری، قیس، همان فرمانده ای است که فریب پول های معاویه را نخورد، همان کسی که فقط با چهار هزار نفر، توانست مدتها سپاه معاویه را زمین گیر کند .

همان قیس که وقتی معاویه او را یهودی خطاب کرد، او هم معاویه را بت پرست خطاب کرد .

معاویه همواره در جنگ صفن می گفت که مالک اشتر و قیس دو بازوی قوی علی هستند، مالک اشتر را که با سم شهید کرد و اکنون می خواهد قیس را هم شهید کند. (۱)

معاویه می خواهد زبان و دست های این سردار شجاع را قطع کند .

گوش کن، این معاویه است که سخن می گوید : «من قول می دهم که همه یاران امام حسن (علیه السلام) در امن و امان باشند مگر قیس، من باید او را مجازات کنم» .

عبد الله بن حارث از جا بلند می شود و می خواهد خیمه را ترک کند، برای این که امام حسن (علیه السلام) تاکید زیادی کرده است که ما به شرطی صلح می کنیم که معاویه شرایط ما را قبول کند .

معاویه پشیمان می شود و فریاد می زند : «صبر کن، باشد قبول می کنم، من به قیس امان می دهم» .

آری، معاویه برای به دست آوردن این لحظه، میلیون ها سکه طلا خرج

ص: ۸۲

نموده و زحمت زیادی کشیده است، خوب نیست که به خاطر یک کینه ای که از قیس دارد همه چیز را به هم بزند .

عبد الله بن حارث به معاویه می گوید : «امام حسن (علیه السلام) شرایط دیگری هم دارد که همه این ها باید مکتوب بشود» .

معاویه دستور می دهد تا ورق سفیدی را بیاورند .

نگاه کن !

ورق سفید در دست معاویه است، او رو به پسر خواهر خود (عبد الله بن حارث) می کند و می گوید :

-- بگو تا بنویسم .

-- ای معاویه، شرایط صلح را باید ما بنویسیم .

-- خوب، این کاغذ را بگیر و بنویس !

-- نه، باید امام حسن (علیه السلام) این شرایط را بنویسد .

معاویه تعجب می کند، به راستی باید چه کند ؟

عبد الله بن حارث از معاویه می خواهد تا پایین این کاغذ سفید را مهر و امضا کند و تحویل او بدهد تا به نزد امام حسن (علیه السلام) ببرد و او شرایط خود را بنویسد .

معاویه لحظه ای با خود فکر می کند، و سرانجام این پیشنهاد را قبول می کند .

آری، او اکنون به فکر حکومت و ریاست طلبی است، او با خود فکر می کند وقتی که صلح نامه نوشته شود او فرمانروای همه دنیای اسلام خواهد بود، این همان چیزی بود که او مدتهاست آرزویش را داشته است .

ص: ۸۳

او کاغذی را بر می دارد و آن را مهر و امضا می کند و تحویل عبد الله بن حارث می دهد. (۱)

او از معاویه می خواهد چند نفر از بزرگان اهل شام به عنوان شاهد صلح نامه حاضر باشند .

معاویه از عبد الله بن عامر (یکی از فرماندهان خود) و چند نفر از بزرگان سپاه خود می خواهد تا به مدائن بروند. (۲)

ص: ۸۴

-
- ۱- ۹۹. فدعا معاویه بصحيفه بيضاء ، فوضع عليها طينه وختمها بخاتمه ، ثم قال : خذ هذه الصحيفه فانطلق بها إلى الحسن ، وقل له فليكتب فيها ما شاء وأحبّ، ويُشهد أصحابه على ذلك ، وهذا خاتمي بإقراري...: الفتوح ج ۴ ص ۲۹۰.
- ۲- ۱۰۰. أقبل إلى الحسن ومعه نفر من أصحابه من أشرف قریش ، منهم عبد الله بن عامر بن كُريز وعبد الرحمن بن سمره ومن أشبههما من أهل الشام...: المصدر السابق.

امروز بیست و پنجم ماه ربیع الأول است. (۱)

عبد الله بن حارث در حضور آن حضرت نشست است، او کاغذی را که به مهر و امضای معاویه رسیده است تحویل امام می دهد .

آری، به راستی که عبد الله بن حارث، مأموریت خود را به خوبی انجام داده است .

امام مدّت زیادی در مورد شرایط صلح فکر نموده و شرایط مهمّی را برای این صلح در نظر گرفته است .

اکنون، دستور می دهد تا متن صلح نامه را بنویسند. (۲)

حتما می خواهی از شرایطی که امام حسن (علیه السلام) در این کاغذ مهم می نویسد با خبر شوی .

من در اینجا شش شرطی را که امام حسن (علیه السلام) در این صلح نامه نوشتند برای شما نقل می کنم :

ص: ۸۵

۱- ۱۰۱ . . . وتسلم معاویه الأمر لخمس بقین من ربیع الأول من هذه السنه...: الكامل لابن الأثیر ج ۳ ص ۴۰۶.

۲- ۱۰۲ . . . فدخلوا فسلموا علی الحسن ، ثم قالوا : أبا محمد ! إن معاویه قد أجابك إلی جمیع ما أحببت ، فاکتب الذی تحبّ...: المصدر السابق.

قرارداد صلح حسن بن علی با معاویه

حسن بن علی با معاویه صلح می کند به شرط اینکه :

- ۱ - معاویه در حکومت خود به کتاب خدا و سنت رسول خدا عمل نماید .
- ۲ - معاویه کسی را به عنوان ولی عهد خود انتخاب نکند و بعد از او ، امر حکومت با حسن بن علی است و در صورتی که حسن بن علی نباشد این مقام به حسین بن علی می رسد .
- ۳ - معاویه حق ندارد که علی بن ابی طالب را در نماز و یا در غیر نماز لعن کند .
- ۴ - معاویه باید سالانه ، یک میلیون درهم از بیت المال کوفه را به حسن بن علی بدهد .
- ۵ - حسن بن علی، می تواند معاویه را "امیر مؤمنان" خطاب نکند .
- ۶ - مسلمانان در هر جای دنیای اسلام باید در آسایش و آرامش باشند و شیعیان باید از هر گونه تهدیدی در امان باشند .(۱)

همسفر خوبم !

اگر بار دیگر در متن صلح نامه، دقت کنی می بینی که امام به چه نکات مهمی اشاره کرده است .

در مورد شرط پنجم لازم است توضیحی بدهم : امام حسن (علیه السلام) با نوشتن این شرط در واقع به تاریخ پیام مهمی می دهد و آن پیام این است که او معاویه را شایسته خلافت نمی داند و برای همین هرگز او را امیر مؤمنان خطاب

ص: ۸۶

۱- ۱۰۳. . اشترطت علی معاویه لنفسی الخلفه بعده... کاتب الحسن بن علی معاویه : اشترط لنفسه...: فتح الباری ج ۱۳ ص ۵۵؛ منها : إن له ولایه الأمر بعده، فإن حدث به حدث فللحسین: عمده الطالب ص ۶۷؛ فکرة الحسن القتال، وبایع معاویه علی أن يجعل العهد للحسن من بعده: فتح الباری ج ۱۳ ص ۵۶، الاستیعاب ج ۱ ص ۳۸۶، تاریخ دمشق ج ۱۳ ص ۲۶۱، تهذیب الکمال ج ۶ ص ۲۴۳، سیر أعلام النبلاء ج ۳ ص ۱۴۵، الإصابه ج ۲ ص ۶۴، تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۲۵۹، تاریخ الإسلام للذهبی ج ۴ ص ۵، البدایه والنهایه ج ۸ ص ۴۵؛ بايع الحسن بن علی معاویه علی أن لا یسمیہ أمير المؤمنین : علل الشرائع ج ۱ ص ۲۱۲، مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۱۸۰، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲. صوره معاهده الصلح التي وقّعها الفريقان، وقد أخذناها من مصادرها حرفياً: * المادّه الأولى: تسليم الأمر إلى معاویه ، علی أن يعمل بکتاب اللّٰه وسنّٰه رسولہ. * المادّه الثانيه: أن يكون الأمر للحسن من بعده، وليس لمعاویه أن يعهد به إلى أحد. * المادّه الثالثه: أن يترك سب أمير المؤمنین والقنوت عليه بالصلاه، وأن لا

يذكر علياً إلاً- بخير. * المادّه الرابعه: يسلم ما في بيت مال الكوفه خمسه آلاف، ألف للحسن وله خراج "درأبجرد". * المادّه الخامسه: أن لا- يأخذ أحداً من أهل العراق بإحنه ، وأن يوّن الأسود والأحمر، ويحتمل ما يكون من هفواتهم، وعلى أن الناس آمنون حيث كانوا من أرض الله، في شامهم وعراقهم وتهامهم وحجازهم: راجع هامش البدايه والنهايه ج ٨ ص ١٨، هامش الإمامه والسياسه لابن قتيبه ج ١ ص ١٨٤، وللتحقيق أكثر انظر: بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٦٥، مطالب السؤل لابن طلحه الشافعي ص ٣٧٥، كشف الغمّه ج ٢ ص ١٩٣، الفصول المهمّه لابن الصبّاغ ج ٢ ص ٧٢٨.

نمی کند .

آری امام حسن (علیه السلام) در این شرایط با معاویه بیعت می کند ؛ اما این بیعت نوعی سکوت و کناره گیری مصلحت آمیز است .

آیا می دانی امام، بیت المال کوفه را برای چه می خواهد ؟

در جنگ صفّین، بیست و پنج هزار نفر از یاران حضرت علی (علیه السلام) شهید شدند، امام می خواهد تا برای همسر و فرزندان این شهیدان، مقرّری معین کند تا آنها بتوانند به زندگی خود ادامه بدهند .

اکنون امام پایین صلح نامه را امضا و مهر می نماید و این گونه است که امام، حماسه صلح را رقم می زند .

امروز، امام حکومت عراق را به معاویه واگذار کرد (حکومتی که بیش از پنج ماه و نیم طول نکشید) .

البته بعضی از شیعیان نمی توانند باور کنند که امام حسن (علیه السلام) با معاویه صلح کرده و برای همین بسیار ناراحت شده اند .^(۱)

اما ما باید تسلیم دستور امام خود باشیم، وقتی او دستور جنگ می دهد جنگ کنیم، وقتی دستور صلح می دهد صلح کنیم .

بذر صلحی را که امام، امروز می کارد نیاز به زمان دارد تا جوانه بزند و درخت تنومندی شود و بار دهد .

ص: ۸۷

۱- ۱۰۴ . فلما جاء صلح الحسن بن علی، کأثما کسرت ظهورنا من الغیظ... تاریخ دمشق ج ۱۳ ص ۲۷۹؛ لَمَّا بايع الحسن عليه السلام معاوية أقبلت الشيعة تتلاقى بإظهار الأسف والحسرة على ترك القتال... بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲۹ .

اقامت امام در مدائن، چهل روز طول کشیده است و امروز او تصمیم می گیرد تا به سوی کوفه حرکت کند .

او نامه ای برای قیس و یارانش که در مَشِیْکِن (شمال بغداد) اردو زده اند می فرستد و از آنها می خواهد تا به سوی کوفه باز گردند. (۱)

امام به سوی کوفه حرکت می کند و به مسجد کوفه می رود، مردم کوفه از او می خواهند تا برای آنان سخن بگوید .

مسجد پر از جمعیت است، امام به منبر می رود و چنین می گوید : «ای مردم ! ما امیر شما و مهمان شما بودیم ! ما خاندان پیامبر شما هستیم که خداوند ما را از هر گونه پلیدی پاک نموده است». (۲)

گوش کن ! امام فقط این دو جمله را تکرار می کند .

ص: ۸۸

۱- ۱۰۵ . حَتَّى دَخَلَ قَصْرَ الْمَدَائِنِ فَأَقَامَ بِهِ نَحْوًا مِنْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً...: تاریخ بغداد ج ۱ ص ۱۴۹.

۲- ۱۰۶ . خَطَبَ النَّاسَ قَبْلَ دُخُولِ مَعَاوِيَةَ الْكُوفَةَ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا نَحْنُ أُمَرَاؤُكُمْ وَضَيْفَانُكُمْ، وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا. وَكَرَّرَ ذَلِكَ حَتَّى مَا بَقِيَ إِلَّا مِنْ بَكِيٍّ، حَتَّى سَمِعَ نَشِيجَهُ...: أَسَدُ الْغَابَةِ ج ۲ ص ۱۴، الكَامِلُ ج ۳ ص ۴۰۶.

صدای گریه مردم بلند می شود، کسی تا به حال، مسجد کوفه را این چنین ندیده است .

مردم منتظرند تا امام، سخن دیگری بگوید ؛ اما آن حضرت فقط همان دو جمله را تکرار می کند .

آری امام این گونه دارد حرف دل خود را با مردم کوفه می گوید .

آری، شما با من بیعت کردید ولی آن لحظه که به یاری شما نیاز داشتم مرا تنها گذاشتید .

ما از مدینه به شهر شما آمدیم ولی شما چگونه از ما پذیرایی کردید ؟ !

از آن طرف، وقتی معاویه امضای امام حسن (علیه السلام) را پای صلح نامه می بیند بسیار خوشحال می شود و در سپاه شام،

جشن و شادی بر پا می شود .

معاویه با عده ای از سپاهیان خود به سوی کوفه حرکت می کند تا در آنجا مردم کوفه با او بیعت کنند .

آری، او سالهاست که آرزوی تصرف کوفه را داشته است و اکنون به این شهر می رود . . .

معاویه در نزدیکی های شهر کوفه است، او دستور می دهد تا سپاه شام در نُخَيْلَه (اردوگاه نظامی کوفه) اردو بزنند .

نُخَيْلَه همان اردوگاه بزرگ کوفه است که همیشه حضرت علی (علیه السلام) وقتی می خواست به جنگ برود در آنجا اردو می

زد .

طبق برنامه قبلی، با رسیدن معاویه به نُخَيْلَه، امام حسن (علیه السلام) به آنجا می رود و با او بیعت می کند . (۱)

آری، تاریخ تکرار می شود، یک زمان در مدینه، حضرت علی (علیه السلام) بعد از وفات

ص: ۸۹

پیامبر مجبور شد با ابوبکر بیعت کند و امروز هم امام حسن (علیه السلام) با معاویه بیعت می کند .

بعد از بیعت امام حسن (علیه السلام)، به مردم کوفه هم خبر داده می شود تا در روز جمعه برای خواندن نماز به نخيله (اردوگاه نظامی کوفه) بروند .^(۱)

روز جمعه فرا می رسد و سپاهیان شام و مردم کوفه، همه، برای خواندن نماز جمعه می آیند و امام حسن (علیه السلام) نیز در این جمع، حاضر است .

نماز به امامت معاویه برگزار می شود، بعد از نماز، معاویه به امام حسن (علیه السلام) می گوید : «ای حسن بن علی! برخیز و به مردم اعلام کن که از حکومت کناره گیری کرده ای و رهبری مسلمانان را به من واگذار نموده ای» .

امام از جای بر می خیزد رو به مردم می کند و می فرماید : «ای مردم ! معاویه گمان می کند چون من او را شایسته خلافت می دانستم با او صلح کرده ام ، امّا بدانید این خیال باطلی است . به خدا سوگند ! اگر شما مرا یاری می کردید و تنهائیم نمی گذاشتید هرگز با او صلح نمی نمودم چرا که رهبری امت اسلامی ، به فرموده پیامبر ، از آن من است ، امّا من برای صلاح مسلمانان ، از حقّ خود ، گذشتم» .^(۲)

معاویه به خیال خودش می خواست تا پیروزی خود را به رخ امام حسن (علیه السلام) بکشد ؛ امّا سخنان امام، حقایق را روشن ساخت .

آری، امام حسن (علیه السلام) به مردم فهماند که درست است امروز معاویه به حکومت رسیده است ولی او خلیفه و رهبر مسلمانان نیست .

ص: ۹۰

۱- ۱۰۸ . . صلی بنا معاویه بالثخيله الجمعة...: مقاتل الطالبیین ص ۴۵، شرح الأخبار ج ۲ ص ۵۳۳.

۲- ۱۰۹ . . قام الحسن بن علی بن ابي طالب عليهما السلام على المنبر حين اجتمع مع معاوية ، فحمد الله وأثنى عليه ، ثم قال : أيها الناس، إنّ معاوية زعم أنّي رأيت للخلافه أهلاً ولم أر نفسي لها أهلاً ، وكذب معاوية، أنا أولى الناس بالناس في كتاب الله ، وعلى لسان نبيّ الله ، فأقسم بالله لو أنّ الناس بايعوني وأطاعوني ونصروني، لأعطيهم السماء قطرها... ولو وجدت أنا أعواناً ما بايعتكم يا معاوية...: كتاب سليم بن قيس ص ۴۵۸، الأمالي للطوسي ص ۵۵۹، الاحتجاج ج ۲ ص ۸، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲۲.

شمشیرها و نیزه ها را به مسجد بیاورید

بعد از چند روز، معاویه به داخل شهر کوفه می آید تا در مسجد کوفه مراسم بیعت برگزار شود .

قرار بر این شده است که همه مردم به مسجد بیایند و با او بیعت کنند .

معاویه همراه با اطرافیان خود به سوی کوفه حرکت می کند .

نگاه کن !

آن مرد کیست که جلوتر از معاویه راه می رود و پرچم او را به دوش گرفته است .

او حیب بن حمار است، من او را می شناسم او یکی از یاران حضرت علی (علیه السلام) بوده است چرا اکنون پرچم دار معاویه شده است ؟ مثل اینکه معاویه او را با پول خریده است .

همسفر خوبم !

خیلی دلم می خواهد برای تو خاطره ای را نقل کنم .

ص: ۹۱

یک روز حضرت علی (علیه السلام) در مسجد کوفه، بالای منبر بود و مردم به سخنان او گوش می دادند .

ناگهان، آن حضرت به یکی از درهای مسجد (باب الفیل) اشاره کرد و فرمود : «روزی فرا می رسد که معاویه از این در، وارد این مسجد می شود در حالی که حبیب بن حَمّار پرچم او را به دوش گرفته است» .

حبیب بن حَمّار از پایین منبر گفت : «یا علی ! من از شیعیان و یاوران شما هستم، آخر چگونه ممکن است که پرچم دار معاویه بشوم» . (۱)

آری، حبیب بن حَمّار آن روز تعجب می کرد ؛ امّا امروز که معاویه به او پول زیادی داده است پرچم معاویه را بر دوش می کشد . (۲)

معاویه از همان دری که حضرت علی (علیه السلام) پیش بینی کرده است، وارد مسجد کوفه می شود .

نگاه کن، امام حسن (علیه السلام) به مسجد آمده است، معاویه از امام حسن (علیه السلام) می خواهد تا برخیزد و از مردم بخواهد تا با او بیعت کنند .

امام حسن (علیه السلام) از جای بر می خیزد و چنین می گوید : «ای مردم ! اگر شما در سرتاسر زمین بگردید غیر از من و برادرم کسی را پیدا نمی کنید که جدّ او پیامبر باشد . آگاه باشید که خلافت و رهبری مسلمانان حقّ من بود و معاویه برای رسیدن به آن به جنگ من آمد و من صلاح امت را در صلح با او یافتم ، اکنون بدانید که من با او بیعت کرده ام» . (۳)

آیا عمرو عاص را می شناسی ؟

ص: ۹۲

۱- ۱۱۰ . بینما علی بن ابی طالب علیه السلام علی منبر الکوفه، إذ دخل رجل فقال : یا أمیر المؤمنین، مات خالد بن عرفطه، فقال : لا- واللّه ما مات، ولا یموت حتّی یدخل من باب المسجد - وأشار إلى باب الفیل - ومعه رایه ضلاله یحملها حبیب بن حَمّار، قال : فوثب إليه رجل فقال : یا أمیر المؤمنین أنا حبیب بن حَمّار، وأنا لک شیعه، فقال : فإنّه کما أقول. قال : فواللّه لقد قدم خالد بن عرفطه علی مقدّمه معاویه یحمل رایته حبیب بن حَمّار... بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۵۳.

۲- ۱۱۱ . ودخل معاویه الکوفه بعد فراغه من خطبته بالنخيله، بین یدیه خالد بن عرفطه، ومعه حبیب بن حَمّار یحمل رایته، فلما صار بالکوفه دخل المسجد من باب الفیل، واجتمع الناس إليه: المصدر السابق.

۳- ۱۱۲ . أيّها الناس... وإنکم لو طلبتم ما بین جابلق وجابرص رجلاً جدّه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ما وجدتموه غیری وغیر أخي الحسین، وقد علمتم أن الله تعالی هداکم بجدی محمّد، أنقذکم به من الضلاله...: الفتوح ج ۴ ص ۲۹۳، کشف الغمّه ج ۲ ص ۱۹۳.

همان کسی که برای معاویه نقشه های زیرکانه می ریخت، همان کسی که در جنگ صفن دستور داد تا قرآن را بر سر نیزه ها بکنند .

اکنون او بر می خیزد و چنین می گوید : «ای مردم عراق ! ما و شما همه، مسلمان هستیم ؛ اما میان ما اختلاف افتاد و شما در حق ما ظلم زیادی نمودید و امروز وقت آن رسیده است که گذشته را جبران کنید و با معاویه بیعت کنید» . (۱)

مردم با معاویه بیعت می کنند، ابتدا بزرگان قبیله ها و بعد ریش سفیدان پیش قدم می شوند .

آنجا را نگاه کن !

قیس کنار امام حسن (علیه السلام) ایستاده است، همان فرمانده شجاعی که با چهار هزار نفر پیمان بسته بودند که تا پای جان در راه امام خود شمشیر بزنند .

اشک در چشمان او حلقه زده است، او باور نمی کرد که چنین روزی را ببیند .

آری، اگر مردم کوفه بی وفایی نمی کردند، اگر فریب وعده های معاویه را نمی خوردند، هیچ وقت کار به اینجا نمی رسید .

او با خود فکر می کند که آیا من هم باید با معاویه بیعت کنم ؟

قیس در حالی که اشک در چشمش حلقه زده است رو به امام حسن (علیه السلام) می کند و می گوید :

-- ای پسر رسول خدا، آیا اجازه می دهی که با معاویه بیعت کنم .

-- آری .

-- ولی من یک قسم مهم خورده ام . (۲)

ص: ۹۳

۱- ۱۱۳ . وقام عمرو بن العاص فقال: يا أهل العراق، أنا كما نحن وأنتم جميعاً على كلمة هي السوى، ففرّق بيننا وبينكم

الأهواء، ثمّ تحاكمنا إلى الله، فحكم أنكم أنتم الظالمون لنا، فتداركوا ما سلف منكم بالسمع والطاعة: الفتوح ج ۴ ص ۲۹۳ .

۲- ۱۱۴ . فلما تمّ الصلح بين الحسن ومعاويه، أرسل إلى قيس بن سعد يدعوّه إلى البيعه... فلما أرادوا إدخاله إليه ، قال : حلفت

أن لا ألقاه إلاّ وبينى وبينه الرمح أو السيف...: شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۴۸، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۵۴ .

-- چه قسمی؟

-- آن روز که معاویه برای من سگه های طلا فرستاد، می خواست من از شما جدا شوم من قسم خوردم که با معاویه روبرو نشوم مگر اینکه بین من و او شمشیر و نیزه باشد .

امام حسن (علیه السلام) با خود فکر می کند اگر همه یاران من مانند قیس این گونه باوفا بودند کار به اینجا کشیده نمی شد .

به معاویه خبر می دهند که قیس چنین قسمی خورده است، او خنده ای می کند و می گوید: «مگر قیس قسم نخورده است که مرا ملاقات نکند مگر اینکه بین من و او شمشیر و نیزه ها باشد، اکنون، چند شمشیر و نیزه در مقابل من قرار دهید تا قسم قیس درست باشد» .

اطرافیان معاویه نیزه و شمشیرهایی را مقابل معاویه می گذارند و قیس به نزد معاویه می رود و با او بیعت می کند. (۱)

ص: ۹۴

۱- ۱۱۵ . فأمر معاویه برمِجٍ وبسيفٍ فوضعا بينه وبينه ليبرّ يمينه... فقال له معاوية : أتبايع يا قيس ، قال : نعم ، ووضع يده على فخذه ولم يمدّها إلى معاوية ، فحنى معاوية على سريره وأكبّ على قيس حتّى مسح يده على يده ، وما رفع قيس إليه يده: نفس المصدرين السابقين.

اکنون همه مردم با معاویه بیعت کرده اند، او سرمست پیروزی ظاهری خود می باشد برای همین به بالای منبر می رود و با غرور خاصی این چنین می گوید: «ای مردم کوفه! به خدا قسم من با شما به جنگ نپرداختم تا شما نماز بخوانید و روزه بگیرید. جنگ من با شما برای این بود که می خواستم امیر شما گردم، اکنون خداوند مرا به آرزویم رساند. در صلح نامه ای که من با حسن بن علی امضا کردم، شرایطی ذکر شده است و من هم آنها را امضا و مهر کرده ام اما بدانید که من همه آن شرایط را زیر پا می نهم و به هیچ یک از آنها عمل نخواهم نمود» (۱).

ناگهان، مردم کوفه عصبانی می شوند، از هر گوشه مسجد سر و صدا بلند

ص: ۹۵

۱- ۱۱۶. . إني والله ما قاتلتكم لتصلوا ولا تصوموا ولا لتحجوا ولا لتركوا، إنكم لتفعلون ذلك، ولكني قاتلتكم لأتأمر عليكم، وقد أعطاني الله ذلك وأنتم له كارهون، ألا وإنني كنت منيت الحسن وأعطيته أشياء، وجميعها تحت قدمي لا أفي بشيء منها له: تاريخ دمشق ج ۵۲ ص ۳۸۰، وراجع: الإرشاد ج ۲ ص ۱۴، مناقب آل أبي طالب ج ۳ ص ۱۹۶، كشف الغمّة ج ۲ ص ۱۶۴.

می شود، آشوبی بر پا می شود .

ترس بر دل معاویه می نشیند، به راستی معاویه چه اشتباه بزرگی کرد که چنین حرفی را زد، او اکنون پشیمان است و نمی داند چه کند. (۱)

مُسیب یکی از یاران امام حسن (علیه السلام) است، او از جای خود بر می خیزد و به نزد امام حسن (علیه السلام) می آید و می گوید :

-- جانم به فدایت، چرا شما با معاویه بیعت کردید و ما را امر به بیعت با او نمودید ؟ در حالی که شما نیروهای زیادی داشتید و می توانستید با او جنگ کنید .

--الآن می خواهی چه بگویی ؟

-- من می گویم که بیعت خود را با معاویه بشکنید و همین الآن دستور جنگ بدهید برای این که معاویه، به شرایطی که در صلح نامه آمده است عمل نخواهد نمود .

-- ای مُسیب، آیا درست است که ما به پیمان خود وفا نکنیم ؟ ما با معاویه بیعت کرده ایم و هیچگاه پیمان خود را نمی شکنیم، اگر ما می خواستیم از راه نیرنگ و فریب وارد شویم، هرگز دشمنان بر ما پیروز نمی شدند. (۲)

آری، کافی بود ؛ امام از این فرصت استفاده کند و به مردم اجازه قیام را بدهد و آن وقت، همین مردم، در همین مجلس، کار معاویه را تمام می کردند .

درست است که معاویه فاسق است ؛ اما در مرام امام حسن (علیه السلام)، نامردی وجود ندارد .

ص: ۹۶

۱- ۱۱۷ . غضب الناس من كلام معاوية، وضجوا وتكلموا، ثم شتموا معاوية وهتكوا به في وقتهم ذلك، وكادت الفتنة تقع، فخشى معاوية على نفسه فندم... الفتوح ج ۴ ص ۲۹۴.

۲- ۱۱۸ . وقام المسيب بن نجبه الفزاري إلى الحسن بن عليّ فقال: لا والله جعلني الله فداك، لا ينقضى تعجبي منك ! كيف بايعت معاوية ؟... فقال له الحسن: صدقت يا مسيب، قد كان ذلك، فماترى الآن؟ فقال: أرى أن ترجع إلى ما كنت عليه وتنقض هذه البيعه... المصدر السابق.

اگر امام دستور حمله به معاویه را می داد تاریخ به گونه ای دیگر رقم می خورد؛ اما همه اینها به قیمت یک نامردی بود.

در این معامله مهم، امام حسن (علیه السلام) مردانگی را انتخاب کرد و همین، رمز بقای نام اوست.

برای همین است که هر کس با مکتب شیعه آشنا می شود شیفته اش می شود.

امام حسن (علیه السلام) را نگاه کن!

چه استوار بر قلّه مردانگی ایستاده و به همه تاریخ، درس مرّوت و جوانمردی می دهد.

ص: ۹۷

کاش پیش از این مرده بودی!

هنوز مسجد پر از هیاهو و آشوب است، ترس، تمام وجود معاویه را فرا گرفته است .

آیا حُجْر بن عَدی را می شناسی ؟

او یکی از بهترین یاران حضرت علی (علیه السلام) می باشد. (۱)

او از جای خود بلند می شود و به سوی امام حسن (علیه السلام) می آید .

از ظاهر او معلوم است که بسیار ناراحت است، او با امام سخن می گوید .

من نمی دانم سخن او را برای شما نقل کنم یا نه ؟

اما بگذار تا آنچه را می شنوم برای تو بگویم، آری تو باید با غربت و مظلومیت امام حسن (علیه السلام) بیش از این آشنا شوی .

او به امام حسن (علیه السلام) می گوید : «کاش، پیش از این مرده بودی و ما هم، همه، مرده بودیم و چنین روزی را نمی دیدیم، ببین که چگونه ما شکست

ص: ۹۸

۱- ۱۱۹ . حَجْر بن عَدی الِکِنْدِی، وکان من الأبدال: رجال الطوسی ص ۶۰؛ حَجْر بن عَدی من عظماء أصحابه: رجال ابن داوود ص ۷۰، وراجع إلی نقد الرجال ج ۱ ص ۴۰۴، جامع الرواه ج ۱ ص ۱۸۰، معجم رجال الحدیث ج ۵ ص ۲۱۷.

خورده ایم و اهل شام پیروز شدند» (۱).

این سخن بر امام بسیار گران می آید، آخر حُجْر یکی از بهترین شیعیان می باشد، سخن او آن هم در حضور معاویه، دل امام را به درد می آورد .

نگاه کن، امام از جای خود بر می خیزد و از مسجد بیرون می رود (۲).

آری، سخن معاویه این قدر امام را ناراحت نکرد که سخن این دوست !

با خارج شدن امام از مسجد، مردم هم، کم کم به خانه های خود می روند .

اکنون، حُجْر در خانه خود نشسته است و در فکر است که چرا آن سخن را به امام حسن (علیه السلام) گفته است، او با خود می گوید: «آخر مگر او امام من نیست، مگر من نباید تسلیم او باشم، چرا من چنین سخنی را در حضور معاویه به امام خود گفتم، چرا او را دشمن شاد نمودم؟» .

او نمی داند چه کند، خیلی دلش می خواهد که به دیدار امام حسن (علیه السلام) برود اما خجالت می کشد .

ناگهان در خانه به صدا در می آید، امام حسن (علیه السلام) کسی را فرستاده تا از حُجْر دعوت کند که به خانه او بیاید .

حُجْر خیلی خوشحال می شود و با عجله به سوی خانه امام حسن (علیه السلام) می رود .

او وارد خانه امام می شود تا نگاهی به آن حضرت می خورد شروع به گریه کردن می کند .

امام نگاهی به او می کند و می گوید: «ای حُجْر، من با معاویه صلح کردم تا شیعیان باقی بمانند، اگر من این کار را نمی کردم معاویه، همه شیعیان را

ص: ۹۹

۱- ۱۲۰. فقال حجر بن عدی الکنیدی: أما والله لقد وددت أنك متّ في ذلك ومتنا معك، ثم لم تر هذا اليوم، فإننا رجعنا راغمين بما كرهنا، ورجعوا مسرورين بما أحبوا... المصدر السابق.

۲- ۱۲۱. فتغير وجه الحسن، ثم قام عن مجلس معاوية وصار إلى منزله... الفتوح ج ۴ ص ۲۹۵.

در این میان که امام حسن (علیه السلام) با حُجْر سخن می گوید یکی از یاران ایشان به نام سفیان وارد می شود .

نمی دانم آیا تا به حال نام او را شنیده ای ؟

او یکی از بهترین یاران امام حسن (علیه السلام) می باشد، او گل سرسبد همه شیعیان زمان خود است. (۲).

سفیان تا نگاهش به امام می خورد چنین می گوید: «السَّيِّئَةُ عَلَيْكَ يَا مُذِلَّ الْمُؤْمِنِينَ: سلام بر تو ای کسی که مؤمنان را ذلیل و خوار نمودی» .

همسفر خوبم !

آن روز که امام حسن (علیه السلام) قصد جنگ داشت مردم گروه گروه به معاویه می پیوستند و او را تنها می گذاشتند، امروز هم که او صلح کرده است بهترین یارانش با او این گونه سخن می گویند .

حتما می خواهی بدانی که امام حسن (علیه السلام) در جواب سفیان چه می گوید .

امام جواب سلام او را می دهد و از او می خواهد تا بنشیند و به سخنان او گوش بدهد .

امام برای او سوره قدر را می خواند .

(اَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَ مَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ)

ای سفیان، بدان که شب قدر بهتر از هزار ماه حکومت بنی امیه است. (۳).

امام می خواهد به او بفهماند که نگاه به حکومت ظاهری معاویه نکن،

ص: ۱۰۰

۱- ۱۲۲ . ثم أرسل إلى حجر بن عدی فدعاه ثم قال له: يا حجر، إني قد سمعت كلامك في مجلس معاوية، وليس كل إنسان يحب ما تحب، ولا- رأيه كراييك، وإني لم أفعل ذلك إلا إبقاءً عليكم... المصدر السابق؛ در خبر دیگری امام حسن ۷۷ هزار، عدد کشته شدگان در جنگ با معاویه را هفتاد هزار نفر پیش بینی می کند. ولکنی خشیت أن یأتی یوم القیامه سبعون ألف أو ثمانون ألف أو أكثر أو أقل کلهم تتضح أوداجهم دماً... تاریخ دمشق ج ۱۳ ص ۲۸۱.

۲- ۱۲۳ . الإمام الكاظم عليه السلام في حديثٍ طويل أخذنا منه موضع الحاجة:... ثم ينادي: أين حواربي الحسن بن علي، فيقوم سفیان بن أبي لیلی وحذيفه بن أسيد الغفاري... اختيار معرفة الرجال ج ۱ ص ۴۳، وراجع لشرح حاله إلى رجال الطوسي ص ۹۴، خلاصه الأقوال ص ۱۶۰، رجال ابن داوود ص ۱۰۴، نقد الرجال ج ۲ ص ۳۳۱ و ۳۳۷، جامع الرواه ج ۱ ص ۳۶۵،

٣-١٢٤. . فيينا الحسن يكلم حجر بن عدى، إذا برجلٍ من أصحابه قد دخل عليه يقال له سفيان بن الليل البهيمى [سفيان بن أبي ليلي]، فقال له: السلام عليك يا مذلّ المؤمنين، لقد جئت بأمرٍ عظيم، هلاً قاتلت حتى تموت ونموت معك؟!...: المصدر السابق؛ عرض للحسن بن علي رجل فقال: يا مسود وجوه المسلمين، فقال: لا تعذلني، فإن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أُرِيهم يثبون على منبره رجلاً رجلاً فأنزل الله تعالى: «إِنَّ- آءَظِيْنَ-كَ الْكُوْتَرِ»، [وهو] نهر في الجنة، «إِنَّ- آءَ أَنْزَلْنَ-هُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ...»: تاريخ دمشق ج ١٣ ص ٢٧٩؛ أتى مالك بن ضميره الحسن بن عليّ فقال: السلام عليك يا مسخّم وجوه المؤمنين، قال: يا مالك! لا- تقل ذلك، إنني لَمَا رأيت الناس تركوا ذلك إلا أهله خشيت أن تُجثّوا عن وجه الأرض، فأردت أن يكون للدين في الأرض ناعى، فقال: بأبي وأمي: تاريخ دمشق ج ١٣ ص ٢٨٠، وراجع: أسد الغابه ج ٢ ص ١٤؛ واستفاد العلامة في خلاصه الأقوال أنه قال هذا الكلام عن محبته: خلاصه الأقوال ص ١٦٠.

درست است که او اکنون بر تمام کشورهای اسلامی حکومت دارد ؛ اما حکومت واقعی از آن امام است .

آری شب قدر که فرا می رسد فرشتگان بر من نازل می شوند و پرونده سرنوشت همه مخلوقات را به نزد من می آورند، حکومت حقیقی در شب قدر است .

ص: ۹۰

معاویه برای شهرهای مختلف، حاکم معین می کند و اکنون تصمیم دارد تا به شام برگردد .

او قبل از سفر خود دستور می دهد تا همه مردم کوفه به مسجد بیایند .

مسجد کوفه پر از جمعیت است، اکنون او می خواهد برای مردم سخنرانی کند برای همین بالای منبر می رود و می گوید :
«ای مردم ! همانا حسن بن علی خود را شایسته رهبری مسلمانان نمی دانست و برای همین امر رهبری و خلافت را به من واگذار کرد زیرا مرا شایسته این مقام می دانست» .^(۱)

آری، معاویه می داند که صلح امام حسن (علیه السلام) یک نوع کناره گیری محسوب می شود و او می خواهد هر طور شده یک تأیید از آن حضرت برای حکومت خود بگیرد .

اما او نمی داند که امام حسن (علیه السلام)، هیچ گاه نخواهد گذاشت او به این هدف

ص: ۱۰۲

۱- ۱۲۵ . . إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ رَأَى لِلْخَلِيفَةِ أَهْلًا وَلَمْ يَرِ لِنَفْسِهِ لَهَا أَهْلًا، وَكَانَ الْحَسَنُ أَسْفَلَ مِنْهُ بِمِرْقَاهُ...: الأُمَالِي لِلطُّوسِي ص ۵۵۹، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۶۲، جامع أحاديث الشيعة ج ۲ ص ۴۵۸.

تا سخن معاویه به اینجا می رسد امام حسن (علیه السلام) از جای خود بلند می شود و چنین می گوید : «ای مردم ! شما می دانید که من فرزند رسول خدا هستم ، من از پیامبر هستم و پیامبر از من است . آیا آیه تطهیر را فراموش کرده اید؟ آن روزی که پیامبر ، من ، پدر و مادر و برادرم را در زیر عبای خود جمع کرد و رو به آسمان کرد و فرمود : "خدایا ! اینان ، خاندان من هستند از تو می خواهم هر گونه پلیدی را از ایشان دور گردانی" و این گونه بود که خدا این آیه را نازل کرد : «و خداوند می خواهد شما خاندان را از هر پلیدی پاک کند» .

سخن امام حسن (علیه السلام) ادامه پیدا می کرد: «امروز ، چه شده است که معاویه خیال می کند من او را شایسته خلافت دانسته و خود را سزاوار این مقام نمی دانم؟ ای مردم ، معاویه ، دروغ می گوید ، خاندان پیامبر به حکم قرآن ، شایستگی خلافت و رهبری مسلمانان را دارند . اما بعد از وفات پیامبر ، مسلمانان همواره به خاندان پیامبرشان ظلم و ستم نموده اند . امت اسلام با چشم خود دیدند که پیامبر در روز غدیر خم ، پدر مرا به عنوان جانشین خود معین نمود اما از پدر من روی گردانیدند و با دیگری بیعت نمودند» . (۱)

ص: ۱۰۳

۱- ۱۲۶ . قام الحسن علیه السلام فحمد الله تعالى بما هو أهله... ولما نزلت آية التطهير جمعنا رسول الله في كساء أم سلمة رضي الله عنها، خبيري، ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي وعترتي، فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً، فلم يكن أحد في الكساء غيري وأخي وأبي وأمي... إن معاوية زعم لكم أنني رأيت أهلاً للخلافه ولم أر نفسي لها أهلاً فكذب معاوية، نحن أولى الناس...: نفس المصادر السابقة.

معاویه از این که امام حسن (علیه السلام) این گونه دارد حقایق را برای مردم بیان می کند به وحشت می افتد .

آری، امروز در پای منبر، بزرگان شام نشسته اند، اهل شام تاکنون چنین سخنانی را نشنیده اند، دیگر صلاح نیست که اهل شام حقایق را بشنوند .

اهل شام خیال می کنند که حضرت علی (علیه السلام) نماز هم نمی خوانده ؛ امّا امروز می شنوند که حضرت علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) به حکم قرآن معصوم هستند و خدا آنها را از هر گناه و معصیتی پاک نموده است .

معاویه آشفته است، چه کند ؟ باید هر طوری هست سخن امام حسن (علیه السلام) را قطع کند، چه بگوید، او چه فضیلتی برای خود یا پدرش دارد که بگوید ؟

او چاره ای نمی بیند جز اینکه زبان به فحش و ناسزا باز کند، زبانم لال، او بالای منبر به حضرت علی (علیه السلام) جسارت می کند، هر چه دلش می خواهد و می تواند ناسزا می گوید . (۱)

در این میان امام حسین (علیه السلام) از جا بر می خیزد تا جواب معاویه را بدهد، امام حسن (علیه السلام) به او اشاره می کند که بنشیند . (۲)

معاویه آنقدر با صدای بلند ناسزا می گوید که دیگر خسته می شود، اکنون نوبت آن است که امام حسن (علیه السلام) جواب بدهد : «ای کسی که حضرت علی (علیه السلام) را به بدی یاد کردی ، بدان که من حسن هستم و تو معاویه ، پدر من علی است و پدر تو ابو سفیان ! مادر من فاطمه دختر پیامبر است و مادر تو هند جگر خوار ! جدّ من محمّد است و جدّ تو خزّاب !

خدایا ! تو آن کسی را لعنت کن که حسب و نسبش از دیگری

ص: ۱۰۴

۱- ۱۲۷. م سار حتّی دخل الکوفه، فأقام بها أياماً، فلمّا استتمّت البيعه له من أهلها، صعد المنبر، فخطب الناس وذكر أمير المؤمنين عليه السلام ونال منه، ونال من الحسن عليه السلام ما نال...: الإرشاد ج ۲ ص ۱۵، كشف الغمّه ج ۲ ص ۱۹۶، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۴۹.

۲- ۱۲۸. فقام الحسين عليه السلام ليردّ عليه، فأخذ بيده الحسن عليه السلام فأجلسه...: نفس المصادر السابقة.

ناگهان صدای «آمین» در فضای مسجد می پیچد .

سکوت بار دیگر مجلس را فرا می گیرد، معاویه سر خود را پایین انداخته است .

سپاهیان شام که اکنون، اینجا نشسته اند بسیار مشتاق هستند که امام حسن (علیه السلام) به سخن خود ادامه بدهد .

بار دیگر صدای امام در فضای مسجد می پیچد : «هر کس که مرا می شناسد که می شناسد و هر کس که مرا نمی شناسد ، بداند : من حسن ، پسر رسول خدا هستم . من پسر آن کسی هستم که به پیامبری مبعوث شد و فرشتگان آسمان بر او درود می فرستند . من فرزند آن کسی هستم که دعایش مستجاب بود و شبِ معراج به آسمان ها سفر کرد .

من فرزند مکه و منایم . من فرزند رکن و مقامم . من فرزند مشعر و عرفاتم . من کسی هستم که حَقَم را غضب کردند .

من سید جوانان اهل بهشتم» (۲).

خواننده خوبم ! این مجلس، اولین ثمره صلح امام حسن (علیه السلام) است، بین که چگونه بزرگان

ص: ۱۰۵

۱- ۱۲۹ . قام فقال: أيها الذاكر علياً، أنا الحسن وأبي عليّ، وأنت معاوية وأبوك صخر، وأُمّي فاطمه وأُمّك هند، وجدّي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وجدّك حرب، وجدّتي خديجه وجدّتك قتيله، فلعن الله أحمِلنا ذكراً والأمانا حسباً، وشَرنا قدماً، وأقدمنا كُفراً ونفاقاً، فقالت طوائف من أهل المسجد: آمين آمين...: نفس المصادر السابقة.

۲- ۱۳۰ . مَنْ عرفني فقد عرفني وَمَنْ لم يعرفني فأنا الحسن ابن رسول الله، أنا ابن البشير النذير، أنا ابن المصطفى بالرسالة، أنا ابن مَنْ صلّت عليه الملائكة، أنا ابن من شرفت به الأُمّة...: تحف العقول ص ۲۲۲، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲۳۲، وراجع الخرائج والجرائح ج ۱ ص ۲۳۶.

شام به فکر فرو رفته اند .

آری، تبلیغات معاویه، کاری با آنها کرده بود که آنها امام حسن (علیه السلام) را به عنوان شخص کافر و گنهگار می شناختند ؛
اما امروز واقعیت برای آنها آشکار شد، همه اینها به برکت حماسه صلح است .

ص: ۱۰۶

معاویه یکی از نیروهای خود را به عنوان امیر کوفه معین می کند و خودش به سوی شام حرکت می کند. (۱)

اکنون، امام حسن (علیه السلام) تصمیم می گیرد تا به مدینه بر گردد، همه مردم با خبر می شوند و برای خداحافظی با امام می آیند.

قافله خاندان بنی هاشم آماده حرکت است، امام حسین (علیه السلام)، عباس، زینب، و... آماده سفر شده اند.

- آری، شما قدر خاندان پیامبر خود را ندانستید و ما برای همیشه از این شهر می رویم.

امام دستور حرکت را می دهد و کاروان به سوی مدینه حرکت می کند.

صدای زنگ شترها با صدای گریه زنان و مردان کوفه در هم می آمیزد. (۲)

همه با خود فکر می کنند که آیا ما بار دیگر امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را در شهر خود خواهیم دید؟

ص: ۱۰۷

۱- ۱۳۱. واستخلف علی الكوفه المغیره بن نوفل بن الحارث... مقاتل الطالبیین ص ۴۰، بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۵۱.

۲- ۱۳۲. وخرج أهل الكوفه لوداعه باکین... تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۱۸۷، ولحق الحسن بالمدينة وأهل بيته وحشمهم، وجعل الناس يبكون عند مسيرهم من الكوفة: الكامل لابن الأثير ج ۳ ص ۴۰۷.

زنان با خود این سؤال را دارند که آیا می شود یک بار دیگر زینب به شهر ما بیاید؟

کاروان از دروازه شهر کوفه بیرون می رود و راه حجاز را در پیش می گیرد .

آری، قهرمان حماسه صلح به سوی حرم جدش می رود .

او می رود؛ اما چه پیروزمندانه می رود، چرا که او با حماسه صلح خود، اسلام را زنده کرده است .

او همه برنامه هایی را که معاویه برای نابودی اسلام کشیده بود، نقش بر آب کرده است .

هر مسلمانی در هر کجای دنیا و در هر زمانی، مدیون این حماسه بزرگ است .

همسفر خوبم!

سفر ما به پایان رسید؛ اما از تو می خواهم از جای خود بر خیزی، و به شرق و غربِ دنیای اسلام بروی، و چون موقع اذان فرا برسد و از گلدسته های مساجد صدای الله اکبر را بشنوی به همه بگویی که :

این صدای حماسه امام حسن (علیه السلام) است که از گلدسته ها به گوش می رسد .

ص: ۱۰۸

- (١) . وذلك في يوم الجمعة الحادى والعشرين من شهر رمضان سنه أربعين من الهجره الإرشاد ج ٢ ص ٨ .
- (٢) . أسأل الله أن يجعل لى منهم فرجاً عاجلاً فوالله لولا- طمعى عند لقاء عدوى فى الشهاده، وتوطينى نفسى على المتيه، لأحبيت ألا ألقى مع هؤلاء يوماً واحداً، ولا ألتقى بهم أبداً: نهج البلاغه ج ٣ ص ٦٠؛ الغارات ج ١ ص ٢٩٩، بحار الأنوار ج ٣٣ ص ٥٦٥ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد ج ٦ ص ٩٣، تاريخ الطبرى ج ٤ ص ٨٣ .
- (٣) . وإنما أراد بهذا ألا يعلم أحد من أعدائه موضع قبره: فرحه الغرى ص ٦١، بحار الأنوار ج ٤٧ ص ٢١٤؛ ودُفن على رضى الله عنه وصلى عليه الحسن وكبير خمساً، فلا يعلم أحد أين دُفن: الأخبار الطوال ص ٢١٦ .
- (٤) . فصعد المنبر فحمد الله وأثنى عليه وقال:.... قد دُفن فى هذه الليله رجل لم يدركه الأولون بعلم والآخرون بحلم، ولقد كان النبى صلى الله عليه وآله وسلم إذا قدّمه للحرب فجبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره...: كتاب الفتوح ج ٤ ص ٢٨٢ .
- (٥) . من عرفنى فقد عرفنى، ومن لم يعرفنى فأنا الحسن بن محمد النبى صلى الله عليه وآله وسلم... أنا ابن البشير، أنا ابن النذير، أنا ابن الداعى إلى الله، أنا ابن الذى أرسل رحمته للعالمين، وأنا من أهل بيت الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً... وأنا من أهل البيت الذين افترض الله موذتهم وولايتهم...: الأمالى للطوسى ص ٢٧٠، كشف الغمه ج ٢ ص ١٥٦، بحار الأنوار ج ٤٣ ص ٣٦١، تفسير نور الثقلين ج ٢ ص ٤٢٦، فضائل أمير المؤمنين لابن عقده ص ١٣٢، غايه المرام ج ٢ ص ٣٢٠ .
- (٦) . أمرنى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن أرسل إلى على وفاطمه والحسن والحسين...: الأمالى للطوسى ص ٢٦٣، بحار الأنوار ج ٣٥ ص ٢٠٩ .
- (٧) . اعتنق علياً بيمينه والحسن بشماله والحسين على بطنه... اللهم إن هؤلاء أهلى وعترتى، فأذهب عنهم الرجس...: تاريخ دمشق ج ١٤ ص ١٤٣، الأمالى للطوسى ص ٢٦٣، بحار الأنوار ج ٣٥ ص ٢٠٩، وراجع: الكافى ج ١ ص ٢٨٧، بحار الأنوار ج ٤٥ ص ١٩٩، جامع أحاديث الشيعة ج ١ ص ١٨٧، تفسير العياشى ج ١ ص ٢٥٠، تفسير فرات ص ١١١، كشف الغمه ج ١

ص ٤٦، شواهد التنزيل للحسكاني ج ٢ ص ١١٠، مسند أحمد ج ٦ ص ٢٩٨، نظم درر السمطين ص ٢٣٩، تفسير الألوسي ج ٢٢ ص ١٥، تاريخ دمشق ج ١٤ ص ١٣٩، ينابيع المودّة ج ٢ ص ٤٣١.

(٨). فقام عبد الله بن عباس بين يديه فقال: معاشر الناس، هذا ابن نبيكم ووصي إمامكم فبايعوه: كشف الغمّة ج ٢ ص ١٥٦، بحار الأنوار ج ٤٣ ص ٣٦٢، أعيان الشيعة ج ١ ص ٥٦٦.

(٩). فقالوا: ما أحبّه إلينا وأوجب حقّه علينا وأحقّه بالخلافه. وبادروا إلى بيعته راغبين...: مقاتل الطالبين ص ٣٣، الإرشاد للمفيد ج ٢ ص ٨.

(١٠). أنت خليفه أبيك ووصيّه، ونحن السامعون المطيعون لك، فمرنا بأمرك...: الخرائج والجرائح ج ٢ ص ٥٧٤، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٣.

(١١). وبايعه أكثر من أربعين ألفاً كانوا قد بايعوا أباه على الموت، وكانوا أطوع للحسن وأحبّ له...: أسد الغابه ج ٢ ص ١٣؛ البتّه "حافظ عجلى" در كتاب خود، عدد بيعت کنندگان با امام حسن ٧٧ را هفتاد هزار نفر را ذکر کرده است: بايع الحسن بعد وفاه عليّ سبعون ألفاً: معرفه الثقات ج ١ ص ٢٩٦.

(١٢). فرتبّ العمال وأمر الأمراء وأنفذ عبد الله بن العباس إلى البصره، ونظر في الأمور: الإرشاد ج ٢ ص ٩، كشف الغمّة ج ٢ ص ١٦١؛ فأقام الحسن بالكوفه شهرين كاملين لا ينفذ إلى معاويه أحداً ولا ذكر المسير إلى الشام: الفتوح ج ٤ ص ٢٨٣.

(١٣). وبقي نحو سبعة أشهر خليفه بالعراق وما وراءه من خراسان والحجاز واليمن وغير ذلك...: أسد الغابه ج ٢ ص ١٣.

(١٤). فإنّك تعلم أنّي أحقّ بهذا الأمر منك عند الله وعند كلّ أوّاب حفيظ ومن له قلب منيب. واتّق الله ودع البغي واحقن دماء المسلمين، فوالله ما لك خير في أن تلقى الله من دماهم بأكثر ممّا أنت لاقية به، وادخل في السلم والطاعة ولا تنازع الأمر أهله ومن هو أحقّ به منك، ليطفئ الله النائره بذلك ويجمع الكلمه ويصلح ذات اليبين، وإن أنت أبيت إلاّ التمادي في غيئك سرت إليك بالمسلمين فحاكمتك حتّى يحكم الله بيننا وهو خير الحاكمين: مقاتل الطالبين ص ٣٦، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٠، شرح نهج البلاغه ج ١٦ ص ٣٤.

(١٥). وقد علمت أنّ أباك سار إلينا فحاربنا، ثم صار من أمره إلى أن اختار رجلاً واختارنا رجلاً؛ ليحكمما بما يصلح عليه أمر الأمّه وتعود به الألفه والجماعه، وأخذنا على الحكمين بذلك عهد الله وميثاقه، وأخذنا ممّا مثل ذلك على الرضا بما حكما، ثم أنّهما اتّفقا على خلع أبيك فخلعاه، فكيف تدعوني إلى أمرٍ إنّما تطلبه بحقّ أبيك وقد خرج أبوك منه؟ فانظر لنفسك أبا محمّد ولدينك والسلام: الفتوح ج ٤ ص ٢٨٦.

(١٦). ودسّ معاويه رجلاً من بنى حمير إلى الكوفه ورجلاً من بنى القين إلى البصره؛ يكتبان إليه بالأخبار ويفسدا على الحسن عليه السلام الأمور...: مقاتل الطالبين ص ٣٣، الإرشاد ج ٢ ص ٩.

(١٧). عرف ذلك الحسن، فأمر باستخراج الحميري من عند حجّام بالكوفه، فأخرج فأمر بضرب عنقه، وكتب إلى البصره

فاستخرج القيني من بنى سليم وضربت عنقه: الإرشاد ج ٢ ص ٩، وراجع كشف الغمّه ج ٢ ص ١٦١، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد ج ١٦ ص ٣١.

(١٨) . أمّا بعد، فإنّك دسست الرجال للاحتيال والاعتيال، وأرصدت العيون كأنّك تحبّ اللقاء، وما أوشك ذلك فتوقّعه إن شاء الله...: الإرشاد ج ٢ ص ٩، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٥، كشف الغمّه ج ٢ ص ١٦١.

(١٩) . وكتب الحسن إلى معاويه مع جُنْدَب بن عبد الله الأزدي...: مقاتل الطالبين ص ٣٤، فأجابه معاويه على يدي جُنْدَب الأنصاري موصل كتاب الحسن: مناقب آل أبي طالب ج ٣ ص ١٩٤.

ص: ١١٠

(٢٠) . فلو علمت أنّك أضبط منّي للرعيه وأحوط على هذه الأئمّه وأحسن سياسه وأقوى على جمع الأموال وأكيد للعدوّ ، لأجبتك إلى ما دعوتني إليه ، ورأيتك لذلك أهلاً ، ولكن قد علمت أنّي أطول منك ولايه ، وأقدم منك لهذه الأئمّه تجرّبه ، وأكبر منك سنّاً فأنت أحقّ أن تجيئني إلى هذه المنزله التي سألتني ، فدخل في طاعتي ولك الأمر من بعدى، ولك ما فى بيت مال العراق بالغاً ما بلغ ، تحمله إلى حيث أحببت ، ولك خراج أى كور العراق شئت ، معونه لك على نفقتك ، يجيئها أمينك ، ويحملها إليك فى كلّ سنه...: مقاتل الطالبين ص ٣٧، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٠، شرح نهج البلاغه ج ١٦ ص ٣٦.

(٢١) . ثمّ كتب إلى عمّاله على النواحي بنسخه واحده : من عبد الله معاويه أمير المؤمنين إلى فلان بن فلان ومن قبله من المسلمين . سلام عليكم ، فإني أحمد إليكم الله الذى لا إله إلا هو . أما بعد ، فالحمد لله الذى كفاكم مؤنه عدوّكم وقتل خليفتم ، إنّ الله بلطفه وحسن صنعه أتاح لعلّى بن أبى طالب رجلاً من عباده فاغتاله فقتله ، فترك أصحابه متفرّقين مختلفين ، وقد جاءتنا كتب أشرفهم وقادتهم يلتمسون الأمان لأنفسهم وعشائرهم ، فأقبلوا إلىّ حين يأتكم كتابى هذا بجهدكم وجندكم وحسن عدّتكم ، فقد أصبتم بحمد الله الثأر وبلغتم الأمل ، وأهلك الله أهل البغى والعدوان ، والسلام عليكم ورحمه الله وبركاته: شرح نهج البلاغه ج ١٦ ص ٣٧.

(٢٢) . ثمّ تكلمّ عبته بن أبى سفيان ، فكان أول ما ابتدأ به أن قال : يا حسن، إنّ أباك كان شرّ قريش لقريش، أقطعه لأرحامها ، وأسفكه لدمائها ، وإنّك لمن قتله عثمان ، وإنّ فى الحقّ أن نقتلك به ، وإنّ عليك القود فى كتاب الله عزّوجلّ، وإنا قاتلوك به ، فأما أبوك فقد تفرّد الله بقتله فكفناه ، وأما رجاؤ للخلافه فلستّ منها، لا فى قدحه زندك...: الاحتجاج ج ١ ص ٤٠٣، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٧١.

(٢٣) . فأقسمت عليك بحقّى لما أعمدت سيفك وكففت يدك...: تاريخ المدينة ج ٤ ص ١٢٠٨.

(٢٤) . يا أمير المؤمنين، علام تمنع الناس من قتالهم؟ فقال: أقسمت عليك يابن أخى لما كففت يديك...: تاريخ المدينة ج ٤ ص ١٢٠٨.

(٢٥) . فمنعهم من ذلك الحسن وابن الزبير ومحمّد بن طلحه... وخرج الحسن بن على...: تاريخ دمشق ج ٣٩ ص ٤٣٥.

(٢٦) . قال علىّ رضى الله عنه للحسن: إئت الرجل، قال: قد فعلت، فأقسم علىّ إلا رجعت...: تاريخ المدينة ج ٤ ص ١٢١٣.

(٢٧) . كان طلحه قد استولى على أمر الناس فى الحصار، وأمرهم بمنع من يدخل عليه والخروج من عنده، وأنّ يُدخل الماء عليه...: الغدير ج ٩ ص ٢٠٥ .

(٢٨) . فبعث إليه علىّ ثلاث قرب مملوءه من الماء، مع نفرٍ من بنى هاشم...: الفتوح ج ٢ ص ٤١٧، الإمامه والسياسه ج ١ ص ٤١؛ فحاصروه، فأدخل معه جرار الماء والطعام إلى داره ومعه فتیان قريش فيهم الحسن بن علىّ...: تاريخ المدينة ج ٤ ص ١٢٠٦؛ فكان أولهم إنجاداً لهم علىّ وأمّ حبيبه، جاء علىّ فى الغلس فقال: يا أيها الناس، إنّ الذى تصنعون...: تاريخ دمشق ج ٣٩ ص ٤٣٤، تاريخ الطبرى ج ٣ ص ٤١٧.

(٢٩) . وكتب أكثر أهل الكوفة إلى معاوية : فإننا معك ، وإن شئت أخذنا الحسن وبعثناه إليك...: الخرائج والجرائح ج ٢ ص ٥٧٩، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٥.

(٣٠) . دس معاوية إلى عمرو بن حريث ، والأشعث بن قيس ، وإلى حجر بن الحجر ، وشبث بن ربعي ، دسيساً أفرد كل واحد منهم بعين من عيونهم ، أنك إن قتلت الحسن بن علي فلنك مئتا ألف درهم ، وجند من أجناد الشام ، و بنت من بناتى : علل الشرائع ج ١ ص ٢٢٠، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٣٣، أعيان الشيعة ج ١ ص ٥٦٩.

(٣١) . وبلغ الحسن خبره ومسيره نحوه، وأنه قد بلغ جسر منبج ، فتحرك عند ذلك ، وبعث حجر بن عدى فأمر العمال والناس بالتهيؤ للمسير: مقاتل الطالبين ص ٣٩، شرح نهج البلاغه ج ١٦ ص ٣٨، أعيان الشيعة ج ١ ص ٥٦٨.

ص: ١١١

(٣٢) . ثم وجه إليه قائداً في أربعة آلاف ، وكان من كنده ، وأمره أن يعسكر بالأنبار ولا يحدث شيئاً حتى يأتيه أمره ، فلما توجه إلى الأنبار ونزل بها... الخرائج والجرائح ج ٢ ص ٥٧٤ ، مدينه المعاجز ج ٣ ص ٤٠٣ .

(٣٣) . علم معاويه بذلك ، بعث إليه رسلاً وكتب إليه معهم: إنك إن أقبلت إليّ أؤلك بعض كور الشام والجزيره ، غير منفس عليك ، وأرسل إليه بخمسمئه ألف درهم... الهدايه الكبرى ص ١٩٠ ، الخرائج والجرائح ج ٢ ص ٥٧٤ .

(٣٤) . فقبض الكندي عدو الله المال ، وقلب على الحسن ، وصار إلى معاويه في مئتي رجل من خاصيته وأهل بيته... الخرائج والجرائح ج ٢ ص ٥٧٤ ، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٣ .

(٣٥) . فبعث إليه رجلاً من مراد في أربعة آلاف ، وتقدم إليه بمشهد من الناس ، وتوكد عليه... فحلف له بالأيمان التي لا تقوم لها الجبال أنه لا يفعل... الهدايه الكبرى ص ١٩٠ ، الخرائج والجرائح ج ٢ ص ٥٧٤ .

(٣٦) . فلما توجه إلى الأنبار ، أرسل معاويه إليه رسلاً وكتب إليه بمثل ما كتب إلى صاحبه ، وبعث إليه بخمسه آلاف درهم ، ومناه أي ولايه أحب من كور الشام والجزيره ، فقلب على الحسن ، وأخذ طريقه إلى معاويه ، ولم يحفظ ما أخذ عليه من العهود... الخرائج والجرائح ج ٢ ص ٥٧٤ ، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٣ .

(٣٧) . ثم كتب معاويه إلى الحسن عليه السلام: يا ابن عمّ ، لا تقطع الرحم الذي بيني وبينك ، فإن الناس قد غدروا بك وبأيك من قبلك: الهدايه الكبرى ص ١٩٠ ، الخرائج والجرائح ج ٢ ص ٥٧٤ .

(٣٨) . فخرج الحسن عليه السلام وصعد المنبر ، فحمد الله وأثنى عليه ، ثم قال: أما بعد ، فإن الله كتب الجهاد على خلقه وسماه كرهاً ، ثم قال لأهل الجهاد من المؤمنين: «وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» ، فليستم أيها الناس نائلين ما تحبون إلا بالصبر على ما تكرهون . بلغني أن معاويه بلغه أننا كتبنا أزمعنا على المسير إليه فتحرك لذلك ، اخرجوا رحمكم الله إلى معسكركم بالنخيله حتى ننظر وتنظروا ونرى وتروا... مقاتل الطالبين ص ٣٩ ، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٥٠ .

(٣٩) . وإنه في كلامه ليتخوف خذلان الناس له ، قال: فسكتوا ، فما تكلم منهم أحد ، ولا أجابه بحرف... شرح نهج البلاغه ج ١٦ ص ٣٨ ، أعيان الشيعة ج ١ ص ٥٦٨ .

(٤٠) . فلما رأى ذلك عدى بن حاتم قام فقال: أنا ابن حاتم ، سبحان الله! ما أقيح هذا المقام ! ألا تجيئون إمامكم وابن بنت نبيكم؟ أين خطباء مضر؟ أين المسلمون؟... ثم استقبل الحسن بوجهه فقال : أصاب الله بك المرشد وجنبتك المكاره ، ووفقك لما يُحمد ورده وصدرة ، قد سمعنا مقاتلك وانتهينا إلى أمرك ، وسمعنا لك وأطعناك فيما قلت وما رأيت ، وهذا وجهي إلى معسكري ، فمن أحب أن يوافيني فليواف ! ثم مضى لوجهه ، فخرج من المسجد ودابته بالباب ، فركبها ومضى إلى النخيله... مقاتل الطالبين ص ٣٩ ، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٥٠ .

(٤١) . وقام قيس بن سعد بن عباده الأنصاري ، ومقل بن قيس الرياحي ، وزياد بن صعصعه التيمي ، فأتبوا الناس ولا موهم وحرّضوهم ، وكلموا الحسن عليه السلام بمثل كلام عدى بن حاتم في الإجابة والقبول... بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٥١ ، شرح نهج

(٤٢). وخرج الحسن إلى العسكر، واستخلف على الكوفة المغيرة بن نوفل بن الحارث بن عبد المطلب...: نفس المصدرين السابقين.

(٤٣). فاجتمعت العساكر إلى معاوية ، وروى أنهم بلغوا ستين ألفاً ، فسار بها قاصداً إلى العراق: مقاتل الطالبين ص ٣٩.

(٤٤). لو سلّمت له الأمر فأيم الله لا ترون فرجاً أبداً مع بنى أمية ، والله ليسومونكم سوء العذاب، حتّى تتمنّوا أن عليكم جيشاً جيشاً، ولو وجدت أعواناً ما سلّمت له الأمر ؛ لأنه محرّم على بنى أمية...: الخرائج والجرائح ج ٢ ص ٥٧٩، بحار الأنوار ج ٤٤

(٤٥) . فسار حتى أتى حَمَامَ عمر ، ثم أخذ على دير كعب ، فنزل ساباط دون القنطرة، وبات هناك...: مقاتل الطالبين ص ٤٠، الإرشاد ج ٢ ص ١١، مناقب آل أبي طالب ج ٣ ص ١٩٥، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٦.

(٤٦) . سار الحسن عليه السلام في عسكر عظيم حتى نزل دير عبد الرحمن، فأقام به ثلاثاً حتى اجتمع الناس...: بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٥١، شرح نهج البلاغه ج ١٦ ص ٣٩.

(٤٧) . ثم دعا عبيد الله بن العباس فقال له : يا ابن عمّ، إنني باعث معك اثني عشر ألفاً من فرسان العرب وقرّاء المصر ، الرجل منهم يزيد الكتيبه ، فسر بهم ، وألن لهم جانبك، وابتسط لهم وجهك ، وافرش لهم جناحك ، وأدّتهم من مجلسك ، فإنهم بقيه ثقات أمير المؤمنين عليه السلام، وسر بهم على شطّ الفرات حتى تقطع بهم الفرات، حتى تسير بمسكن ، ثم امض حتى تستقبل بهم معاويه ، فإن أنت لقيته فاحتبسه حتى آتيك، فإنني على أثرك وشيكاً ، وليكن خبرك عندي كلّ يوم، وشاور هذين - يعني قيس بن سعد - وسعيد بن قيس ، وإذا لقيت معاويه فلا تقاتله حتى يقاتلك، فإن فعل فقاتله ، فإن أصبت فقيس بن سعد على الناس...: بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٥١، شرح نهج البلاغه ج ١٦ ص ٣٩.

(٤٨) . كان مثل البعير جسمًا، وكان خفيف اللحية...: اختيار معرفة الرجال ج ١ ص ٣٢٦؛ رأيت قيس بن سعد وكان قد خدم النبي صلى الله عليه وآله وسلم عشر سنين...: التاريخ الكبير ج ٧ ص ١٤١؛ عن أنس قال: كان منزله قيس بن سعد بن عباده من النبي كمنزله الشرط من الأمير: الجرح والتعديل ج ٧ ص ٩٩، مشاهير علماء الأمصار لابن حبان ص ١٠١.

(٤٩) . قيس بن سعد بن عباده، وهو ممّن لم يبايع أبا بكر...: رجال الطوسي ص ٧٩، برای اطلاع بیشتر از ترجمه قيس بن سعد مراجعه كنيد به: اختيار معرفة الرجال ج ١ ص ١٧٨، خلاصه الأقوال ص ٢٣١، رجال ابن داوود ص ١٥٥، نقد الرجال ج ٤ ص ٥٨، جامع الرواه ج ٤ ص ٥٨، طرائف المقال ج ٢ ص ١٤٥، التحرير الطاووسي ص ٤٧٢، إكليل المنهج ص ٥٦٠، معجم رجال الحديث ج ١٥ ص ٩٦.

(٥٠) . على ميمنه عليّ، قيس بن سعد بن عباده: تاريخ خليفه بن خياط ص ١٤٩.

(٥١) . كان رجلاً طَوَّالاً يركب الفرس المشرف ورجلاه يخطّان في الأرض...: شرح نهج البلاغه ج ١٦ ص ٤٨، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٥٤؛ كانت لعلی يدان - یعنی قيس بن سعد والاشتر -...: أنساب الأشراف ص ٣٩٩.

(٥٢) . وسار عن الكوفه إلى لقاء معاويه، وكان قد نزل مسكن...: الكامل لابن الأثير ج ٣ ص ٤٠٤؛ إنهم نازلوا معاويه بقرية يقال لها الحيونيه ، بإزاء مسكن...: الإرشاد ج ٢ ص ١٣؛ ومسكن بالفتح ثم السكون وكسر الكاف: موضع على نهر دجيل قريباً من أواني عند دير الجائليق: معجم البلدان ج ٥ ص ١٢٧.

(٥٣) . فلما كان الليل أرسل معاويه إلى عبيد الله بن عباس أنّ الحسن قد راسلني في الصلح، وهو مسلم الأمر إليّ ، فإن دخلت في طاعتي الآن كنت متبوعاً، وإلا دخلت وأنت تابع ، ولك إن أحببني الآن أن أعطيك ألف ألف درهم، أعجل لك في هذا

الوقت نصفها ، وإذا دخلت الكوفة النصف الآخر: مقاتل الطالبين ص ٤٢ ، شرح نهج البلاغه ج ١٦ ص ٤٢ .

(٥٤) . فانسَلَّ عُبيد الله ليلاً فدخَلَ عسكر معاويه ، فوفى له بما وعده ، وأصبح الناس ينتظرونه أن يخرج فيصلّى بهم ، فلم يخرج ، حتّى أصبحوا فطلبوه فلم يجدوه ، فصلّى بهم قيس بن سعد بن عبّاده ، ثمّ خطبهم فثبتهم ، وذكر عُبيد الله فقال

ص: ١١٣

منه، ثم أمرهم بالصبر والنهوض إلى العدو، فأجابوه بالطاعة، وقالوا له: انهض بنا إلى عدونا على اسم الله، فنهض بهم...: نفس المصدرين السابقين.

(٥٥). خرج إليهم بسر بن أرطاه، فصاحوا إلى أهل العراق: ويحكم، هذا أميركم عندنا قد بايع، وإمامكم الحسن قد صالح، فعلام تقتلون أنفسكم؟...: نفس المصدرين السابقين.

(٥٦). جعل أهل العراق يتوجهون إلى معاوية قبيله بعد قبيله، حتى خفّ عسكره [عسكر قيس]، فلما رأى ذلك...: الفتوح ج ٤ ص ٢٨٩.

(٥٧). تعداد ياران قيس چهار هزار نفر ذكر شده است، اين مطلب از نقل زير استفاده مى شود: قد روى أن الحسن لما صالح معاوية اعتزل قيس بن سعد في أربعة آلاف، وأبى أن يبايع...: مقاتل الطالبين ص ٤٧، شرح نهج البلاغه ج ١٦ ص ٤٨.

(٥٨). وكتب معاوية إلى قيس بن سعد يدعوه ويمنيه، فكتب إليه قيس: لا والله لا تلقاني أبداً إلا بيني وبينك الرمح...: مقاتل الطالبين ص ٤٢، الغدير ج ٢ ص ٨٤، شرح نهج البلاغه ج ١٦ ص ٤٢.

(٥٩). فكتب إليه معاوية لما يئس منه: أما بعد، فإنك يهودى ابن يهودى، تشقى نفسك وتقتلها فيما ليس لك، فإن ظهر أحبّ الفريقين إليك نذكك وعزلك: الغدير ج ٢ ص ٩٩.

(٦٠). فكتب إليه قيس بن سعد: أمّا بعد، فإنّما أنت وثن ابن وثن، دخلت في الإسلام كرهاً، وأقمت فيه فرقاً، وخرجت منه طوعاً، ولم يجعل الله لك فيه نصيباً، لم يقدم إسلامك، ولم يحدث نفاقك، ولم تزل حرباً لله ولرسوله، وحزباً من أحزاب المشركين، وعدوّ الله ونيّه...: مقاتل الطالبين ص ٤٣.

(٦١). فقتل من أصحاب معاوية جماعه وجرح منهم بشر كثير، وكذلك من أصحاب قيس بن بشر...: الفتوح ج ٤ ص ٢٨٩.

(٦٢). وإني والله لا أقاتله أبداً حتى لا أجد من قتاله بدأ...: تاريخ الطبرى ج ٤ ص ١٢٥.

(٦٣). دسّ معاوية إلى عمرو بن حريث، والأشعث بن قيس، وإلى حجر بن الحجر، وشبث بن ربعى، دسيساً أفرد كلّ واحد منهم بعين من عيونهم: إنك إن قتلت الحسن بن عليّ فلك مئتا ألف درهم، وجند من أجناد الشام، وبنات من بناتى: علل الشرائع ج ١ ص ٢٢٠، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٣٣، أعيان الشيعة ج ١ ص ٥٦٩.

(٦٤). فبلغ الحسن عليه السلام ذلك، فاستلأم ولبس درعاً وكفّرها، وكان يحترز ولا يتقدّم للصلاه بهم إلا كذلك، فرماه أحدهم في الصلاه بسهم...: علل الشرائع ج ١ ص ٢٢١، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٣٣.

(٦٥). فكتب إليه معاوية في الهدنه والصلح...: الإرشاد ج ٢ ص ١٣، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٨.

(٦٦). وأنفذ إليه بكتب أصحابه الذين ضمنوا له فيها الفتك به وتسليمه إليه...: نفس المصدرين السابقين.

(٦٧) . كتب جماعه من رواء القبائل إلى معاويه بالسمع والطاعه له في السرّ، واستحثّوه على السير نحوهم ، وضمنوا له تسليم الحسن عليه السلام إليه عند دنوّهم من عسكره، أو الفتك به...: كشف الغمّه ج ٢ ص ١٦٣، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٧.

(٦٨) . وكتب أكثر أهل الكوفه إلى معاويه : فإنّا معك ، وإن شئت أخذنا الحسن وبعثناه إليك...: الخرائج والجرائح ج ٢ ص ٥٧٩، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٥.

(٦٩) . فلما رأى ذلك، كتب إلى الحسن بن عليّ يخبره بما هو فيه...: الفتوح ج ٤ ص ٢٨٩.

(٧٠) . فاجتمعت العساكر إلى معاويه ، وروى أنّهم بلغوا ستّين ألفاً ، فسار بها قاصداً إلى العراق: مقاتل الطالبين ص ٣٩.

(٧١) . شاع في العسكر أنّ قيس بن سعد قُتل، واهتاج الناس وماج بعضهم في بعض...: تاريخ ابن خلدون ج ٢ ص ١٨٦.

(٧٢) . فلما أصبح أراد عليه السلام أن يمتحن أصحابه ويستبرئ أحوالهم له في الطاعة، ليميّز بذلك أولياءه من أعدائه، ويكون على بصيره من لقاء معاويه وأهل الشام، فأمر أن ينادى في الناس بالصلاه جامعه، فاجتمعوا، فصعد المنبر فخطبهم فقال:... ألا وإن معاويه دعانا إلى أمر ليس فيه عزّ ولا- نصفه، فإن أردتم الموت رددنا عليه، وإن أردتم الحياه قبلناه: تاريخ دمشق ج ١٣ ص ٢٦٨، أسد الغابه ج ٢ ص ١٣، الكامل لابن الأثير ج ٣ ص ٤٠٦، تاريخ ابن خلدون ج ٢ ص ١٨٧.

(٧٣) . فناده الناس من كلّ جانب: يابن رسول الله، البقيه البقيه: جامع أحاديث الشيعة ج ١ ص ٥٣، نزهه الناظر ص ٧٧، تاريخ دمشق ج ١٣ ص ٢٦٨، تاريخ ابن خلدون ج ٢ ص ١٨٧، وفي سير أعلام النبلاء ج ٣ ص ٢٦٩ ذكر «التقيه التقيه» بدل «البقيه البقيه».

(٧٤) . يا أهل العراق، ما أصنع بجماعتكم معي وهذا كتاب قيس بن سعد يخبرني بأنّ أهل الشرف منكم قد صار إلى معاويه، أما والله ما هذا بمنكر منكم؛ لأنكم أنتم الذين أكرهتم أبي يوم صفين على الحكمين...: الفتوح ج ٤ ص ٢٨٩.

(٧٥) . فقالوا: كفر والله الرجل، ثمّ شدّوا على فسطاطه وانتهبوه، حتّى أخذوا مصلاًه من تحته...: مقاتل الطالبين ص ٤١.

(٧٦) . وجاؤوا إلى سرادق الحسن ونهبوا ما حوله، حتّى نزعوا بساطه الذي كان عليه واستلبوه رداءه: تاريخ ابن خلدون ج ٢ ص ١٨٦؛ ثمّ شدّوا على فسطاطه وانتهبوه، حتّى أخذوا مصلاًه من تحته...: مقاتل الطالبين ص ٤٤، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٧.

(٧٧) . ثمّ شدّ عليه عبد الرحمن بن عبد الله بن جعال الأزدي، فنزع مطرفه عن عاتقه، فبقى جالساً متقلداً بالسيف بغير رداء، ثمّ دعا بفرسه وركبه، وأحدق به طوائف من خاصّته وشيعته ومنعوا منه من أراد...: بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٧.

(٧٨) . در اين خبر، از ياراني كه جواب دعوت امام حسن را براي جنگ با معاويه دادند به «عشرون رجلاً» تعبير شده است: فكأنما أجمعوا بلجام الصمت عن إجابته الدعوه، إلا عشرون رجلاً...: بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٧.

(٧٩) . ما ينقضى تعجّبنا منك! بايعت معاويه ومعك أربعون ألف مقاتل من الكوفه سوى أهل البصره والحجاز...: مناقب آل أبي طالب ج ٣ ص ١٩٧.

(٨٠) . وسار مغموم لما نزل به من كلامه...: الفتوح ج ٤ ص ٢٨٧.

(٨١) . فلما مرّ في مُظلم سابط، بدر إليه رجل من بني أسد يقال له الجرّاح بن سنان، وأخذ بلجام بقلته ويده مغوّلاً وقال: الله أكبر، أشركت يا حسن كما أشرك أبوك من قبل، ثمّ طعنه في فخذه فشقه حتّى بلغ العظم ثمّ اعتنقه الحسن عليه السلام وخراً جميعاً إلى الأرض، فوثب إليه رجل من شيعة الحسن يقال له عبد الله بن خطل الطائي، فانترع المغوّل من يده، وخضخص به جوفه، فأكبّ عليه آخر يقال له: ظبيان بن عماره فقطع أنفه فهلك من ذلك، وأخذ آخر كان معه فقتل، وحمل الحسن عليه السلام على سرير إلى المدائن...: مقاتل الطالبين ص ٤١، الإرشاد ج ٢ ص ١٢، كشف الغمّه ج ٢ ص ١٦٣.

(٨٢) . وقد طُعِنَ في فخذه طعنةً أشرف منها على الهلاك: الفتوح ج ٤ ص ٢٨٨.

(٨٣) . وطعنه بعضهم في فخذه، وقامت ربيعه وهمدان دونه، واحتملوه على سريرٍ إلى المدائن...: تاريخ ابن خلدون ج ٢ ص ١٨٦.

(٨٤) . حُمل الحسن عليه السلام على سريرٍ إلى المدائن، وبها سعد بن مسعود الثقفي والياً عليها من قبله، وقد كان على عليه السلام ولّاه

ص: ١١٥

المدائن، فأقره الحسن عليه السلام عليها، فأقام عنده يعالج نفسه: شرح نهج البلاغه ج ١٦ ص ٤٢، واشتغل بمعالجه جرحه: كشف الغمّه ج ٢ ص ١٦٣، الإرشاد ج ٢ ص ١٢؛ ثم إن سعد بن مسعود أتاه عليه السلام بطبيب، وقام عليه حتى برأ، وحوّله إلى بيض المدائن...: بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٢٧.

(٨٥). وقال: عليكم لعنة الله من أهل قريه، فقد علمت أنه لا- خير فيكم، قتلتكم أبى بالأمس، واليوم تفعلون بي هذا؟! :! تاريخ دمشق ج ١٣ ص ٢٦٤.

(٨٦). لَمَّا طَعَنَ الحسن بن علي عليه السلام بالمدائن، أتته وهو متوجّع فقلت: ما ترى يا بن رسول الله، فإنّ الناس متحيرون؟ فقال: أرى والله أنّ معاويه خير لى من هواء، يزعمون أنّهم لى شيعه، ابتغوا قتلى وانتهبوا ثقلى، وأخذوا مالى، والله لئن آخذوا من معاويه عهداً أحقن به دمي وأومن به فى أهلى، خير من أن يقتلونى فتضيع أهل بيتى وأهلى، والله لو قاتلت معاويه لأخذوا بعنقى حتى يدفعونى إليه سلماً... قلت: ترك يا بن رسول الله شيعتك كالغنم ليس لها راع؟! قال: وما أصنع يا أخا جهينه؟ إننى والله أعلم بأمرٍ قد أدّى به إلىّ ثقائه، أنّ أمير المؤمنين عليه السلام قال لى ذات يوم وقد رآنى فرحاً: يا حسن، أتفرح؟ كيف بك إذا رأيت أباك قتيلاً؟...: الاحتجاج ج ٢ ص ١٠، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٢٠.

(٨٧). قال له المختار وهو يومئذٍ غلام شاب: هل لك فى الغنى والشرف؟ قال: وما ذاك؟ قال: توثق الحسن وتستأمر به إلى معاويه...: مجمع الزوائد ج ٩ ص ١٤٥، المعجم الكبير ج ١ ص ١٠٤، تاريخ الطبرى ج ٤ ص ١٢٢، الكامل لابن الأثير ج ٣ ص ٤٠٤؛ فأشار المختار على عمّه أن يوثقه ويسير به إلى معاويه على أن يطعمه خراج جوحى سنه، فأبى عليه، وقال للمختار: قبح الله رأيك، أنا عامل أبيه، وقد ائتمنى وشرفنى وهبنى بلاء أبيه، أنسى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ولا أحفظه فى ابن بنته وحييته؟...: بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٢٨.

(٨٨). فنزل مدائن، وأقبل معاويه، إذ نادى مناد فى عسكر الحسن: قتل قيس... ونزل قصر كسرى: سير أعلام النبلاء ج ٣ ص ٢٦٩؛ وحوّله إلى بيض المدائن، فمن الذى يرجو السلامه بالمقام بين أظهر هواء القوم، فضلاً على النصره والمعونه؟...: بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٢٧؛ جمع الحسن رؤوس أهل العراق فى هذا القصر قصر المدائن: الإصابه ج ٢ ص ٦٥.

(٨٩). ويلكم! والله إنّ معاويه لا يفى لأحدٍ منكم بما ضمنه فى قتلى...: علل الشرائع ج ١ ص ٢٢١، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٣٣.

(٩٠). فازدادت بصيره الحسن عليه السلام بخذلان القوم له، وفساد تيّات المحكّمه فيه بما أظهره له من السبّ والتكفير واستحلال دمه ونهب أمواله، ولم يبق معه من يأمن غوائله إلاّ خاصّه من شيعته وشيعه أبيه أمير المؤمنين عليه السلام، وهم جماعه لا تقوم لأجناد الشام...: الإرشاد ج ٢ ص ١٣، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٨.

(٩١). فكاتب الحسن - لَمَّا طَعَنَ - معاويه، وأرسل يشرط شرطه: تاريخ دمشق ج ١٣ ص ٢٧٢.

(٩٢). جمع الحسن بن عليّ على رؤوس أصحابه فى قصر المدائن فقال: يا أهل العراق، لو لم تذهل نفسى عنكم إلاّ لثلاث خصال لذهلت: بقتلكم أبى وطعنكم بغلتى وانتهاجكم ثقلى - أو قال - :ردائى عن عاتقى، وإنكم بايعتمونى...: تاريخ بغداد ج ١ ص ١٤٩.

(٩٣) . لا ينزل بالفسق والظلم وتعطيل الحقوق، ولا يُخلع ولا يجوز الخروج عليه بذلك: شرح مسلم للنووي ج ١٢ ص ٢٢٩،

ص: ١١٤

عمده القارى ج ٢٤ ص ١٧٨، روضه الطالبين للنوى ج ٥ ص ٤١٠.

(٩٤). عن محمد بن مسلم ، عن أبى جعفر عليه السلام، قال : والله، الذى صنعه الحسن ابن علىّ عليهما السلام كان خيراً لهذه الأمة ممّا طلعت عليه الشمس...: الكافى ج ٨ ص ٣٣٠، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٢٥، تفسير العياشى ج ١ ص ٢٥٨، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٥١٨.

(٩٥). فكتب الحسن عليه السلام إلى معاويه: أما بعد ، فإنّ خطبى انتهى إلى اليأس من حقّ أحييه وباطل أميته، وخطبك خطب من انتهى إلى مراده ، وإننى أعتزل هذا الأمر وأخليه لك، وإن كان تخليتى إياه شرّاً لك فى معادك ، ولى شروط أشرطها...: علل الشرائع ج ١ ص ٢٢١، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٣٤.

(٩٦). وأنفذ عليه السلام إلى معاويه عبد الله بن الحارث بن نوفل بن الحارث بن عبد المطلب ، فتوثق منه لتأكيد الحجّه أن يعمل فيهم بكتاب الله وسنّه نبّيه...: مناقب آل أبى طالب ج ٣ ص ١٩٥.

(٩٧). عبد الله بن الحارث بن نوفل، وأمه هند بنت أبى سفيان صخر بن حرب بن أمية: تاريخ بغداد ج ١ ص ٢٢٥.

(٩٨). كانت لعلىّ يدان - يعنى قيس بن سعد والأشتر - ...: أنساب الأشراف ص ٣٩٩.

(٩٩). فدعا معاويه بصحيفه بيضاء ، فوضع عليها طينه وختمها بخاتمه ، ثمّ قال : خذ هذه الصحيفه فانطلق بها إلى الحسن ، وقل له فليكتب فيها ما شاء وأحبّ، ويشهد أصحابه على ذلك ، وهذا خاتمى بإقرارى...: الفتوح ج ٤ ص ٢٩٠.

(١٠٠). أقبل إلى الحسن ومعه نفر من أصحابه من أشرف قريش ، منهم عبد الله بن عامر بن كُريز وعبد الرحمن بن سمره ومن أشبههما من أهل الشام...: المصدر السابق.

(١٠١). وتسلم معاويه الأمر لخمس بقين من ربيع الأوّل من هذه السنه...: الكامل لابن الأثير ج ٣ ص ٤٠٦.

(١٠٢). فدخلوا فسلموا على الحسن ، ثمّ قالوا : أبا محمّد ! إنّ معاويه قد أجابك إلى جميع ما أحببت ، فاكتب الذى تحبّ...: المصدر السابق.

(١٠٣). اشترطت على معاويه لنفسى الخلافه بعده... كاتب الحسن بن علىّ معاويه : اشترط لنفسه...: فتح البارى ج ١٣ ص ٥٥؛ منها : إنّ له ولاية الأمر بعده، فإن حدث به حدث فللحسين: عمده الطالب ص ٦٧؛ فكره الحسن القتال، وبايع معاويه على أن يجعل العهد للحسن من بعده: فتح البارى ج ١٣ ص ٥٦، الاستيعاب ج ١ ص ٣٨٦، تاريخ دمشق ج ١٣ ص ٢٦١، تهذيب الكمال ج ٦ ص ٢٤٣، سير أعلام النبلاء ج ٣ ص ١٤٥، الإصابه ج ٢ ص ٦٤، تهذيب التهذيب ج ٢ ص ٢٥٩، تاريخ الإسلام للذهبي ج ٤ ص ٥، البدايه والنهائيه ج ٨ ص ٤٥؛ بايع الحسن بن علىّ معاويه على أن لا يسمّيه أمير المؤمنين : علل الشرائع ج ١ ص ٢١٢، مستدرک الوسائل ج ١٣ ص ١٨٠، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٢.

صوره معاهده الصلح التى وقّعها الفريقان، وقد أخذناها من مصادرهما حرفياً: * المادّه الأولى: تسليم الأمر إلى معاويه ، على أن

يعمل بكتاب الله وسنة رسوله. * المادّة الثانيه: أن يكون الأمر للحسن من بعده، وليس لمعاويه أن يعهد به إلى أحد. * المادّة الثالثه: أن يترك سب أمير المؤمنين والقنوت عليه بالصلاه، وأن لا يذكر عليّاً إلاّ بخير. * المادّة الرابعه: يسلم ما فى بيت مال الكوفه خمسه آلاف، ألف للحسن وله خراج "درأبجرد". * المادّة الخامسه: أن لا يأخذ أحداً من أهل العراق بإحنه، وأن يؤنّ الأسود والأحمر، ويحتمل ما يكون من هفواتهم، وعلى أنّ الناس آمنون حيث كانوا من

أرض الله، في شامهم وعراقهم وتهامهم وحجازهم: راجع هامش البدايه والنهائيه ج ٨ ص ١٨، هامش الإمامه والسياسه لابن قتيبه ج ١ ص ١٨٤، وللتحقيق أكثر انظر: بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٦٥، مطالب السؤول لابن طلحه الشافعي ص ٣٧٥، كشف الغمّه ج ٢ ص ١٩٣، الفصول المهمّه لابن الصبّاغ ج ٢ ص ٧٢٨.

(١٠٤). فلما جاء صلح الحسن بن عليّ، كأنما كسرت ظهورنا من الغيظ...: تاريخ دمشق ج ١٣ ص ٢٧٩؛ لما بايع الحسن عليه السلام معاويه أقبلت الشيعة تتلاقى بإظهار الأسف والحسره على ترك القتال...: بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٢٩.

(١٠٥). حتّى دخل قصر المدائن فأقام به نحواً من أربعين ليلة...: تاريخ بغداد ج ١ ص ١٤٩.

(١٠٦). خطب الناس قبل دخول معاويه الكوفه، فقال: أيها الناس، إنّما نحن أمرائكم وضيّفانكم، ونحن أهل بيت نبيّكم الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. وكرّر ذلك حتّى ما بقى إلاّ من بكى، حتّى سمع نشيجه...: أسد الغابه ج ٢ ص ١٤، الكامل ج ٣ ص ٤٠٦.

(١٠٧). فلما قدم معاويه النخيله، فبايعه الحسن: الغارات ج ٢ ص ٦٤٤.

(١٠٨). صلّى بنا معاويه بالنخيله الجمعه...: مقاتل الطالبين ص ٤٥، شرح الأخبار ج ٢ ص ٥٣٣.

(١٠٩). قام الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام على المنبر حين اجتمع مع معاويه، فحمد الله وأثنى عليه، ثمّ قال: أيها الناس، إنّ معاويه زعم أنّي رأيت له للخلافه أهلاً. ولم أر نفسي لها أهلاً، وكذب معاويه، أنا أولى الناس بالناس في كتاب الله، وعلى لسان نبيّ الله، فأقسم بالله لو أنّ الناس بايعوني وأطاعوني ونصروني، لأعطتهم السماء قطرها... ولو وجدت أنا أعواناً ما بايعتكم يا معاويه...: كتاب سليم بن قيس ص ٤٥٨، الأمالى للطوسى ص ٥٥٩، الاحتجاج ج ٢ ص ٨، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٢٢.

(١١٠). بينما عليّ بن أبي طالب عليه السلام على منبر الكوفه، إذ دخل رجل فقال: يا أمير المؤمنين، مات خالد بن عرفطه، فقال: لا والله ما مات، ولا يموت حتّى يدخل من باب المسجد - وأشار إلى باب الفيل - ومعه رايه ضلاله يحملها حبيب بن حمّار، قال: فوثب إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين أنا حبيب بن حمّار، وأنا لك شيعه، فقال: فإنّه كما أقول. قال: فوالله لقد قدم خالد بن عرفطه على مقدّمه معاويه يحمل رايته حبيب بن حمّار...: بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٥٣.

(١١١). ودخل معاويه الكوفه بعد فراغه من خطبته بالنخيله، بين يديه خالد بن عرفطه، ومعه حبيب بن حمّار يحمل رايته، فلما صار بالكوفه دخل المسجد من باب الفيل، واجتمع الناس إليه: المصدر السابق.

(١١٢). أيها الناس... وإنكم لو طلبتم ما بين جابلق وجابرص رجلاً جدّه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما وجدتموه غيرى وغير أخى الحسين، وقد علمتم أن الله تعالى هداكم بجديّ محمّد، أنقذكم به من الضلاله...: الفتوح ج ٤ ص ٢٩٣، كشف الغمّه ج ٢ ص ١٩٣.

(١١٣). وقام عمرو بن العاص فقال: يا أهل العراق، أنا كما نحن وأنتم جميعاً على كلمه هي السوى، ففرّق بيننا وبينكم الأهواء، ثمّ تحاكمنا إلى الله، فحكم أنكم أنتم الظالمون لنا، فتداركوا ما سلف منكم بالسمع والطاعة: الفتوح ج ٤ ص ٢٩٣.

(١١٤) . فلَمَّا تَمَّ الصلح بين الحسن ومعاويه، أرسل إلى قيس بن سعد يدعوه إلى البيعه... فلَمَّا أرادوا إدخاله إليه ، قال : حلفت أن لا ألقاه إلا وبينى وبينه الرمح أو السيف...: شرح نهج البلاغه ج ١٦ ص ٤٨، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٥٤.

ص: ١١٨

(١١٥). فأمر معاوية برمح وبسيف فوضعا بينه وبينه ليبرّ يمينه... فقال له معاوية : أتبايع يا قيس ، قال : نعم ، ووضع يده على فخذه ولم يمدّها إلى معاوية ، فحنى معاوية على سريره وأكبّ على قيس حتى مسح يده على يده ، وما رفع قيس إليه يده: نفس المصدرين السابقين.

(١١٦). إني والله ما قاتلتكم لتصلّوا ولا لتصوموا ولا لتحبّوا ولا لتزكّوا، إنكم لتفعلون ذلك ، ولكنّي قاتلتكم لأتأمّر عليكم، وقد أعطاني الله ذلك وأنتم له كارهون ، ألا وإني كنت منيت الحسن وأعطيته أشياء ، وجميعها تحت قدمي لا أفي بشيء منها له: تاريخ دمشق ج ٥٢ ص ٣٨٠، وراجع: الإرشاد ج ٢ ص ١٤، مناقب آل أبي طالب ج ٣ ص ١٩٦، كشف الغمّه ج ٢ ص ١٦٤.

(١١٧). غضب الناس من كلام معاوية، وضجّوا وتكلّموا، ثمّ شتموا معاوية وهتكوا به في وقتهم ذلك، وكادت الفتنه تقع، فخشى معاوية على نفسه فندم...: الفتوح ج ٤ ص ٢٩٤.

(١١٨). وقام المسيّب بن نجبه الفزاري إلى الحسن بن عليّ فقال: لا- والله جعلني الله فداك، لا ينقضى تعجّبي منك ! كيف بايعت معاوية؟... فقال له الحسن: صدقت يا مسيّب، قد كان ذلك، فماترى الآن؟ فقال: أرى أن ترجع إلى ما كنت عليه وتنقض هذه البيعه...: المصدر السابق.

(١١٩). حجر بن عدى الكندي، وكان من الأبدال: رجال الطوسي ص ٦٠؛ حجر بن عدى من عظماء أصحابه: رجال ابن داود ص ٧٠، وراجع إلى نقد الرجال ج ١ ص ٤٠٤، جامع الرواه ج ١ ص ١٨٠، معجم رجال الحديث ج ٥ ص ٢١٧.

(١٢٠). فقال حجر بن عدى الكندي : أما والله لقد وددت أنّك متّ في ذلك ومتنا معك، ثمّ لم نر هذا اليوم، فإنّا رجعنا راغمين بما كرهنا، ورجعوا مسرورين بما أحبّوا...: المصدر السابق.

(١٢١). فتغيّر وجه الحسن، ثمّ قام عن مجلس معاوية وصار إلى منزله...: الفتوح ج ٤ ص ٢٩٥.

(١٢٢). ثمّ أرسل إلى حجر بن عدى فدعاه ثمّ قال له: يا حجر، إني قد سمعت كلامك في مجلس معاوية، وليس كلّ إنسان يحبّ ما تحبّ، ولا- رأيه كرايك، وإني لم أفعل ذلك إلاّ إبقاءً عليكم...: المصدر السابق؛ در خبر ديگري امام حسن ٧٧ هزار، عدد كشته شدگان در جنگ با معاوية را هفتاد هزار نفر پيش بيني مي كند: ولكنّي خشيت أن يأتي يوم القيامة سبعون ألف أو ثمانون ألف أو أكثر أو أقلّ كلّهم تتّضح أوداجهم دماً...: تاريخ دمشق ج ١٣ ص ٢٨١.

(١٢٣). الإمام الكاظم عليه السلام في حديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة...: ثمّ ينادي: أين حواربي الحسن بن عليّ، فيقوم سفيان بن أبي ليلى وحذيفه بن أسيد الغفاري...: اختيار معرفة الرجال ج ١ ص ٤٣، وراجع لشرح حاله إلى رجال الطوسي ص ٩٤، خلاصه الأقوال ص ١٦٠، رجال ابن داود ص ١٠٤، نقد الرجال ج ٢ ص ٣٣١ و ٣٣٧، جامع الرواه ج ١ ص ٣٦٥، معجم رجال الحديث ج ٩ ص ١٥٦.

(١٢٤). فبينما الحسن يكلم حجر بن عدى، إذا برجلٍ من أصحابه قد دخل عليه يقال له سفيان بن الليل البهمي [سفيان بن أبي ليلى]، فقال له: السلام عليك يا مدلّ المونين، لقد جئت بأمرٍ عظيم، هلاّ قاتلت حتى تموت ونموت معك ؟!...: المصدر السابق؛

عرض للحسن بن علي رجل فقال: يا مسؤد وجوه المسلمين، فقال: لا تعذلني، فإن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أريهم
يثبون على منبره رجلاً- رجلاً، فأنزل الله تعالى: «إِنَّ- آ آَعْطَيْنَ- كَ الْكُوثَرَ»، [وهو] نهر في الجنة، «إِنَّ- آ آَنْزَلْنَ- هُ فِي لَيْلِهِ
الْقَدْرِ...»...: تاريخ دمشق ج ١٣ ص ٢٧٩؛ أتى مالك بن زمرة الحسن بن علي فقال: السلام عليك يا مسخم وجوه

المؤمنين، قال: يا مالِك! لا تقل ذلك، إنِّي لَمَّا رأيت الناس تركوا ذلك إلا أهله خشيت أن تُجثّوا عن وجه الأرض، فأردت أن يكون للدين في الأرض ناعى، فقال: بأبى وأُمى: تاريخ دمشق ج ١٣ ص ٢٨٠، وراجع: أسد الغابه ج ٢ ص ١٤؛ واستفاد العلامة في خلاصه الأقوال أنه قال هذا الكلام عن محبته: خلاصه الأقوال ص ١٦٠.

(١٢٥). إنَّ الحسن بن عليّ رآني للخلافه أهلاً- ولم يرَ لنفسه لها أهلاً- وكان الحسن أسفل منه بمرقاه...: الأمالي للطوسي ص ٥٥٩، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٦٢، جامع أحاديث الشيعة ج ٢ ص ٤٥٨.

(١٢٦). قام الحسن عليه السلام فحمد الله تعالى بما هو أهله... ولمّا نزلت آية التطهير جمعنا رسول الله في كساء أمّ سلمه رضى الله عنها، خيبرى، ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي وعترتي، فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً، فلم يكن أحد في الكساء غيري وأخى وأبى وأُمى... إنَّ معاوية زعم لكم أنّي رأيتُه أهلاً- للخلافه ولم أرَ نفسي لها أهلاً، فكذب معاوية، نحن أولى الناس...: نفس المصادر السابقة.

(١٢٧). مَ سار حتّى دخل الكوفة، فأقام بها أياماً، فلَمّا استتمّت البيعه له من أهلها، صعد المنبر، فخطب الناس وذكر أمير المؤمنين عليه السلام ونال منه، ونال من الحسن عليه السلام ما نال...: الإرشاد ج ٢ ص ١٥، كشف الغمّة ج ٢ ص ١٩٦، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٤٩.

(١٢٨). فقام الحسين عليه السلام ليردّ عليه، فأخذ بيده الحسن عليه السلام فأجلسه...: نفس المصادر السابقة.

(١٢٩). قام فقال: أيّها الذاكر عتياً، أنا الحسن وأبى عليّ، وأنت معاوية وأبوك صخر، وأُمى فاطمه وأمّك هند، وجدّي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وجدّك حرب، وجدّتي خديجة وجدّتك قتيله، فلعن الله أئمننا ذكراً وأئمننا حسباً، وشّرنا قدماً، وأقدمنا كفراً ونفاقاً، فقالت طوائف من أهل المسجد: آمين آمين...: نفس المصادر السابقة.

(١٣٠). مَن عرفني فقد عرفني ومَن لم يعرفني فأنا الحسن ابن رسول الله، أنا ابن البشير النذير، أنا ابن المصطفى بالرسالة، أنا ابن مَن صلّت عليه الملائكة، أنا ابن من شرفت به الأُمّه...: تحف العقول ص ٢٢٢، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٢٣٢، وراجع الخرائج والجرائح ج ١ ص ٢٣٦.

(١٣١). واستخلف على الكوفة المغيرة بن نوفل بن الحارث...: مقاتل الطالبين ص ٤٠، بحار الأنوار ج ٤٤ ص ٥١.

(١٣٢). وخرج أهل الكوفة لوداعه باكين...: تاريخ ابن خلدون ج ٢ ص ١٨٧، ولحق الحسن بالمدينة وأهل بيته وحشمهم، وجعل الناس يبكون عند مسيرهم من الكوفة: الكامل لابن الأثير ج ٣ ص ٤٠٧.

- ١ . الاحتجاج على أهل اللجاج ، أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت ٤٢٠ هـ)، تحقيق: إبراهيم البهادري ومحمد هادي به، طهران : دار الأسوه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
- ٢ . الأخبار الطوال ، أبو حنيفة أحمد بن داوود الدينوري (ت ٢٨٢ هـ) ، تحقيق: عبد المنعم عامر ، قم : منشورات الرضى ، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ .
- ٣ . اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي) ، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : السيد مهدي الرجائي ، قم : مؤسسه آل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٤ هـ .
- ٤ . الاستيعاب في معرفة الأصحاب ، يوسف بن عبد الله القرطبي المالكي (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : علي محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلميّة ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
- ٥ . أسد الغابه في معرفة الصحابه ، أبو الحسن عزّ الدين عليّ بن أبي الكرم محمد بن

- محمد بن عبد الكريم الشيباني المعروف بابن الأثير الجزري (ت ٦٣٠ هـ) ، تحقيق : علي محمّد معوض وعادل أحمد ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
- ٦ . الإصابه في تمييز الصحابه ، أبو الفضل أحمد بن عليّ بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ) ، تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود ، وعليّ محمّد معوض ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
- ٧ . أعيان الشيعة ، محسن بن عبد الكريم الأمين الحسينيّ العامليّ الشقرايّي (ت ١٣٧١ هـ) ، إعداد : السيّد حسن الأمين ، بيروت : دار المعارف ، الطبعة الخامسة ، ١٤٠٣ هـ .
- ٨ . اكليل المنهج ، محمّد جعفر بن محمد طاهر الخراساني (١٠٨٠ هـ) .
- ٩ . الأموال للطوسي ، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : مؤسسّه البعثه ، قم : دار الثقافه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .
- ١٠ . الإمامه والسياسه (تاريخ الخلفاء) ، أبو محمّد عبد الله بن مسلم بن قتيبه الدينوريّ (ت ٢٧٦ هـ) ، تحقيق : علي شيرى ، مكتبه الشريف الرضيّ - قم ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
- ١١ . أنساب الأشراف ، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذريّ (ت ٢٧٩ هـ) ، إعداد : محمّد باقر المحموديّ ، بيروت : دار المعارف ، الطبعة الثالثه .
- ١٢ . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار ، محمّد باقر بن محمّد تقي المجلسي (ت ١١١٠ هـ) ، تحقيق : دار إحياء التراث ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢ هـ .
- ١٣ . البدايه والنهايه ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقيّ (ت ٧٧٤ هـ) ، تحقيق : مكتبه المعارف ، بيروت : مكتبه المعارف .
- ١٤ . تاريخ ابن خلدون ، عبد الرحمن بن محمّد الحضرمي (ابن خلدون) (ت ٨٠٨ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانيه ، ١٤٠٨ هـ .

- ١٥ . تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، محمّد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : عمر عبد السلام تدمري ، بيروت : دار الكتاب العربي ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ .
- ١٦ . تاريخ الطبريّ (تاريخ الأمم والملوك) ، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبريّ الإمامي (ق ٥ هـ) ، تحقيق : محمّد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دار المعارف .
- ١٧ . تاريخ المدينة المنوّره ، أبو زيد عمر بن شبّه النميري البصري (ت ٢٦٢ هـ) ، تحقيق : فهيم محمّد شلتوت ، بيروت : دار التراث ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .
- ١٨ . تاريخ بغداد أو مدينة السلام ، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ) ، المدينة المنوّره / بغداد : المكتبة السلفيّة .
- ١٩ . تاريخ خليفه بن خياط ، خليفه بن خياط العصفري (ت ٢٤٠ هـ) ، تحقيق : سهيل زكار ، بيروت : دار الفكر ، ١٤١٤ هـ .
- ٢٠ . تاريخ دمشق ، علي بن الحسن بن هبه الله (ابن عساكر الدمشقي) (ت ٥٧١ هـ) ، تحقيق : علي شيري ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
- ٢١ . التحرير الطاووسي ، حسن بن زين الدين الشهيد الثاني (صاحب المعالم) (ت ١٠١١ هـ) ، قم : دار الذخائر ، ١٣٦٨ ش .
- ٢٢ . تحف العقول عن آل الرسول ، أبو محمّد الحسن بن عليّ الحرائي المعروف بابن شعبه (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفّاري ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٤ هـ .
- ٢٣ . تفسير العيّاشي ، أبو النضر محمّد بن مسعود السلمى السمرقندي المعروف بالعيّاشي (ت ٣٢٠ هـ) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي ، طهران : المكتبة العلميّه ، الطبعة الأولى ، ١٣٨٠ هـ .
- ٢٤ . تفسير فرات الكوفي ، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي (ت ٥٤ هـ) ، إعداد : محمّد كاظم المحمودي ، طهران : وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامي ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

- ٢٥ . تفسير نور الثقلين ، عبد علي بن جمعه العروسي الحوزي (ت ١١١٢ هـ) ، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي ، قم : مؤسسه إسماعيليان ، الطبعة الرابعة، ١٤١٢ هـ .
- ٢٦ . تهذيب التهذيب ، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ) ، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ .
- ٢٧ . تهذيب الكمال في أسماء الرجال ، يونس بن عبد الرحمن المزني (ت ٧٤٢ هـ) ، تحقيق: الدكتور بشّار عوّاد معروف ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ .
- ٢٨ . جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردي (ت ١٣٨٣ هـ)، قم : المطبعة العلميّه.
- ٢٩ . جامع الرواه ، محمّد بن علي الغروي الأردبيلي (ت ١١٠١ هـ) ، بيروت : دار الأضواء ، ١٤٠٣ هـ .
- ٣٠ . الجرح والتعديل ، عبد الرحمن بن أبي حاتم الرازي (ت ٣٢٧ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، ١٣٧١ هـ ، الطبعة الأولى.
- ٣١ . الخرائج والجرائح ، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣ هـ) ، تحقيق : مؤسسه الإمام المهدي عج ، قم : مؤسسه الإمام المهدي عج ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ .
- ٣٢ . رجال ابن داوود ، الحسن بن علي الحلبي (ت ٧٣٧ هـ) ، تحقيق : محمّد صادق آل بحر العلوم ، قم : منشورات الشريف الرضي ، ١٣٩٢ هـ .
- ٣٣ . رجال الطوسي ، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : جواد القمي ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ .
- ٣٤ . رجال العلامه الحلبي (خلاصه الأقوال) ، حسين بن يوسف الحلبي (العلامة) (٧٢٦ هـ) ، قم : منشورات الشريف الرضي .
- ٣٥ . روضه الطالبين للنووي ، الإمام أبو زكريا يحيى بن شرف النووي دمشقي

(ت ٦٧٦ هـ) ، تحقيق : أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلمية .

٣٦ . سير أعلام النبلاء ، أبو عبد الله محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة العاشرة، ١٤١٤ هـ .

٣٧ . شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار ، أبو حنيفة القاضي النعمان بن محمد المصري (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : السيد محمد الحسيني الجلالى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢ هـ .

٣٨ . شرح مسلم للنووى ، الإمام أبو زكريا يحيى بن شرف النووى الدمشقى (ت ٦٧٦ هـ) ، بيروت : دار الكتاب العربى .

٣٩ . شرح نهج البلاغه ، عزّ الدين عبد الحميد بن محمد بن أبي الحديد المعتزلى المعروف بابن أبي الحديد (ت ٦٥٦ هـ) ، تحقيق : محمد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعة الثانية ، ١٣٨٧ هـ .

٤٠ . شواهد التنزيل لقواعد التفضيل ، أبو القاسم عبيدالله بن عبد الله النيسابورى المعروف بالحاكم الحسكاني (ق ٥ هـ) ، تحقيق : محمد باقر المحمودى ، طهران : مؤسسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .

٤١ . طرائف المقال فى معرفه طبقات الرجال ، على أصغر بن شفيح الموسوى الجابلقى (ت ١٣١٣ هـ) ، تحقيق : السيد مهدي الرجائى ، قم : مكتبه آيه الله المرعشى النجفى .

٤٢ . علل الشرائع ، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٤٣ . عمدہ القارى فى شرح صحيح البخارى ، محمود بن أحمد العيني الحنفى (ت ٨٥٥ هـ) .

٤٤ . الغارات ، أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن سعيد المعروف بابن هلال الثقفى (ت ٢٨٣ هـ) ، تحقيق : السيد جلال الدين المحدث الأرموى ، طهران : أنجمن آثار مللى ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٥ هـ .

٤٥. غايه المرام ووجه الخصام فى تعيين الإمام ، هاشم بن إسماعيل البحرانى (ت ١١٠٧ هـ) ، تحقيق : السيد على عاشور ، بيروت : مؤسسه التاريخ العربى ، ١٤٢٢ هـ .
٤٦. الغدير فى الكتاب والسنة والأدب ، عبد الحسين أحمد الأمينى (ت ١٣٩٠ هـ) ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعة الثالثة ، ١٣٨٧ هـ .
٤٧. فتح البارى شرح صحيح البخارى ، أحمد بن على العسقلانى (ابن حجر) (ت ٨٥٢ هـ) ، تحقيق : عبد العزيز بن عبد الله بن باز ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٣٧٩ هـ .
٤٨. الفتوح ، أبو محمد أحمد بن أعثم الكوفى (ت ٣١٤ هـ) ، تحقيق : على شيرى ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .
٤٩. الفصول المهمه فى معرفه أحوال الأئمه ، على بن محمد بن أحمد المالكى المكى المعروف بابن صباغ (ت ٨٥٥ هـ) ، بيروت : مؤسسه الأعلمى .
٥٠. فضائل أمير المؤمنين ، أحمد بن محمد المعروف بابن عقده (ت ٣٣٢ هـ) .
٥١. الكافى ، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى (ت ٣٢٩ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، طهران : دارالكتب الإسلاميه ، الطبعة الثانيه ، ١٣٨٩ هـ .
٥٢. الكامل فى التاريخ ، على بن محمد الشيبانى الموصلى (ابن الأثير) (ت ٦٣٠ هـ) ، تحقيق : على شيرى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، ١٤٠٨ هـ ، الطبعة الأولى .
٥٣. كتاب سليم بن قيس ، سليم بن قيس الهلالى العامرى (ت حوالى ٩٠ هـ) ، تحقيق : محمد باقر الأنصارى ، قم : نشر الهادى ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
٥٤. كشف الغمه فى معرفه الأئمه ، على بن عيسى الإربلى (ت ٦٨٧ هـ) ، تصحيح : السيد هاشم الرسولى المحلاتى ، بيروت : دارالكتاب الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠١ هـ .
٥٥. مدينه المعاجز ، السيد هاشم البحرانى ، (ت ١١٠٧ هـ) ، تحقيق : عزه الله المولائى الهمدانى ، قم : مؤسسه المعارف الإسلاميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .

٥٦. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ، الميرزا حسين النورى (ت ١٣٢٠ هـ) ، تحقيق : مؤسسہ آل البيت ، قم : مؤسسہ آل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .
٥٧. مسند أحمد ، أحمد بن محمد بن حنبل الشيبانى (ت ٢٤١ هـ) ، تحقيق : عبد الله محمد الدرويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ هـ .
٥٨. مشاهير علماء الأمصار ، محمد بن حبان البستي (ت ٣٥٤ هـ) ، تحقيق : رزوق على إبراهيم ، بيروت : دار الوفاء ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .
٥٩. مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول ، كمال الدين محمد بن طلحة الشافعى (ت ٦٥٤ هـ) ، نسخه مخطوطه ، قم : مكتبه آيه الله المرعشى .
٦٠. معجم البلدان ، أبو عبد الله شهاب الدين ياقوت بن عبد الله الحموى الرومى (ت ٦٢٦ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٩ هـ .
٦١. معجم رجال الحديث ، أبو القاسم بن على أكبر الخوئى (ت ١٤١٣ هـ) ، قم : منشورات مدينه العلم ، الطبعة الثالثه ، ١٤٠٣ هـ .
٦٢. معرفه الثقات ، أبو الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح العجلي الكوفى (ت ٢٦١ هـ) ، تحقيق : عبد العظيم البستوى ، المدينه المنوره : مكتبه الدار ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٥ هـ .
٦٣. مقاتل الطالبين ، أبو الفرج على بن الحسين بن محمد الأصبهاني (ت ٣٥٦ هـ) ، تحقيق : السيد أحمد صقر ، قم : منشورات الشريف الرضى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٥ هـ .
٦٤. مناقب آل أبى طالب = مناقب ابن شهر آشوب ، أبو جعفر رشيد الدين محمد بن على بن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٨٨ هـ) ، قم : المطبعه العلميه .
٦٥. نزهه الناظر وتنبية الخواطر ، أبو عبد الله الحسين بن محمد الحلوانى (ت ٥ هـ) ، تحقيق : مؤسسہ الإمام المهدي عج ، قم : مؤسسہ الإمام المهدي عج ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .
٦٦. نظم درر السمطين ، محمد بن يوسف الزرندى (ت ٧٥٠ هـ) ، إصفهان : مكتبه الإمام أمير المؤمنين ، ١٣٧٧ هـ .

٦٧. نقد الرجال ، مصطفى بن الحسين التفرشى (القرن الحادى عشر) ، قم : مآسه آل البيت لإحياء التراث ، الطبعه الأولى ، ١٤١٨ هـ .

٦٨. نهج البلاغه ، ما اختاره أبو الحسن الشريف الرضى محمد بن الحسين بن موسى الموسوى من كلام الإمام أمير المؤمنين (ت ٤٠٦ هـ) ، تحقيق : السيد كاظم المحمدي ومحمد الدشتى ، قم : انتشارات الإمام على ، الطبعه الثانيه ، ١٣٦٩ هـ .

٦٩. الهدايه الكبرى ، أبو عبد الله الحسين بن حمدان الخصيبى (ت ٣٣٤ هـ) ، بيروت : مؤسسه البلاغ للطباعه والنشر ، الطبعه الرابعه ، ١٤١١ هـ .

٧٠. ينابيع الموده لذوى القربى ، سليمان بن إبراهيم القندوزى الحنفى (ت ١٢٩٤ هـ) ، تحقيق : على جمال أشرف الحسينى ، طهران : دار الأسوه ، الطبعه الأولى ، ١٤١٦ هـ .

ص: ١٢٨

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

